

آناهیتا اردوان: مافیای قدرت و تشدید بحران اکولوژیستی

اخبار و گزارشات پیرامون تشدید و بسط بحران زیست محیطی شامل "کمبود آب"، "خشکسالی"، "نابودی تالابها"، "تخریب کمی و کیفی جنگلها"، "آلودگی هوا" و "تنزل سطح سفره های آب زیرزمینی"، طی یکسال اخیر تا بدان حد ناگوارند که ایران، از نظر شاخص های حفاظت محیط زیست با کسب رتبه 132 در بین 146 کشور جهان، در رده های انتهایی جدول جهانی قرار گرفته است. این میزان، مبین سقوط 60 پله ای کشور تحت لوای حاکمیت استبداد، در حوزه زیست محیطی می باشد. ورود رسوبات، فاضلاب و سموم کشاورزی سبب کاهش عمق آب تالاب بین المللی انزلی شده است. این در حالیست که تالاب ها و اکوسیستم های هر کشوری ارزشهای فراوانی از جنبه زیست محیطی دارند و جزو سرمایه های ملی بشمار می آیند. آبخوان های استان همدان به علت برداشت بی رویه از منابع آبهای زیرزمینی دچار مشکل حاد شده اند. در روند وضعیت بحرانی محیط زیست، کمبود آب کشاورزی و شرب از سوی خبرگزاری مهر، 25 آذر 1393، مشکل عمده روستاهای لرستان گزارش شده است. مدیر پروژه حفاظت از زاگرس مرکزی آشکار ساخت که در چهارسال گذشته بیش از یک میلیون هکتار از جنگل های زاگرس تخریب شده اند. مهمترین عامل، زمین خواری اعلام شده است. بمنظور ترمیم و احیای مجدد این جنگل ها سالانه مبلغی معادل 250 میلیارد تومان برای یک دوره پنج ساله مورد نیاز است که در سال جاری، تنها 75 میلیارد تومان بودجه به آن تخصیص یافته است. شایان ذکر است که، درختان بلوط جنگلهای زاگرس نقش بسیار ارزنده ای در ذخیره و حفظ آب با توجه به بحران کمبود آب و از بین رفتن آبهای زیر زمینی، دارند. این درختان در برخی مناطق هفتاد برابر سدها، آب ذخیره کرده و مقدار زیادی از ریزگردها را در خود رسوب میدهند. اعراض از پرداخت مبلغ مورد نیاز جهت احیای جنگل های زاگرس از سوی رژیم صورت می گردد که بیشترین سرمایه ملی را صرف سرکوب در داخل و صدور تروریسم در خارج می نماید. بودجه دستگاه سرکوبی رژیم در طول سی سال اخیر بطور نجومی رشد کرده است. به گزارش رادیو فردا، مورخ 30 آذر 93، بودجه نظامی سال 1394، دولت یازدهم، از میزان 21 هزار میلیارد تومان سال قبل به 28 هزار میلیارد تومان، حدود 33 درصد، و بودجه وزارت اطلاعات به 2.28 هزار میلیارد تومان، ارتقاء یافته است. در سال 2014 میلادی، زنگ هشدار جیره بندی آب قابل شرب، در پی وخامت "کمبود آب" به مثابه یکی از مهمترین و نگران کننده ترین بحران زیست محیطی دیرینه، صدا درآمد. ایران بطور طبیعی، تا زمره مناطق عظیم کم آب جهان است که از صحرای آفریقا تا صحرای چین دامن گسترده است. لذا، بهره گیری از فن آوری مدرن و نوین و دانش دوران جهت حفظ آب بعنوان پُرارزش ترین منبع زمینی و یکی از نخستین نیازهای انسان از اهمیت ویژه ای برخوردار است. با این وجود، مناسبات مبتنی بر تقسیم و توزیع نابرابر ثروت و قدرت به موازات استبداد بی بند و بار و نامحدود فردی در قالب نظامهای سلطنتی و ولایت فقیه ای، پیوسته مانع عمده ای بر سر راه تحقق این امر بوده که هنوز ادامه دارد. "کمبود آب" برای جوامع انسانی، موجبات گسترش "فقر"، "بیکاری"، "تضعیف بنیة تولیدی" و "شیوع بیماریهای خطرناک، مزمن و صعب العلاج و مرگ و میر شهروندان و دیگر گونه های جاندار" را فراهم می سازد. استبداد حاکم با وجود افزایش پنجاه درصدی بیماری سرطان بر پایه آمارهای منتشره از سوی وزارت بهداشت و درمان مندرج در سایت خبرگزاری هرانا، مورخ 6 آذر 1393، با انتشار بخشنامه ای از انتشار هر گونه آمار درباره قربانیان محیط زیست توسط سازمانهای دولتی، جلوگیری بعمل می آورد.

تمامی دولتهای رژیم بعلاوه دولت روحانی، با تأکید بر اجرای سیاست تعدیل اقتصادی بر اساس الگوی اقتصاد بازار آزاد و انحصار منابع طبیعی و ثروت ملی در دست کانون قدرت و لیگارشی های اقتصادی، بدون توجه به معضل مذکور، طبیعت را به میدان تاخت و تاز آفزاده های وابسته به بیت رهبری و باندهای حکومتی، مبدل ساخته است. سلطه و استیلای ادواری سپاه پاسداران بر شاهرگی حیات اقتصادی و رشد تزیادی بنیادهای وابسته به آن، نظیر "قرارگاه خاتم الانبیا"، "آستان قدس رضوی" و شرکتهای وابسته به آنها، در قالب بنیادهای خیریه و مسکن سازی و جاده سازی و پیشبرد و توسعه پروژه های عظیم، اما غیرکارشناسانه سد سازی و جاده سازی ها جهت غارت و چپاول افزونتر ثروت ملی، منابع طبیعی و زیرزمینی ارزنده و کمیابی مانند آب، نقش کلان و ویران کننده ای در ایجاد وضعیت ناگوار اکولوژیستی میهنمان ایفاء می کند. برخی از اینگونه پروژه های اجرایی فاقد توجه و رعایت موازین زیست محیطی بشرح زیرند:

آزاد راه خرمآباد - پل زال

یکی از پروژه های سپاه پاسداران می باشد که بدلیل انفجار واحداث بخشی از مسیر آزاد راه مذکور بر روی چشمه های سراب سبب خشک شدن کامل چشمه های مذکور شده و بیکاری و مهاجرت اجباری مردم به شهرها را بهمراه آورده است. آب سراب معروف به قلعه نصیر از دیرباز 150 هکتار اراضی زراعی و باغی را مشروب می ساخت که اکنون بر اثر عملیات بتن ریزی و خاکبرداری این آزاد راه، قطع و زمینهای منطقه تبدیل به اراضی دیم شده اند. به گزارش دژ نیوز مورخ 28 اردیبهشت 93، دو روستای خلیل اکبر و قلعه نصیر با 80 خانوار و جمعیت یکهزار و دویست نفری بدلیل کمبود آب، فاقد بهداشت شده اند.

سد سازی غیراصولی و طرح امنیتی موسوم به طرح دایک سپاه پاسداران

"هور العظیم" یکی از مهمترین تالاب های خاورمیانه است که به واسطه سدسازی بر روی رودخانه های کرخه و دویریج و میمه و همچنین طرح امنیتی سپاه پاسداران موسوم به طرح دایک و حفر بیش از ۱۰۰ حلقه چاه نفت و تاسیس دکل های نفتی و ساخت کیلومترها جاده توسط شرکت نفت، خشک شده و سبب ساز وقوع طوفانهای شن در اهواز گشته است. شایان توجه است که تعداد تالاب هایی که بدلیل ورود پساب ها و فاضلاب ها و آلودگی های نفتی در معرض خشک شدن یا نابودی قرار گرفته و بدین جهت در لیست سپاه مونترال قرار دارند، روزانه در حال افزایشند. بیشترین پروژه سد سازی در کشور توسط نهاد های انگلی وابسته به سپاه پاسداران جهت تجارت و غارت ثروت ملی بدون برخورداری از اسلوب های صحیح و زیست محیطی صورت می گیرد. این در حالیست که به گزارش رادیو فرانسه، مورخ 27 نوامبر 2014، به نقل از یک کارشناس ایرانی، احداث سدهای غیر استاندارد، مهمترین عامل بروز شرایط ناهنجار تالاب ها و دریاچه ها، در ایران به حد اشباع رسیده است.

پروژه بهشت آباد

این پروژه علیرغم هشدارها و مخالفت های فعالان محیط زیست در دوران ریاست جمهوری خاتمی تهیه و در تابستان سال 1390 به وسیله دولت احمدی نژاد اجرایی گشت. اجرای پروژه مذکور با اعتباری بالغ بر 5 هزارمیلیارد تومان به قرارگاه "خاتم الانبیا" وابسته به سپاه پاسداران سپرده شد. به گزارش زیست نیوز مورخ 28 مهر 1393، طرح انتقال آب تونل بهشت آباد و گلاب بر مبنای اصول زیست محیطی نیست و کارون را به سرنوشت زاینده رود تبدیل می سازد. بر مبنای یافته های سازمان بهداشت جهانی، شهر اهواز از آلوده ترین شهرها در جهان شناخته می شود که روزانه بسیاری از مردم بجهت مشکلات تنفسی ناشی از بارانهای اسیدی به بیمارستان می روند. دولت حسن روحانی نیز از سوی شرکت کنندگان در اعتراضات اخیر، در خصوص تالاب هورالعظیم و کارون به نادیده گرفتن خواست مردم خوزستان، متهم شده است.

غصب زمین و تخریب فضای سبز توسط سپاه پاسداران

تصرف زمین های حاشیه زاینده رود و تخریب فضای سبز با هدف خانه سازی، از بارزترین نمونه های عملکرد قلدنرمنشانه سپاه پاسداران می باشد. به گزارش رادیو فرانسه، 27 نوامبر 2014، سپاه پاسداران بخشی از ساحل زاینده رود را به زور به تصرف خود در آورده است. اعتراض کنشگران اجتماعی و فعالان زیست محیطی به نهادهای قانونی راجع به تصرف زمین ها و عرصه های ملی توسط نهادهای مختلف بخصوص نظامی، تا کنون ره بجایی نبرده است.

طرح پل میانگذر و خشکی دریاچه ارومیه

آنهايتا اردوان: مافياي قدرت و تشديد بحران اكلوژيستي

امتيازكامل طرح ساخت چهل ميانگذر بر طول 1709 متر كه 1276 متر آن در داخل اروميه اجرا شده و حدود 385 متر آن در دو طرف پل هاي اتصال است، در زمان احمدي نژاد به فرارگاه خاتم الانبياء سپرده شد. نابساماني ومرك درياچه مذبور، براساس نظرات كارشناسان زمين شناسي دريائي بطورعمده ازسندسازي هاي بي رويه وغير استاندارد در مسير رودخانه و ذخيرة آب رودها در پشت سدها در شرف تكوين است. درحال حاضر بيش از نود درصد از درياچه مذبور خشك شده است كه نه تنها، هيچگونه راهكار علمي و عملي و جدي از سوي دولتهاي رژيم از جمله دولت موسوم به "تدبير و اميد" ارايه نشده، بلكه اعتراضات مدافعان محيط زيست و ديگر معترضان، با تهاجم خشن نيروي سركوبي رژيم رويرو گشته است. يك نمونه سركوب آشكار، تهاجم نيروهاي انتظامي و لباس شخصي ها به زنجيره انساني بيش از پانصد نفر از فعالان محيط زيست اصفهان در محوطه خشك شده زاينده رود بود كه به گزارش "هرانا"، مورخ 4 خرداد ماه 1393، با ضرب و شتم فعالان و بازداشت برخي حاضران به آن پايان داده شد. ماموران هنگام حمله به اجتماع كندگان، آنها را "ضد انقلاب" و "منافق" خطاب نموده است. يكي از نيروهاي انتظامي حاضر گفته است، "سازماندهي اين جمعيت براي ايجاد آشوب و ناامني و هدف اين قشر، سياسي و نه حل مشكلات بوده است كه ما موظفيم با اجتماع بدون مجوز برخورد كنيم"

خاك برداري از منطقه مركور اروميه

مطابق گزارشي مندرج در نيسان نيوز در تاريخ 21 خرداد 1393، شركت پيمانكاران آذرمعدن تبريز كه مستقيماً وابسته به سپاه پاسداران است، باكسب مجوز از اداره محيط زيست، در منطقه مركور اروميه اقدام به خاك برداري براي يافتن طلا كرده اند. اعتراض شوراهاي روستاها به تخریب محیط زیست نیز، بی پاسخ مانده است. این گزارش اضافه می کند؛ "سالانه در مناطق مختلف شرق کردستان به بهانه های مختلف، اقداماتی از سوی نیروهای مختلف حکومتی ایران جهت برهم زدن طبیعت، انجام میگردد."

نابودی دریاچه پربشان، خشك شدن دریاچه اروميه، از سر گرفته شدن احداث كنارگذر تالاب انزلي، عبور جاده از جنگل ابر و جنگل ارسباران، احداث جاده در جنگل گلستان، خشك شدن زاينده رود و بي آبي كارون، برنامه فروش آشوراده و احداث پتروشيمي در گلستان و گيلان، تنها نمونه هايي از معضلات زيست محيطي مي باشند كه سالها و دهه هاست بدون رسيدگي جدی روی ميز دولتهاي نهم، دهم و همچنين يازدهم نظام، قرار دارد.

انرژی هسته ای و تبعات خطرناک زیست محیطی آن

نظر به سالها پافشاری رژيم و اصرار جهت دستيابي به انرژی هسته ای به بهانه تولید برق بر پایه سياسي مبنی بر شارلاتانيزم سياسي، پرده برداري از خطرات زيست محيطي توليد برق با استفاده از انرژی هسته ای به ويژه در رابطه با بحران فقدان آب، ضروري به نظر می رسد.

توليد برق از انرژی هسته ای به آب فراواني نيازمنند است بطوريكه نيروگاه هاي هسته ای می بايست در آب غوطه ور باشند. بر اساس تحقيقات علمي پيرامون انرژی هسته ای و فقدان آب، مصرف آب براي يك نيروگاه هسته ای 20 تا 30 برابر بيشتر از نيروگاه هاي غير هسته ای است. مصرف آب براي توليد برق با استفاده از منابع انرژی تجديد شديني بعنوان مثال باد برابر با 0.01 ليتر در ساعت، از طريق انرژی خورشيدی برابر با 0.26 ليتر در ساعت، از طريق انرژی سوخت فسيلي برابر با 4.5 ليتر در ساعت و سرانجام از طريق انرژی هسته ای برابر با 5.5 ليتر در ساعت می باشد. تمام مراحل پروسه بفرنج تهیه انرژی هسته ای شامل، حفر اورانيوم، تصفيه، غنی سازی و توليد پلوتونيوم، ايزوتوپ هاي راديواكتيو توليد می كند و منطقه اطراف را آلوده می سازد. آبهاي زيرزميني، هوا، زمين، گياهان و همه تجهيزات و در نتيجه انسان و همه اکوسيستم به صورت مضر و ژرفی تحت تاثير قرار می گيرند. برخي از اين ايزوتوپ ها، طول عمر زيادی دارند و طی صدها هزار سال سمی باقی می مانند. زباله ها در هسته راکتورها، در نتيجه آلودگي راديواكتيو و همچنين به عنوان بازتوليد حفر، تصفيه و غنی سازی اورانيوم بوجود می آيند. يك راکتور سالانه ببيست تا سی تن زباله هسته ای توليد می كند. تا كنون، هيچ راه مطمئنی براي نگهداري زباله هاي مذبور، كه تا زمان محو طبيعي خود بصورت بسيار خطرناکی راديواكتيو می مانند، وجود ندارد. ميزان محو يك ايزوتوپ راديواكتيو نيمه عمر آن ناميده می شود، به معنای مدت زمانی است كه نيمي از مقدار اوليه اتم محو می گردد. نيمه عمر پلوتونيوم 239- به عنوان يك تركيب مهلك از زباله هسته ای، ببيست و چهار هزار سال است. زندگي خطرناک يك عنصر راديواكتيو به معنای مدت زمانی كه طول می كشد تا عنصر ساقط شود و مطمئن در نظر گرفته شود دست كم ده نيمه عمر است. بدین ترتيب، پلوتونيوم-239 دست كم به مدت دوبيست و چهل هزار سال خطرناک باقی می ماند. انتقال اين زباله هاي هسته ای با كاميون و قطار بسيار خطرناک می باشد. با وجود اينكه يك سری كشورها زباله ها را دوباره وارد چرخه انرژی می كند تا انرژی بيشتر توليد كند، اين عمل زباله هاي هسته ای بيشترى به وجود می آورد. علاوه بر اين، خطر تكثير بمب را تشديد می كند. زيرا، از مواد مورد تجديد فرآيند قرار گرفته، ميتوان در ساختن بمب اتم، نيز استفاده كرد. لذا، انرژی هسته ای نه تنها به عنوان يك انرژی جايگزين سوخت فسيلي مسالنه ای از بحران زيست محيطي حل نخواهد كرد. بلكه، آنرا تشديد می كند. اين امر، نه تنها براي كشورهاي پيشرفته صنعتی فاجعه بار بوده بلكه درمورد كشور زلزله خيزی همچون ايران با ساختار دولتي به غايت عقب افتاده گريبانگيز بحرانهاي ساختاری اقتصادی، رژيمي كه تاكنون هيچ ارزشی براي محيط زيست قابل نبوده، بی ترديد، برخورداري از نيروگاه هاي هسته ای، بحران زيست محيطي اش را وارد فاز شديدتری خواهد كرد و جان ميليون ها انسان را نه تنها در داخل كشور بلكه در منطقه را به خطر خواهد انداخت. مضاف بر اين، ذخاير اورانيوم ايران بسيار محدود بوده و برای مصرف نيروگاهي همچون بوشهرا مصرف بيش از 200 تن در سال، ذخاير كشف شده و احتمالی فقط برای 7 سال آتی اين نيروگاه كفايت دارد. همچنين راندمان نيروگاههاي برق در ايران 37% می باشد. در صورتيكه بازده نيروگاههاي گازی امروزي (گاز و بخار باهم) حداقل 55% است. اگر ايران نيروگاههاي خود را مدرن كند، می تواند توليد برق را به 55,000 مگاوات افزايش دهد. اين مقدار 18,000 مگاوات بيش از توليد كنونی است كه معادل 20 نيروگاه هسته ای شبیه نيروگاه بوشهر می باشد. هزینه مدرنيزه كردن تمام نيروگاههاي موجود بيش از شش ميليارد دلار نخواهد بود، در صورتي كه هزینه ساخت نيروگاههاي هسته ای كه همين مقدار برق توليد كند سی ميليارد است. بنابراین، توليد برق از طريق انرژی هسته ای از نظر اقتصادی نيز مقرون به صرفه نخواهد بود. اگرچه رژيم به بهانه توليد برق از انرژی هسته ای، افكار شوم ديگري در سر می پروراند.

آشفتهگي حاد زيست محيطي و تناقضات سرکش دولتهاي رژيم ولايي با قوانين طبيعت، از سرشت حقيقي تماميت نظام استبدادی- مذهبی نشأت می گيرد كه با طبيعت بعنوان شئی رفتار می كند و ناگزير سرکردگی ويژه ای را جهت تحكيم و ثبات قدرت سياسي- اقتصادی، و نيز تأمين زياده خواهی هاي ضد بشري، برای چپاول هرچه بيشتر منافع زود گذر بر محيط اطراف اعمال می نمايد. از اينرو، طبيعت به جولانگه اي برای تاخت و تاراج هزار دستان قدرت بدون توجه به تبعات ويران كننده اش برای حيات انسان و ديگر گونه هاي جاندار، بدل می گردد. ساختار سياسي حاكم با اعمال سياستهاي استبدادی از يكسو و پيشبرد سياستهاي تنولبيراليسم اقتصادی از ديگر سو، جهت حفظ و ثبات نظم موجود در روند جهانی سازی سرمايه و انحصار منابع و ثروت طبيعي در دست مافياي قدرت، خودسرانه براي محيط زيست تصميم و تعيين تكليف می كند. طبيعت نيز به اشكال گوناگون، نظير زلزله، خشكسالی، آلودگی هوا، سيل و .. شرايط بحرانی خود را در برابر انسان بروز می دهد و ضربات مهلكی بر حيات انسان وارد می سازد. بدین لحاظ، زندگي و معيشت طبقات و اقشار محروم جامعه و محيط زيست بی همتاي ميهنمان نيز تحت تاثير تبعات مضر رويگرد ضد اكلوژيستي استبداد حاكم بطور هراس انگيزی، به خطر می آفند كه امروز تنها بخش اندکی از

آناهیتا اردوان: مافیای قدرت و تشدید بحران اکولوژیستی

آنها تجربه می کنند! زیرا، تداوم حیات انسان که ماحصل پروسه طولانی و پیچیده تکامل زندگی گیاهی و حیوانی است که با حفاظت از طبیعت و گنجینه های آن درهم تنیده است. لاجرم، هر گونه آسیبی که متوجه محیط زیست و گونه های جاندار دیگر گردد، خسارت های جبران ناپذیر و غیرقابل برگشتی بر هستی انسان وارد می آید.

هیابانگی احیای مجدد شورای عالی محیط زیست، پس از هفت سال توسط دولت یازدهم به ریاست روحانی، استخوان پوک و گراف، است. شورای مذکور در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی و خاتمی نیز برگزار گردید و موضوع نوینی نیست. با این وجود، دولت روحانی بعد از گذشت بیش از یکسال هنوز در برپایی مستمر جلسات شورا، درجا زده و آمیدی از نتایج سیاست اصلی دولت وی پیرامون محیط زیست در فقدان هرگونه تدبیر و دانش فنی مورد نیاز برای بهبود نبوده و ماحصل چیزی جز تداوم سیاست های دولتهای پیشین جمهوری اسلامی، ولو با تأکیدات بی عمل بیشتر بر پرهیز از پیشبرد سیاست های ضد زیست محیطی، نمی باشد. در حالیکه کنترل و تسلط بنیادهای سوداگر سپاه و نهادهای منفور وابسته به آن بر اراضی طبیعی و اجرای پروژه های خائنانه یکی از دلایل خشک شدن دریاچه ها، تالاب ها و از بین رفتن جنگلهای کشور است، روحانی در سفری به استان چهارمحال و بختیاری پیرامون معضل آب در این استان به ویژه در بخشهای کشاورزی و صنعتی، اعلام کرد که نگاه دولت در توسعه گردشگری، زمینه سازی برای حضور بخش خصوصی است و از حضور سرمایه گذاران داخلی و خارجی در این زمینه استقبال می شود. به گفته مسئولان استان، دولت در تلاش است از توان مالی و اعتباری شرکت های هلدینگ یا سرمایه گذاری نظیر شستا، بنیاد تعاون نیروهای مسلح، بنیاد مستضعفان و جانبازان، شرکت سرمایه گذاری غدیر و شرکت های مشابه برای تکمیل طرح های نیمه تمام عمرانی نظیر راه آهن، پروژه های گردشگری و راه سازی و سد سازی بهره گیرد. (انتخاب مورخ 13 مرداد 1393)

رهیافت عبور از بحران زیست محیطی یا تحدید آن در چارچوب دولتهای نظام ولایی، هرگز ممکن نبوده و نخواهد بود. زیرا، دولتهای مذکور، در نهایت هموارکننده یک وظیفه مشخص هستند؛ "حراست و حمایت از روابط نابرابر و ناعادلانه حاکم و تضمین کارکرد صحیح آن." از این روی، یورش همه جانبه اکولوژیستی در پارادایم رژیمی که حق مالکیت خداگونه بر انسان و زمین را از آن خود می داند، امری الزامی، دائمی و ضروری بشمار می آید. از اینرو، بحران زیست محیطی مذکور، پیش از هر چیز، بحرانی سیاسی است. تاکتیک اعمال زور و خشونت علیه فعالان محیط زیست در سال 2014، نیز، بیانگر هراس رژیم پوسیده ای است که قصد دارد از سیاسی شدن اعتراضات زیست محیطی و پیوند آن با دیگر اعتراضات مردمی و در نهایت رشد و گسترش جنبشی توانمند توده ای جلوگیری نماید. لذا، بالندگی جنبش ضد دیکتاتوری منوط به سازماندهی و استفاده بهینه از تمامی بحرانها فراگرد ساختار سیاسی حاکم از جمله، بحران زیست محیطی، خواهد بود. تبیین راهکارها و شیوه های صحیح رویارویی با بحرانهای زیست محیطی، بهره وری از منابع انرژی مطمئن، پاک و محیطی بهمراه ایجاد محیط زیستی سالم و تقلیل تضاد بین انسان و طبیعت، در پیوندی تنگاتنگ با افشای عملکردهای مخرب ضد اکولوژیستی مافیای قدرت و خلع ید از آنان، است.

آناهیتا اردوان



سعید اطلس: تبعات جنگ قدرت در ایران

سنگ پرانی های درون قبیله ای جناح های رقیب در جمهوری اسلامی، در محاسبات بعضی و شاید هم غالب نیروهای اپوزیسیون که دل در گرو سرنگونی تام و تمام رژیم جمهوری اسلامی دارند، جایگاه ویژه ای داشته و دارد. هر چند که تاکنون علایم روشنی از تأثیرات تضاد های درونی سی ساله رژیم در تسهیل سرنگونی آخوند ها دیده نشده است. با این وصف آیا می توان از توجه به این فاکتور مهم در راستای استراتژی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی چشم پوشید؟

مقدمه:

بعضی از تحلیل گران مسایل سیاسی ایران بر این اعتقادند که تمامی کُنش و واکنش های خصمانه و پر خوردهای تند رقیبان سیاسی و اقتصادی در هرم قدرت حکومت آخوندها، نسبت به یکدیگر، غالباً ساختگی و برای منحرف کردن اذهان آحاد جامعه از مسایل اصلی در کشور است.

جمعی دیگر با عمومیت دادن نظر فوق مخالف بوده و معتقدند که بخشی از اختلافات جناحی در راس رژیم، واقعی و اجتناب ناپذیرند.

در نوشتار حاضر دو دیدگاه و تحلیل مطرح و متفاوت از جنگ قدرت در دستگاه حاکمیت آخوند ها را به اختصار از نظر می گذرانیم: دیدگاه اول: اجرای طرح های امنیتی و فریبکارانه ارگانهای سرکوبگر رژیم در سمت دادن توجهات مردم ایران به سوی اهداف شیطانی آخوندها و تداوم آن خدشه زیادی بر اعتماد عمومی جامعه وارد نموده است. تحت شرایط بوجود آمده، طبیعی است که بخشی از جامعه و تحلیل گران سیاسی اش از سر بی اعتمادی، تضادهای درونی رژیم را که رسانه ای می شوند، عمدتاً ساخته و پرداخته نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی بدانند. در نتیجه اهمیتی هم برای جنگ و دعوای لفظی عناصر کلیدی رژیم، قابل نیاشند.

عده ای هم آگاهانه دور اینگونه خبرها و رویدادهای درون رژیم را خط می کشند. چون که معتقد اند که امید بستن به بازیهای کهنه و کش دار حاکمانی که از ابتدای پیدایش این رژیم، در تمامی جنایات انجام شده بر علیه مردم ایران، شریک هم بوده اند، توجهات را از پرداختن به راه کارهای اصلی و عملی برای براندازی حاکمیت آخوند ها منحرف می کند.

دیدگاه دوم: در مقابل، منتقدین دیدگاه فوق، این استدلال را ناشی از داشتن نگرشی سطحی و غیر مستدل نسبت به مسایل پیچیده سیاسی امروز ایران و رژیمی می دانند که دستگاه حاکمیت اش در استاندارد های رایج بین المللی نمی گنجد. شاید هم نگرانی شان ناشی از این موضوع است که بی تفاوتی نسبت به جنگ باندهای رژیم، میدانی برای انجام مانور مخالفین چکومت در تشدید و تعمیق تضادهای درونی رژیم آخوندها باقی نمی گذارد.

کدام نگرش درست تر است؟

در چند هفته گذشته، رسانه های حکومتی وابسته به جناح های رقیب در جمهوری اسلامی مملو از خبرهای مربوط به بدگویی های عناصر کلیدی رژیم نسبت به یکدیگر و تخریب شخصیت هم بوده اند. در ادامه بحث برای پی بردن به جدیت و عمق جنگ قدرت در نظام ولایت فقیه در ایران چند نمونه از تهاجمات لفظی طرفین دعوا را از طریق لینک های زیر از نظر می گذرانیم.

- ◇ اظهارات سعیدمحمد خامنه ای بر علیه علی اکبر رفسنجانی در مصاحبه با [نشریه رمعبور](#) وابسته به اطلاعات بسیج در تاریخ 30 آذر 93 و متقابلاً [بیانیه شیدباللجن دفتر رفسنجانی](#)
- ◇ [هاشمی رفسنجانی: برای قدرت، ظالم هیچ مهاری ندارد و همینجور جلو می رود تا زیر بایش خالی شود و بریزد](#)
- ◇ **– خبر آنلاین 21 آذر 1393**
- ◇ **پاسخ تند سایت هاشمی رفسنجانی به مصباح یزدی**
- ◇ هاشمی رفسنجانی درباره مصباح یزدی میگوید: «از کمروشی این آقا، کار به جایی رسید که رهبری ۱۰ سال – تا ابتدای انقلاب – با او قهر بودند»
- ◇ **دیگر بان - محمدحسین صفارهرندی** از فعال شدن دوباره جریانی برای پایان دادن به «حکومت دینی»، «ولایت فقیه» و «دشمنی» میان جمهوری اسلامی و آمریکا خبر داده است. آقای صفارهرندی نامی از این جریان نبرده، اما محتوا و روح کلی سخنان وی نشان می دهد که منظور اش از این جریان حسن روحانی، اکبر هاشمی رفسنجانی و گروهی از اصلاح طلبان هستند. وی گفته عدهای در این جریان معتقدند «ردای» ولایت فقیه تنها برای روح الله خمینی دوخته شده و عدهای دیگر هم می گویند شاید علی خامنه ای آخرین «ولی فقیه» در ایران باشد
- ◇ سوال نمایندگان از وزیر اطلاعات درباره گزارش 'پروژه سپاه برای دولت روحانی' -پانزده نماینده مجلس ایران از وزیر اطلاعات درباره انتشار گزارشی پرسیده اند که در آن ادعا شده سازمان اطلاعات سپاه پاسداران پروژه ای را علیه دولت حسن روحانی آغاز کرده است - [BBC - 23 Nov 2014](#)
- ◇ حسن روحانی در همایش "مبارزه با فساد" با حضور سران سه قوه: [اگر اطلاعات، تفنگ، بول، روزنامه، خیرگزاری و دیگر مظاهر قدرت در یک نهاد جمع شود، ابوزر و سلمان هم باشند، فاسد می شود](#)
- ◇ **سردار جعفری: روحانی گفت منظور اش سپاه نبوده است - BBC 17 دسامبر 2014 - 26 آذر 1393**
- ◇ **دولت روحانی از نقش سپاه در اقتصاد تقدیر کرد !!! - BBC 26 آذر 1393**
- ◇ وزیر اطلاعات ایران از بازداشت ۲۰ مدیر دولت احمدی نژاد خبر داد - ...مقام های دولت حسن روحانی پیش از این هم بارها به صراحت یا تلویح از کشف پرونده های مربوط به فساد مالی و تخلف در دولت محمود احمدی نژاد خبر داده بودند - [BBC 8 DEC 2014](#)
- ◇ روحانی: ۴۴ درصد از کل پولی که در تاریخ ایران چاپ شده در مسکن مهر خرج شد
- ◇ وزیر اقتصاد ایران از کشف فساد ۱۲ هزار میلیارد تومانی خبر داد
- ◇ فساد ۴۰۰ میلیون دلاری در واردات قطعات هواپیما به ایران
- ◇ [YouTube](#) حسین شریعتمداری: آیا می توانید یک مفسد اقتصادی را آدرس بدهید که در کنار شما نبوده باشد؟
- ◇ سخنرانی حسین شریعتمداری در دانشگاه تهران به تشنج کشیده شد BBC 5 دسامبر 2014 - 24 آذر 93

سعید اطلس: تبعات جنگ قدرت در ایران

◇ **و البته اینهم جنگ قدرت به سبک اصلاح طلبان وطنی!!!** بخش هایی از مصاحبه خبرنگاران گروه سیاسی خبرگزاری فارس با آیت الله محمد موسوی بجنوردی - عضو منتفذ مجمع روحانیت مبارز منتسب به اصلاح طلبان که سید محمد خاتمی رییس شورای سیاست گذاری آن است و پدر همسر سید حسن خمینی - تاریخ 24 آذر 93

◇ "...بنابر این بنده با ایشان هم دوستی شخصی داریم و هم ایشان را ولی فقیه می دانیم که باید حرمت و کرامتشان محفوظ باشد".

"مقام معظم رهبری در حال حاضر به مجمع روحانیون ماهیانه هم پرداخت می کنند یعنی روابط مجمع روحانیون با رهبری خیلی خوب است"

میزان این خبر ها پس از توافقات اولیه رژیم با کشورهای 1+5 در مورد برنامه هسته ای ایران در وین اوج تازه ای گرفت که تا به امروز ادامه یافته است. بنظر میرسد که این اختلافات چه در صورت رسیدن به توافقی مرحله بین دو طرف مذاکره و با شکست آن، بیشتر و عمیق تر هم خواهد شد. چونکه در صورت رسیدن به توافق، خامنه ای و حامیان اش باید به این سؤال ساده پاسخ بدهند که اینهمه سرمایه گذاری کلان بر روی برنامه هسته ای و تحمیل تحریمی که بر فقر و معضلات اجتماعی کشور افزوده است، چه دستاوردی جز فقیر تر شدن مردم ایران داشته است؟ جناح دلوپس رهبر هم لاجرم باید جور و پلاس خود را جمع کرده و در انزوا همراه با سرداران سپاه، در اندیشه طراحی یک کودتا بر علیه جناح رقیب باشد.

در صورت شکست مذاکرات، با توجه به تشدید تحریم ها از سوی غرب و افول قیمت نفت به بشکه ای زیر 60\$ انتظار میرود که کشور به علل اقتصادی، در اندک زمانی کوتاه در وضعیت انفجاری قرار گیرد. تحت چنین شرایطی باز تضاد های رژیم فعالتر و خصمانه تر خواهد شد. چون باز این رهبر است که باید به این سؤال ساده پاسخ بدهد که مستبب به گل نشستن کشتی نظام کیست؟ بنابراین با تغییر شرایط کشور و احتمال بروز پس لرزه در حاکمیت، در ماه های باقی مانده به پایان مهلت مذاکرات یعنی تا اول ماه ژوئیه 2015 میلادی، باید در انتظار آشکال جدیدی از جنگ قدرت در هرم حاکمیت رژیم ولایت فقیه در ایران بود. از این نظر اپوزیسیون نمی تواند تبعات جنگ قدرت در رژیم را از نظر دور بدارد.

نکته آخر:

دو سؤال اساسی ای که در مورد آخر و عاقبت جنگ قدرت در درون حاکمیت وجود دارد اینست که:

1- جناح ولی فقیه که تمامی ابزار سرکوب را در حیطه اختیارات خود دارد، در صورت احساس تهدید از سوی افرادی چون شیخ علی اکبر رفسنجانی و خاتمی و غیره، می تواند دست و پای آنان را بسته و سرنوشتی مثل موسوی و کروبی را برایشان رقم بزند. بنابر این چرا باید روی جنگ قدرت بین جناحین حکومت حساب باز کرد؟

2- دیگر اینکه نتیجه و پایان تیغ کشی های زبانی این عناصر هم سرنوشت چه ثمری برای سرنگونی طلبان دارد؟ چون در نهایت یکی برنده و یکی هم بازنده می شود و این نظام حکومتی براه خود باز ادامه می دهد.

پاسخ به سئوالات فوق نیازمند مبحث جداگانه ای است. اما باید به این واقعیت توجه داشت که:

1. خامنه ای هم به دلیل وضعیت بحرانی کشور که نتیجه تصمیمات غلط وی بوده است و هم بالا رفتن سن، در موضعی بسی ضعیف تر از گذشته قرار دارد.
2. ولی فقیه تضعیف شده این حکومت غرقه در بحران در حال حاضر در شرایطی نیست که بتواند یکجا رفسنجانی، خاتمی و احتمالاً روحانی و چندین دوجین مرجع تقلید و آخوندهای منتسب به اصلاح طلب را ببلعد.
3. خامنه ای حتی در مورد خارج کردن موسوی و کروبی از حصر خانگی نیز تحت فشار مهره های خودی قرار دارد تا چه رسد به اضافه کردن افرادی جدید به لیست خانه نشینان خود.
4. امکان سازش وجود دارد اما این کار در کوتاه مدت به حذف خامنه ای خواهد انجامید

در مورد اینکه سودی هم از این داستان به مردم ایران و اپوزیسیون سرنگونی طلب خواهد رسید، می توان گفت که تحت شرایطی بلی:

1. اگر مردم معترض در کشاکش تظاهرات احتمالی خیابانی، از تجارب خیزش های خیابانی سال 88 بهره بجوبند.
2. اگر اپوزیسیون متشکل و فرا گیر و بهره مند از حمایت های مردمی و بین المللی در اداره هدفمند تظاهرات مردم نقش ایفا کند. **در غیر اینصورت** بنا به آنچه که در تظاهرات دانشجویی 18 تیر 78 و تظاهرات خیابانی - 22 و 23 خرداد 88 دیدیم، ترمز قطار حرکت مردم توسط خود اصلاح طلب های حکومتی کشیده خواهد شد. اگر باور ندارید! لطفاً به گفته های این شیخ به اصطلاح اصلاح طلب نظری بیفکنید تا ببینید که نقش باز دارنده این رفیق شفیق رهبر و محمد خاتمی که خود عبای سبز رنگ کاندیداتوری ریاست جمهوری را بر دوش سید حسین موسوی نشانند، چگونه بوده است.

روایت آیت الله محمد موسوی بجنوردی از تظاهرات خیابانی خرداد سال 1388 در مصاحبه با خبرنگاران گروه سیاسی خبرگزاری فارس:

"آقای خاموشی رئیس سازمان تبلیغات که شاگرد من هست پیشم آمد و من گفتم نباید با رهبری مخالفت شود. بعد به آقای خاتمی زنگ زدم و گفتم باید اعلام کنید که مجمع روحانیون امروز راهپیمایی ندارد و ایشان نیز پذیرفتند. بعد از آن، آقای ضرغامی به من زنگ زد و گفت کاری کنید که قبل از ساعت ۲ بیانیه را بدهند تا ما در اخبار آن را اعلام کنیم. به آقای مجید انصاری زنگ زدم و گفتم من مسئله لغو راهپیمایی را مطرح کردم و آقای خاتمی هم قبول کرد چون آیت الله خامنه ای گفته و ما با ایشان مخالفت نمی کنیم. اطلاعیه صادر و در اخبار ساعت ۲ خوانده شد. همان روز از طرف بیت رهبری با من تماس گرفتند و تشکر کردن. به هر حال خط قرمز ما، ولایت فقیه است"

با تشکر سعید اطلس
22 دسامبر 2014

محمود خادمی: حقوق بشر؛ حقوق اولیه و طبیعی انسان است

این قوانین شرعا" و قانونا" در ایران لازم الاجرا است :

" شهادت دو زن ؛ با یک مرد برابر است " ؛ " ارث زنان نصف مردان میباشد " ؛ " خون بهای زنان ؛ نصف بهای مردان است " ؛ " سن بلوغ دختران 9 سال هجری قمری است " - در حالی که در ساختار اجتماعی ایران همه به دختر 9 ساله به چشم یک کودک نگاه میکنند ؛ " سن ورود به مسئولیت جزائی برای پسران 15 سال و برای دختران 9 سال است " ؛ " ازدواج سرپرست خانواده با فرزند خوانده مجاز است " ؛ " در صورتیکه غیر مسلمان - کلیمی ؛ مسیحی و زرتشتی نباشد - کشته شود ؛ خون اش ارزشی ندارد و دیه به آن تعلق نمی گیرد " ؛ " بر اساس طرح « جامع و تعالی خانواده » ؛ در کلیه بخش های دولتی و غیر دولتی اولویت استخدام به ترتیب با مردان دارای فرزند ؛ سپس مردان متأهل فاقد فرزند و سپس زنان دارای فرزند است " ؛ " تفکیک جنسیتی " ؛ " قانونی بودن ازدواج با دختر بچه ها " ؛ " جدا کردن بچه از مادر " ؛ " چند همسری " ؛ " رابطه جنسی مرد متأهل با زنان دیگر تحت عنوان صیغه " ؛ " ارتباط خارج از ازدواج ؛ زنا است و تاوان آن سنگسار " ؛ " اگر فرد مسلمانی فردی را " مهدور الدم " تشخیص داد ؛ قتلش جایز است و می تواند او را بکشد " " موارد عدیده مربوط به قضائیه و احکام جزائی " ؛ موارد مربوط به اقلیت های دینی و قومی و

اینها تنها مشتتی از خروار است که از فقه و شریعت آخوندی استنباط شده و نشانی آشکار از نقض حقوق بشر در نظام دینی حاکم بر کشور ما میباشد ؛ علیرغم این ؛ این احکام ؛ قانونی شده و در ایران اسلامی لازم الاجرا است .

بدلیل همین احکام و قوانین است که مقامات مختلف رژیم از جمله محمد جواد لاریجانی رئیس " ستاد حقوق بشر فقه قضائیه اعلام کرده بود که **" احکام اسلامی با ضوابط جهانی حقوق بشر همخوانی ندارند "** . تراژدی تلخ اینکه " ستاد حقوق بشر اسلامی " - نوع آخوندی اش -

؛ در دل مرکز نقض حقوق بشر در ایران - یعنی فقه قضائیه رژیم - تأسیس شده است . اما قبل از توضیح در مورد ناسازگاری نظام دینی و موضوع حقوق بشر ؛ توضیحاتی در باره " حقوق بشر " ضروری میباشد .

اعلامیه جهانی حقوق بشر ؛ حقوق اولیه و طبیعی انسان :

اعلامیه جهانی حقوق بشر یکی از با ارزش ترین اسناد دوره روشنگری در اروپاست . این سند در 10 دسامبر 1948 بعد از پایان جنگ جهانی با هدف صلح و آزادی برای همه جهانیان ؛ توسط سازمان ملل در یک مقدمه و 30 ماده تنظیم شد ؛ و در آن بتوضیح حقوق مدنی ؛ سیاسی ؛ اجتماعی و اقتصادی برای تمامی انسانها پرداخته است . حقوق در نظر گرفته شده برای انسانها در این سند ؛ حقوقی است که :

1 - این حقوق ذاتی و طبیعی انسانها است . یعنی همه افراد بشر ؛ بدلیل صرف انسان بودن باید از این حقوق برخوردار باشند .
2 - همه انسانها فارغ از رنگ ؛ نژاد ؛ مذهب ؛ ملیت و ؛ بطور برابر از این حقوق برخوردار میباشند .
3 - این حقوق اعطاء کردنی نیستند بلکه گرفتنی میباشند . یعنی کسی این حقوق را به انسان نمی بخشد بلکه حق انسان محسوب میشوند و هر انسانی باید از آنها برخوردار شود .

4 - برای برخورداری از این حقوق ؛ هیچ خط قرمزی پذیرفتنی نیست و یعنی هیچ کشور با هیچ بهانه ای نمیتواند و نباید ؛ آنها را نقض کند . " حقوق بشر " در واقع تضمین های قانونی و جهانی برای حفاظت از افراد و گروهها در برابر سلب کنندگان آزادیها ؛ حقوق ؛ شان و کرامت انسانی است . بهمین دلیل رعایت حقوق بشر بشکلی " چشم اسفندیار " نظامهای دیکتاتوریه میباشند . بخصوص اینکه امروزه در سایه تسهیل ارتباطات جهانی ؛ نوعی وجدان بشری مشترک شکل گرفته است که حمایت جهانی از حقوق بشر و یا نقض آن در کشوری ؛ مورد توجه و یا اعتراض کشورهای دیگر قرار میگیرد .

کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل ؛ نهاد پیگیر حقوق بشر در کشور هاست . این کمیته برای شصت و یکمین بار قطعنامه محکومیت رژیم ایران را در 18 نوامبر 2014 با اکثریت آراء تصویب کرد . در این قطعنامه نگرانی شدید اعضا این مجمع ؛ از نقض وحشیانه و سیستماتیک حقوق بشر در ایران ؛ شامل تبعیض جنسیتی ؛ شکنجه و آزار و زندان روزنامه نگاران و فعالان سیاسی و بویژه اعدامهای فزاینده در سال 2014 - دوران ریاست جمهوری حسن روحانی - ؛ ابراز شده است . همچنین این کمیته در 21 نوامبر در قطعنامه ای ازدواج کودکان زیر 18 سال - کما اینکه اعدام کودکان زیر 18 سال - را ممنوع و قوانین لازم برای پیشگیری و مجازات متخلفین را صادر نموده است .

" گزارشگران بدون مرز " هم که اخبار و گزارشات برای کمیته حقوق بشر سازمان ملل تهیه و ارسال میکند ؛ در گزارش ماهانه - آبان 93 - آورده است **" جمهوری اسلامی یکی از سرکوبگر ترین کشورهای جهان در عرصه آزادی و اطلاع رسانی است با 48 زندانی خبرنگار و وب نگار و یکی از 5 زندان بزرگ جهان برای روزنامه نگاران و وب نگاران است "** . بر اساس این گزارش ؛ در رده بندی جهانی آزادی مطبوعات در سال 2014 ؛ ایران از میان 180 کشور جهان رتبه 173 را داشته است .

در گزارش " احمد شهید " گزارشگر ویژه سازمان ملل برای ایران هم میخوانیم ؛ **" موارد نگران کننده فراوانی که پیش از این بارها از سوی مجمع عمومی سازمان ملل مطرح شده ؛ نه تنها بر طرف نشده است ؛ بلکه در زمان حسن روحانی بیشتر هم شده است . از جمله تنها در فاصله زمانی ژوئیه ی 2013 تا ژوئن 2014 حداقل 852 نفر در ایران ؛ اعدام شده اند "** .

نقطه ضعف اساسی رژیم با غرب هم در زمینه حقوق بشر این است که ؛ هیچ عنصر قابل بحث و مشترکی وجود ندارد که رژیم بتواند در مورد آن با غرب ؛ تعامل کند . یعنی صرف نظر از احکام و قوانین قرون وسطائی دینی که سد راه اجرای حقوق بشر در ایران است ؛ ولی فقیه و آخوندها جنایتکار بخوبی میدانند اگر باندازه سر سوزنی از بکارگیری ابزارهای سرکوب - زندان ؛ شکنجه ؛ اعدام ؛ قصاص و - کوتاه بیاید ؛ بسرعت در مقابل آفتاب سوزان خشم مردم ذوب میشوند و از بین میروند . یعنی هیچ جای چانه زنی برای غرب در این زمینه وجود ندارد .

احمد خاتمی عضو مجلس خبرگان رهبری و امام جمعه موقت تهران معتقد است علت دخالتهای غرب و نهادهای بین المللی در مورد حقوق بشر در ایران این است **" حقوق بشر بهانه است که حرفه (اعتراضات) زده شود "** .

اما گفتار رایج در زمینه حقوق بشر عمدتا" بر حقوق سیاسی و آزادیهای فردی تکیه دارد و اکثرا" حقوق اقتصادی و اجتماعی برای انسانها را نادیده میگیرد ؛ در حالیکه این حق - برخورداری از حقوق اقتصادی و اجتماعی مناسب - هم باندازه سایر موارد مربوط به حقوق بشر ؛ مورد توجه اعلامیه جهانی حقوق بشر میباشد . در قطع نامه مربوط به " روز جهانی محو فقر " در سال 1987 فرانسه آمده است **" هر جا مردانی و زنانی مجبورند که در فقر زندگی کنند ؛ حقوق بشر نقض شده است "** .

ماده 25 اعلامیه جهانی حقوق بشر ؛ صراحت دارد که **" هر فرد حق دارد تا برای داشتن زندگی آبرو مندانه از مراقبت های بهتر سلامتی ؛ مسکن مناسب ؛ خوراک و حمایت لازم اجتماعی بخصوص در مواقع آسیب پذیری مانند بیکاری و بر خور دار باشد "** . و ماده 26 این اعلامیه میگوید **" آموزش و پرورش بعنوان یکی از بنیادی ترین حقوقی است که هر انسان باید از آن برخوردار باشد "** .

فقر و نداری که عمدتا" ناشی از سیاستهای تبعیض آلود و توزیع ناعادلانه ثروت توسط دولت حاکم است ؛ نه تنها مانع قدرت یابی فقرا و مستمندان برای ورود و مشارکت در فعالیت های سیاسی و اجتماعی شده بلکه باعث میشود ؛ مردم فقیر و گرسنه برای امرار معاش و ادامه زندگی به دزدی ؛ اعتیاد و فحشاء روی بیاورند . این افشار بخاطر محرومیت از آموزش و پرورش معمولا" نمی توانند از تخصص و مهارتهای لازم برای مشارکت فعالانه در عرصه سیاسی و اجتماعی برخوردار شوند . یعنی در حالی که فقر و بی عدالتی اقتصادی خود معلول نقض حقوق بشر - تبعیض و بی عدالتی - در جامعه است به یکی از چالش های جدی در مسیر دست یابی به حقوق بشر ؛ تبدیل میشود .

نظام دینی ؛ نافی ذاتی حقوق بشر :

مازبار رازی: جنبش کارگری: سالی که گذشت و چشم انداز

در سالی که گذشت، در جنبش کارگری ما شاهد افزایش چشمگیر شمار اعتراضات و اعتصابات کارگری بودیم؛ اعتراضات، اعتصابات و تحصن در معدن چادرملو، سنگ معدن بافق، پلی اکريل اصفهان، کاشی گیلانا، هفت تپه و واگن پارس و غیره از نمونه های آن هستند.

برای بررسی وضعیت سیاسی کنونی ایران، و ترسیم و ارزیابی چشم انداز جنبش کارگری باید چهار رکن به هم پیوسته را در نظر بگیریم. رکن اول، تحولات اخیر رژیم در سطح بین المللی. رکن دوم، وضعیت پیشروی کارگری. رکن سوم، وضعیت جنبش کارگری در کل. رکن چهارم، استراتژی مارکسیست های انقلابی.

رکن اول: سیاست های ضد کارگری و ماهیت رژیم

در سال پیش، در ادامه تلاش های رژیم برای از سرگیری و بهبود روابط با غرب (به خصوص بر سر مسأله هسته ای) و تطابق خود با برخی از عرف ها و قوانین بین المللی سرمایه داری در حوزه کار، یعنی حضور تدریجی سازمان جهانی کار (ILO) و نهایتاً ایجاد اتحادیه های کارگری زرد تحرکاتی از سوی رژیم به چشم می خورد. مثلاً دیدار چندی پیش مدیر کل «سازمان جهانی کار» با وزیر کار، و بحث و بررسی بازگشایی دفتر این سازمان در تهران، از جمله این موارد بوده است. به گزارش خیرگزاری «اپلنا» به تاریخ ۲۳ خرداد ۹۳، «وزیر کار با تأکید بر لزوم ارتقای همکاری میان ایران و ILO»، اعلام کرده بود که «بازگشایی دفتر تهران می تواند این روابط را گسترش دهد و ما آمادگی داریم با افتتاح این مرکز در تهران در حوزه آموزش در رابطه با کشورهای جنوب- جنوب نقش مؤثرتری را ایفا کنیم.» به علاوه علی ربیعی، وزیر کار کنونی (و مسئول شاخه کارگری حزب جمهوری اسلامی در دهه شصت و عضو شورای مرکزی خانه کارگر از بدو تأسیس تا امروز) در ادامه از «گای رابدر»، مدیر کل «سازمان جهانی کار» برای سفر به ایران دعوت به عمل آورده بود. این موردی است که ممکن است در آینده اتفاق بیافتد، البته اگر تا آن زمان جمهوری اسلامی سرنگون نشده باشد!

در دوره کنونی شاهدیم که خشم مردم این بار نیز با ماجرای اسیدپاشی ها در اصفهان، مجراهایی برای بروز یافته است، و مجدداً اعتماد به نفس به معترضین بازگشته است. برای ارزیابی سیاست های اخیر رژیم باید به ماهیت آن پرداخت. ماهیت رژیم را از کل امپریالیسم نمی توان جدا کرد. این رژیم همواره در پیوند با نظام سرمایه داری بین المللی بوده است. حتی از همان اوائل انقلاب، بورژوازی ایران با وجود داشتن اختلافاتی با امپریالیسم به علت ماهیتش همواره در حال یافتن منطبق کردن خود با امپریالیسم بوده است. واقعیت این است که کماکان شکل رژیم (حکومت) با ماهیت دولت سرمایه داری خوانائی نداشته و این دو بخش از نظام سرمایه داری، یعنی حکومت و دولت در حال یافتن راه هایی برای هم خوانی با یکدیگر بوده اند. از این رو از ابتدا امپریالیسم این رژیم را از آن خود می دانسته و هیچ گاه قصد سرنگونی دولت سرمایه داری در ایران را نداشته است. حتی چنانچه حمله نظامی صورت می گرفت با هدف تغییر مهره های رژیم می بود و نه سرنگونی کل دولت سرمایه داری.

در میان اپوزیسیون برخی هنوز بر این باورند که بخشی از این رژیم با امپریالیسم در تناقض است. از این رو همواره مشی سیاسی مداخله گرایانه اشتباهی اتخاذ کرده اند. برخی از گرایشات چپ سنتی همواره چشم امیدشان به درون رژیم و اختلافات درون رژیم بوده، و در جستجو کشف گرایش «مترقی» در درون رژیم بوده اند. این سازمان ها اغلب بر اساس این تئوری های انقلاب دو مرحله ای (اول انقلاب دمکراتیک و سپس انقلاب سوسیالیستی)، دولت سرمایه داری ایران را با امپریالیسم جدا کرده و دچار توهم نسبت به بخشی از رژیم می شوند.

با این چرخش آشکار به سوی امپریالیسم ما در دوره آتی شاهد تغییراتی نیز خواهیم بود که خود و جنبش کارگری برای آن باید آماده شوند. در دوره بلافاصله آتی این رژیم، تحت تأثیر خواسته و مطالبات امپریالیسم، مجبور می شود یک سلسله قواعد و قوانین بین المللی را رعایت کند. به کلام دیگر، بخشی از معاملاتی پشت پرده کنونی که به ظاهر بر محور مسأله هسته ای آغاز شده به توافقات مشخص تری برای بازسازی یک دولت سرمایه داری وابسته به امپریالیسم صورت می گیرد. مسأله ای هسته ای همواره یک موضوع ثانوی بوده و به مثابه حربه ای برای چانه زنی استفاده شده است. برای امپریالیسم، مسأله ای اصلی فراهم آوردن وضعیت امنی برای سرازیر کردن سرمایه های غربی به ایران است. نقداً سر و کله شرکت های خودرو سازی آمریکائی و فرانسه در ایران پیدا شده است. نیاز امپریالیسم برای سرمایه گذاری های کلان در ایران (همانند دوره شاه) وجود یک محیط آرام و بدون جنبش ها و حرکت های کارگری است. زیرا که حرکت های کارگری منافع امپریالیسم را در ایران به مخاطره می اندازد.

بنابراین در معاملات پشت پرده فشارهای مضاعف دیگری به رژیم وارد خواهد آمد. مبنی بر این که معقول عمل کرده و تحت قوانین بین المللی و عمدتاً تحت کنترل «آی ال او» (سازمان بین المللی کار) وضعیت جنبش کارگری را سازماندهی کند. سازمان بین المللی کار که در دوره خاتمی نیز به ایران رفت و آمد کرده بود اینبار نیز ارتباطات خود را با خانه کارگر و مراکز دیگر کارگری برقرار کرده و برای اعمال سیاست امپریالیستی و کنترل کردن جنبش کارگری اقدام های ضروری را خواهد داشت. این اقدام ها می تواند تا تشکیل اتحادیه کارگری زرد و حتی دادن حق اعتصاب کنترل شده به کارگران پیش رود.

رکن دوم: وضعیت پیشروی کارگری

پیشروی کارگری امروز به وضوح به دو دسته تقسیم شده است. دسته اول، که خواهان تغییرات از بالا است. دسته دوم، که خواهان تغییرات از پایین است. بخشی از پیشروی کارگری که خواهان تغییرات از بالا است عموماً تحت مبارزه برای تأسیس «سندیکا» های برای چانه زنی با رژیم، تلاش می کند. این بخش

که سخنگو ها و نمایندگان نیز دارد، در عمل به بخش «رادیکال» و «چپ» بورژوازی اصلاح طلب در ایران مبدل شده است. پیشروی کارگری که خواهان بدیل از بالا است، در دوره آتی، ابزاری خواهد شد، در دست «سازمان بین‌المللی کار» و نهادهای وابسته به امپریالیسم برای تدارک شرایط نوین ساختارهای نهادهای کارگری در ایران. هدف اساسی این گرایش کار در چارچوب نظام سرمایه داری متکی به امپریالیسم است. این گرایش کارگری در مقابل انقلاب کارگری از طریق سرنگونی نظام سرمایه داری و تشکیل حکومت کارگری، قرار می‌گیرد. تأثیرات این گرایش کارگری فعلاً در درون طبقه کارگر به مراتب بیشتر از دیگر گرایش‌هاست.

دسته دوم، که خواهان تغییرات از پایین است، گرچه تعداد و نفوذشان در وضعیت کنونی از دسته اول کمتر است، اما به شکل هدفمند و پیگیرانه و با پرداختن هزینه‌ها سنگین به مبارزه و مقاومت علیه نظام سرمایه داری با مشی رادیکال و انقلابی در راستای تدارک انقلاب سوسیالیستی، تداوم بخشیده اند (مقاومت‌های کارگران پیشرویی مانند شاهرخ زمانی و رضا شهابی و بهنام ابراهیم زاده و دهه نفر دیگر نمایانگر این بخش از پیشروان کارگری است).

اما علت نفوذ پایین‌تر این دسته نسبت به دسته اول این است که در درون این دسته پیشروان کارگری سنتی نیز قرار دارند که خود دچار بحران عمیق سیاسی و تشکیلاتی اند. کمیته‌ها و نهادهایی که در پیش توسط بخشی از دسته دوم ساخته شده اند، اغلب در بهترین حالت مشغول جمع‌آوری امضاهای اعتراضی بوده و در بدترین حالت در حال رخوت و انجام خرده کاری‌های روزمره بوده اند. از اینرو بخش رادیکال این دسته، بخش ناچیزی را امروز شکل می‌دهد. حملات گرایش‌ها شبیه آنارشیستی (مانند محسن حکیمی) از رسانه‌های رژیم به کارگران پیشروی سوسیالیست نیز مزید بر علت شده است.

هدف اساسی مارکسیست‌های انقلابی در درون جنبش کارگری، در دوره آتی، در وهله نخست، تغییر تناسب قوا به نفع دسته رادیکال پیشروی کارگری نسبت به سایر دسته‌ها است. تغییر تناسب قوا به نفع کارگران پیشروی ضد سرمایه داری و فعال (افراد) که هم توهمی نسبت به نظام سرمایه داری نداشته و هم رادیکال و اعتقاد به دموکراسی کارگری دارند). این تغییر تناسب قوا هم در سطح عملی و هم در سطح نظری ضروری است. با تقویت پیشروان کارگری در درون جنبش کارگری وضعیت نوینی برای دخالتگری در سطح کلان در کل جنبش کارگری فراهم خواهد آمد.

رکن سوم: وضعیت عمومی طبقه کارگر

طبقه کارگر ایران به مفهوم اعم کلمه، برای آغاز به هر حرکتی سیاسی و موثر، در وهله نخست، کسب اعتماد به نفس است. چنانچه اعتماد به نفس در درون کارگران ظاهر گردد بدیهی است که تحولات نوینی در درون جنبش کارگری رقم خواهد خورد. مسئله‌ی اعتماد به نفس هم برمی‌گردد به بهبود وضعیت اقتصادی کارگران. به کلام دیگر، چنانچه وضعیت اقتصادی کارگران خوب نباشد، این امر تأثیر مستقیمی بر اعتماد به نفسشان می‌گذارد.

در حاشیه تحولات اخیر و جهت‌گیری رژیم برای برقراری روابط مستقیم و نزدیک با امپریالیسم، می‌تواند با سرازیر شدن سرمایه‌های کشورهای غربی و نهایتاً بکار افتادن چرخ‌های کارخانه‌های تعطیل شده و غیر فعال، و اشتغال بیشتر و تعادل اقتصادی در زندگی کارگران، این اعتماد به نفس از دست یافته، می‌تواند به سرعت به درون کارگران برگردد. با کسب اعتماد به نفس در درون کارگران به سرعت یک سلسله مطالبات مرتبط و مشخص تری که در بستر آن شکل نوینی از مبارزات کارگری پی‌ریزی می‌شود، در دستور کار کارگران قرار می‌گیرد. بدیهی است در درون پیشروی کارگری از مدافعان پیشروی کارگری سیاست از بالا تلاش خواهد شد که از این اعتماد به نفس کارگران در دوره آتی برای محدود کردن فعالیت‌های سیاسی آن‌ها، در راستای سیاست‌های مماشات با رژیم سرمایه داری، بهره‌برداری شود.

بنابراین، در دوره آتی، میان پیشروی کارگری ضد سرمایه داری (آن‌ها که خواهان تغییرات از پایین می‌باشند مانند شاهرخ زمانی‌ها و متحدانش) و پیشروی کارگری سنتی و محافظه‌کار (آن‌ها که خواهان تغییرات از بالا می‌باشند مانند منصور اسانلو‌ها و متحدان امپریالیستی‌اش)، رقابت عمیقی برای تأثیر گذاری بر کارگران اعتماد به نفس یافته در خواهد گرفت.

رکن چهارم: استراتژی مارکسیست‌های انقلابی در جنبش کارگری

مارکسیست‌های انقلابی قویاً بر این اعتقادند که می‌توان و باید با تحلیل مشخص از شرایط مشخص ابزارها و تاکتیک‌های مبارزاتی مشخصی را برای دست یافتن به هدف اصلی، یعنی خودسازماندهی طبقه کارگر به منظور تدارک انقلاب و تسخیر قدرت سیاسی (یعنی همان استراتژی و حوزه‌ای که اساساً با دخالتگری در آن نیروهای چپ به «مارکسیست» تبدیل می‌شوند)، آن هم در وضعیتی که به لحاظ عینی هیچ زمانی تا به این حد آماده نبوده است، اتخاذ کرد. در نتیجه، وظایف اصلی با در نظر داشتن این چشم‌انداز اصلی معنا پیدا می‌کند و در هر حال ثابت است.

به همین دلیل است که به مناسبت اول ماه مه امسال و با نظر داشتن شرایط پیش رو بعد از انتخابات ۱۳۹۲، تأکید به مراتب بیش تری بر ایجاد و تعمیق هسته‌ها و کمیته‌های مخفی سوسیالیستی و ایجاد نطفه‌های اولیه حزب پیش‌تاز انقلابی داشته‌اند. اگر به رویدادهای دست کم یک دهه گذشته و به خصوصی حداقل انتخابات ۱۳۸۸ تا انتخابات ۱۳۹۲ بازگردیم، باز هم صحت و اهمیت این وظیفه مشخص می‌شود. ما دیدیم همان توده معترضی که به دنبال انتخابات ۱۳۸۸ به مدت دو سال درگیر اعتراضات خیابانی بود، و به موازات تغییر شرایط عینی و افزایش سرکوب‌ها، به گسست تدریجی از رهبران اصلاح طلب و مطالبه سرنگونی هم رسیده بود، طی دو سال بعدی با مهندسی رژیم از بالا و به دلیل نبود هرگونه خط رهبری رادیکال، به پای صندوق‌های رأی کشیده شد. یعنی آن آگاهی اجتماعی که در نتیجه مبارزات، ولو در حوزه دموکراتیک، به دست آمده بود، طی دو سال بعدی به سادگی خنثی شد. به همین ترتیب تجربیات یک دهه گذشته جنبش کارگری- بروز انواع اعتصاب‌های روزمره، تشکیل سندکای شرکت واحد به عنوان یک نقطه عطف و نظایر آن- اثبات می‌کند که روحیه طبقاتی طبقه کارگر، و

مازبار رازی: جنبش کارگری: سالی که گذشت و چشم انداز

آگاهی ضد سرمایه داری هرچند در طی مبارزات و با تغییر و تحولات موجود به وجود می آید، ولی تضمینی برای حفظ و بقای خود ندارد. دلیل این امر را باید در این دید که به موازات بروز آگاهی مبارزاتی، طبقاتی و ضد سرمایه داری، ایدئولوژی یا همان آگاهی وارونه نیز از طرف دستگاه حاکم تزریق می شود و آن را خنثی می کند.

درست در همین جا به ظرفی نیاز پیدا می شود که بتواند این آگاهی حاصل از مبارزه را در مقابل ایدئولوژی طبقه حاکم، که ایدئولوژی غالب است، حفظ کند؛ چکیده مبارزات را تئوریزه کند و سپس مجدداً به عنوان خط مشی سیاسی به درون جامعه ببرد؛ از سطح آگاهی موجود آغاز کند و آن را به مطالبه انقلاب، تسخیر قدرت سیاسی و سرنگونی دولت سرمایه داری پیوند بزند. این چکیده و فشرده کارکرد «حزب پیشتاز انقلابی» است، و این دقیقاً همان چیزی است که وجود ندارد و باید ساخته شود. هرگونه تشکل مستقل کارگری یا هر نهاد ضد سرمایه داری در آنیه هم تنها با یک چنین ستون فقراتی است که می تواند در برابر انحرافات دوام بیاورد.

تدارک برای «حزب پیشتاز انقلابی»، وظیفه اصلی مارکسیست های انقلابی است و مدت هاست در دستور کار قرار دارد؛ و هر فعالیتی خارج از این حوزه، در تحلیل نهایی ائتلاف وقت و انرژی، و خرده کاری محسوب خواهد شد.

چنان چه چنین ظرفی شکل نگیرد، اعتماد به نفس کنونی جنبش مجدداً رو به تنزل خواهد گذشت و مبارزات به شکل خودانگیخته و پراکنده ادامه خواهد یافت؛ اما به عکس با ایجاد چنین ظرفی و با در نظر داشتن پتانسیل بالای اعتراضی، بعید نیست که رژیم این بار قبل از تجربه برگزاری انتخابات بعدی خود، سرنگون شود!

از اینرو، تدارک این مقابله باید از هم اکنون زمینه ریزی شود. طبقه کارگر در ایران از هم اکنون باید وارد این صف بندی های بین دو جبهه گردد. تدارک سمینارهای و مناظرات مرتب رو به جنبش از امروز باید در دستور روز دخالت های سیاسی برای افشا گرایش محافظه کار پیشروی کارگری صورت گیرد. اما، این دخالت گری سیاسی باید پیوند خورد به فعالیت مشترک بر اساس اتحاد عمل با تمامی گرایشات پیشروان کارگری و مدافعان کارگران برای حمایت از کلیه مطالبات کارگری. در محور این اتحاد عملها در وضعیت کنونی مبارزه مشترک در راستای آزاد سازی کلیه زندانیان سیاسی کارگری است.

فقط طی چند ماه گذشته ما شاهد افزایش چشم-گیر شمار و فراوانی اعتراضات و اعتصابات کارگری بودیم؛ اعتراضات، اعتصابات و تحصن در معدن چادرملو، سنگ معدن بافق، پلی اکریل اصفهان، کاشی گیلانا، هفت تپه و واگن پارس و غیره از نمونه های آن هستند.

در ادامه تلاش های رژیم برای از سرگیری و بهبود روابط با غرب (به خصوص بر سر مسأله هسته ای) و تطابق خود با برخی از عرف ها و قوانین بین المللی سرمایه داری در حوزه کار، یعنی حضور تدریجی سازمان جهانی کار (ILO) و نهایتاً ایجاد اتحادیه های کارگری زرد تحرکاتی از سوی رژیم به چشم می خورد. مثلاً دیدار چندی پیش مدیر کل «سازمان جهانی کار» با وزیر کار، و بحث و بررسی بازگشایی دفتر این سازمان در تهران، از جمله این موارد بوده است.

به گزارش خبرگزاری «ایلنا» به تاریخ ۲۳ خرداد ۹۳، «وزیر کار با تأکید بر لزوم ارتقای همکاری میان ایران و ILO»، اعلام کرده بود که «بازگشایی دفتر تهران می تواند این روابط را گسترش دهد و ما آمادگی داریم با افتتاح این مرکز در تهران در حوزه آموزش در رابطه با کشورهای جنوب- جنوب نقش مؤثرتری را ایفا کنیم.» به علاوه علی ربیعی، وزیر کار کنونی (و مسئول شاخه کارگری حزب جمهوری اسلامی در دهه شصت و عضو شورای مرکزی خانه کارگر از بدو تأسیس تا امروز) در ادامه از «گای رابدر»، مدیر کل «سازمان جهانی کار» برای سفر به ایران دعوت به عمل آورده بود. این موردی است که ممکن است در آینده اتفاق بیافتد، البته اگر تا آن زمان جمهوری اسلامی سرنگون نشده باشد!

در دوره کنونی شاهدیم که خشم مردم این بار نیز با ماجرای اسیدپاشی ها در اصفهان، مجراهایی برای بروز یافته است، و مجدداً اعتماد به نفس به معترضین بازگشته است.

طی این مدت برخی از فعالین کارگری که برای مدتی سکوت کرده بودند، مجدداً سکوت را شکسته و به تحلیل و نقد و ارزیابی فعالیت های گذشته برای درس گیری جهت فعالیت های آتی پرداخته اند. اخیراً تعدادی از فعالین کارگری نیز سومین نشست ایجاد تشکل سراسری کارگری را در شهر سفز برگزار کرده اند. مهم تر از این ها، برای اولین بار پروژه ای با نام «تدارک حزب انقلابی» با اتکا به برخی پیشروان کارگری آغاز گردیده است. یعنی عده ای از فعالین چپ و پیشروان کارگری که نهایتاً با به ضرورت تدارک حزب انقلابی متقاعد شده اند یا در گذشته به این نتیجه رسیده بودند، بحث بر سر این مورد را به طور جدی آغاز کرده اند که خود اقدامی بی سابقه است.

همه این ها شاخص بسیار خوبی است که افزایش اعتماد به نفس در جنبش کارگری و فعالین کارگری را نشان می دهد؛ منتها مسأله دقیقاً این جاست که این فرایند به هیچ وجه خطی و ممتد نیست، و تداوم آن در گرو پارامتر دخالتگری کمونیستی است.

جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را می کند تا با سرکوب ها و ایجاد جو ارباب (مانند بازداشت فعالین سندیکای شرکت واحد در مراسم اول ماه مه امسال در میدان آزادی؛ حکم شلاق به چهار تن از فعالین کارگری پتروشیمی رازی؛ دستگیری نمایندگان کارگران سنگ آهن بافق و پلی اکریل اصفهان و موج اعدام ها در دوره روحانی و نظایر آن)، کنترل وضعیت را دست کم تا فردای توافقات حاصل از معاملات پشت پرده خود با غرب از دست ندهد تا پس از آن، به دنبال مفر دیگری بگردد که چشم انداز اتحادیه های زرد یکی از گزینه های ممکن آن می تواند باشد.

استراتژی ما

مارکسیست های انقلابی قویاً بر این اعتقادند که می توان و باید با تحلیل مشخص از شرایط مشخص ابزارها و تاکتیک های مبارزاتی مشخصی را برای دست یافتن به هدف اصلی، یعنی خودسازماندهی طبقه کارگر به منظور تدارک انقلاب و تسخیر

مازبار رازی: جنبش کارگری: سالی که گذشت و چشم انداز

قدرت سیاسی (یعنی همان استراتژی و حوزه ای که اساساً با دخالتگری در آن نیروهای چپ به «مارکسیست» تبدیل می شوند)، آن هم در وضعیتی که به لحاظ عینی هیچ زمانی تا به این حد آماده نبوده است، اتخاذ کرد. در نتیجه، وظایف اصلی با درنظر داشتن این چشم انداز اصلی معنا پیدا می کند و در هر حال ثابت است.

به همین دلیل است که به مناسبت اول ماه مه امسال و با نظر داشتن شرایط پیش رو بعد از انتخابات ۹۲، تأکید به مراتب بیش تری بر ایجاد و تعمیق هسته ها و کمیته های مخفی سوسیالیستی و ایجاد نطفه های اولیه حزب پیشتاز انقلابی داشتیم. اگر به رویدادهای دست کم یک دهه گذشته و به خصوصی حفاصل انتخابات ۸۸ تا انتخابات ۹۲ بازگردیم، باز هم صحت و اهمیت این وظیفه مشخص می شود. ما دیدیم همان توده معترضی که به دنبال انتخابات ۸۸ به مدت دو سال درگیر اعتراضات خیابانی بود، و به موازات تغییر شرایط عینی و افزایش سرکوب ها، به گسست تدریجی از رهبران اصلاح طلب و مطالبه سرنگونی هم رسیده بود، طی دو سال بعدی با مهندسی رژیم از بالا و به دلیل نبود هرگونه خط رهبری رادیکال، به پای صندوق های رأی کشیده شد. یعنی آن آگاهی اجتماعی که در نتیجه مبارزات، ولو در حوزه دمکراتیک، به دست آمده بود، طی دو سال بعدی به سادگی خنثی شد. به همین ترتیب تجربیات یک دهه گذشته جنبش کارگری- بروز انواع اعتصاب های روزمره، تشکیل سندکای شرکت واحد به عنوان یک نقطه عطف و نظایر آن- اثبات می کند که روحیه طبقاتی طبقه کارگر، و آگاهی ضد سرمایه داری هرچند در طی مبارزات و با تغییر و تحولات موجود به وجود می آید، ولی تضمینی برای حفظ و بقای خود ندارد. دلیل این امر را باید در این دید که به موازات بروز آگاهی مبارزاتی، طبقاتی و ضد سرمایه داری، ایدئولوژی یا همان آگاهی وارونه نیز از طرف دستگاه حاکم تزریق می شود و آن را خنثی می کند.

درست در همین جا به ظرفی نیاز پیدا می شود که بتواند این آگاهی حاصل از مبارزه را در مقابل ایدئولوژی طبقه حاکم، که ایدئولوژی غالب است، حفظ کند؛ چکیده مبارزات را تئوریزه کند و سپس مجدداً به عنوان خط مشی سیاسی به درون جامعه ببرد؛ از سطح آگاهی موجود آغاز کند و آن را به مطالبه انقلاب، تسخیر قدرت سیاسی و سرنگونی دولت سرمایه داری پیوند بزند. این چکیده و فشرده کارکرد «حزب پیشتاز انقلابی» است، و این دقیقاً همان چیزی است که وجود ندارد و باید ساخته شود. هرگونه تشکل مستقل کارگری یا هر نهاد ضد سرمایه داری در آنیه هم تنها با یک چنین ستون فقراتی است که می تواند در برابر انحرافات دوام بیاورد.

تدارک برای «حزب پیشتاز انقلابی»، وظیفه اصلی مارکسیست های انقلابی است و مدت هاست در دستور کار قرار دارد؛ و هر فعالیتی خارج از این حوزه، در تحلیل نهایی ائتلاف وقت و انرژی، و خرده کاری محسوب خواهد شد.

چنان چه چنین ظرفی شکل نگیرد، اعتماد به نفس کنونی جنبش مجدداً رو به تنزل خواهد گذشت و مبارزات به شکل خودانگیخته و پراکنده ادامه خواهد یافت؛ اما به عکس با ایجاد چنین ظرفی و با درنظر داشتن پتانسیل بالای اعتراضی، بعید نیست که رژیم این بار قبل از تجربه برگزاری انتخابات بعدی خود، سرنگون شود!

مازبار رازی

۲۰ دسامبر ۲۰۱۴



تشکیل جبهه وسیع آزادخواهان، برای سرنگونی

بهرام رحمانی: کارنامه سپاه دولت شیخ حسن روحانی

با نگاهی گذرا به گوشه‌هایی از وضعیت کنونی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران، می‌توان به این نتیجه رسید که کارنامه دولت شیخ حسن روحانی، اگر سیاه‌تر از دولت‌های قبلی نباشد در بهترین حالت ادامه همان سیاست‌های تبه‌کارانه‌ای است که در دولت‌های قبلی حکومت اسلامی در جریان بوده است. به طوری که کسانی که به خصوص در خارج کشور، به قدرت رسیدن روحانی را جشن گرفته بودند، اشک شوق می‌ریختند، به مخالفین حکومت اسلامی بد و بیراه می‌گفتند، کبتی و شفاهی و در محافل‌شان به همدیگر تبریک می‌گفتند الان جرات سخن گفتن درباره دولت او و عملکردهایش را ندارند و احتمالاً «شرمگین» هستند. چرا که دولت روحانی، سانسور و خفقان و سرکوب و اعدام را شدیدتر کرده است.

اکنون دولت روحانی، همه مشکلات خود را به گردن دولت احمدی‌نژاد می‌اندازد. دولت احمدی‌نژاد نیز هنگامی که با کشمکش جناح‌بندی‌ها مواجه می‌شد همه تقصیرها را به گردن دولت خاتمی و دولت رفسنجانی می‌انداخت. این یک روش و سنت و سیاستی جا افتاده در حکومت اسلامی ایران است که دولت‌های سر کار، برای این که خودشان را تبرئه کنند گناه را به طور کلی به گردن دولت‌های قبلی می‌اندازند. در حالی که همه این جنایت‌کاران و آدم‌کشان و دستگاه رهبری‌شان اگر بر سر تقسیم قدرت و ثروت با همدیگر رقابت واقعی دارند اما در عین حال، از یک‌سو در سرکوب مردم آزاده و جنبش‌های سیاسی-اجتماعی و تحمیل فقر و فلاکت و بیکاری بر مردم و از سوی دیگر، جنایت علیه بشریت و غارت ثروت‌های عمومی جامعه، کمترین تفاوتی با همدیگر ندارند.

برای نمونه در دولت روحانی، سرکوب سیستماتیک زنان، کارگران، دانشجویان، نویسندگان و روزنامه‌نگاران و وبلاگ‌نویسان منتقد و مخالف، تحمیل فقر و بیکاری بر اکثریت شهروندان ایران، اعدام دسته‌جمعی و فردی مخالفین و قربانیان اعتیاد و غیره و همچنین تهدید دائمی رسانه‌ها و مجازات زندانیان سیاسی نسبت به دوره احمدی‌نژاد افزایش چشم‌گیری یافته است. در دوره دولت روحانی به طور میانگین دو یا سه نفر در ایران اعدام می‌شود.

حکومت اسلامی ایران، در سالی که گذشت با بی‌رحمی تمام خواست‌ها و مطالبات اکثریت مردم ایران را سرکوب کرده و حقوق‌شان را پایمال کرده است. در میان اعدامی‌های زیادی کسانی مانند ریحانه جباری بودند که پرونده آنها از سال‌ها پیش در جریان بود و امید می‌رفت حکومت اسلامی آنها را اعدام نکند.

در این دوره، نه تنها از آزادی اکثر زندانیان سیاسی غیر از یکی دو نفر خبری نبود، بلکه بسیاری از فعالین سیاسی و اجتماعی و فرهنگی نیز مجدداً دستگیر و زندانی شده‌اند. فشار بر زندانیان سیاسی افزایش یافته و حتی تبعید و تهدید به اعدام زندانیان سیاسی در زندان‌های سراسر کشور افزایش یافته است. هم‌اکنون ده‌ها زندانی سیاسی در زندان ارومیه در اعتصاب غذا به سر می‌برند. مجلس شورای اسلامی، رسماً تجاوز به فرزند خوانده‌ها را قانونی کرده و این قانون جنگل تجاوز به کودک نیز همچون قوانین قبلی‌شان توسط دولت روحانی به جامعه و ارگان‌های ذیربط اعلام شده است.

دولت روحانی سانسور شدید را بر علیه رسانه‌ها اعمال کرده و حتا در تلاش است تا هویت همه کاربران اینترنت را کنترل و ثبت کند. در این دوره سرکوب زنان تشدید یافته به طوری که «سربازان گمنام امام زمان»‌شان در خیابان‌ها به صورت تعدادی از زنان به ویژه در شهر اصفهان اسید پاشیده‌اند. هم‌زمان با این جنایت هولناک‌شان در خیابان‌ها، قانون جدیدی در مجلس شورای اسلامی‌شان نیز به تصویب رسانده‌اند تا همین اسیدپاشی‌ها و سرکوب شدیدتر زنان را تشدید کنند. با این قانون سپاه و بسیج نیز این بار به طور رسمی و علنی در خیابان‌ها مستقر می‌شوند تا در کنار نیروهای پلیس و انتظامی و نیروهای حرفه‌ای موسوم لباس شخصی‌ها، در شهرها حالت نظامی غیراعلام شده بر قرار کنند. در حالی این قوانین به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که هیچ‌کسی را به جرم اسیدپاشی به صورت حدود 15 زن در اصفهان دستگیر نکرده‌اند. فتوای اسیدپاشی را امام جمعه اصفهان و نماینده خامنه‌ای در این شهر با صدای بلند، در یکی از خطبه‌های نماز جمعه‌اش اعلام کرده بود.

به این ترتیب، هیچ کدام از وعده‌هایی که روحانی در شعارهای انتخاباتی‌اش داده بود نه تنها اجرایی نشده است، بلکه او و دولت‌اش شدیدتر از دولت احمدی‌نژاد فضای سنگین امنیتی و پلیسی را به جامعه تحمیل کرده است تا قدرت خود را نگاه دارد. شیخ حسن روحانی یکی از 6 نامزدی بود که تا آخر در رقابت‌های انتخاباتی باقی ماند و در پایان نیز با رای کمتر از 51 درصد به مدت 4 سال رییس جمهور حکومت اسلامی ایران شد.

روحانی از حمایت همه و یا اکثریت سران و مقامات حکومت اسلامی، چون خامنه‌ای، رفسنجانی، خاتمی، سپاه و وزارت اطلاعات برخوردار است.

روحانی از جمله وعده داده بود که مشکلات «داخلی و خارجی» را حل کند، «معیشت مردم را در 100 روز متحول نماید»، «در کمتر از ده روز» اقدامات فوری برای حل مشکلات اقتصاد انجام دهد، و تاکید کرده بود که: «راه‌حل‌های کوتاه مدتی یک ماه و 100 روزه برای حل مشکلات و معضلات اقتصادی، اجتماعی و سیاست داخلی و خارجی در دولت تدبیر و امید داریم.»

اکنون بیش از یک سال و نیم از ریاست جمهوری او می‌گذرد کارنامه عملکرد سپاه است و به هیچ‌کدام از وعده‌هایش وفادار نمانده و یا گامی در جهت تحقق وعده‌هایش برداشته است.

کارنامه آزادی مطبوعات در دولت روحانی به همان سیاهی دولت‌های پیشین حکومت اسلامی است. برای نمونه روزنامه «آسمان» که ۱۴ بهمن ماه از هیات نظارت بر مطبوعات مجوز انتشار دریافت کرده بود، توقیف شد. این روزنامه انتشار خود را از ۲۶ بهمن ماه آغاز کرد اما درست هفت روز پس از انتشار، این روزنامه به علت انتشار مطلبی درباره قصاص در شماره چهارم خود توقیف شد.

علاءالدین ظهوریان، دبیر هیات نظارت بر مطبوعات، در این باره به خبرنگار ایسنا گفت: «هیات نظارت بر مطبوعات درباره روزنامه «آسمان» جلسه تشکیل نداده و به وضعیت این روزنامه در روز دوشنبه رسیدگی می‌شود، بنابراین ممکن است روزنامه «آسمان» از سوی نهاد دیگری توقیف شده باشد. این نشان می‌دهد که ارگان‌های مختلفی در سرکوب و سانسور دخیل هستند. بنا گزارش خبرنگار ایسنا، گویا روزنامه «آسمان» توسط شعبه ۱۱ دادسرای رسانه توقیف شده است.

19 شهریورماه امسال، ماشاءالله شمس‌الواعظین، سردبیر روزنامه نشاط، از انتشار دوباره این روزنامه پس از 14 سال توقف، خبر داد. این روزنامه قرار بود مهرماه انتشار خود را از سر گیرد؛ اما با وجود مستقر شدن بیش از 100 خبرنگار در تحریریه این روزنامه و انتشار پیش‌شماره‌هایی از آن بدون توزیع عمومی، مراجع قضایی از انتشار این روزنامه جلوگیری کردند و سرانجام تحریریه «نشاط» 11 «آذرماه 1392 خاموش شد.

چند هفته از انتشار خبر بازگشت روزنامه «نشاط» گذشته بود که در خبرها آمد، روزنامه «هم‌میهن» نیز از نیمه آبان ماه روی دکه‌های روزنامه‌فروشی می‌آید. همان زمان محمد قوچانی، سردبیر این روزنامه، در گفت‌وگو با خبرنگار ایسنا اعلام کرد که روزنامه هم‌میهن از آبان ماه انتشار خود را از سر می‌گیرد.

«هم‌میهن» چهارم آبان ماه، یک پیش‌شماره منتشر و انتشار مستمر خود را به 18 آبان ماه موقوف کرد، انتشار مستمری که هیچ‌گاه زمان آن نرسید. چند روز مانده به تاریخ اعلام‌شده، خبرهایی ضد و نقیض مبنی بر توقیف این روزنامه توسط هیئت نظارت بر مطبوعات و توقف فعالیت این روزنامه در آستانه انتشار منتشر شد. هرچند به گفته قوچانی، هیئت نظارت بر مطبوعات در توقف فعالیت این روزنامه نقشی نداشت، اما

بهرام رحمانی: کارنامه سپاه دولت شیخ حسن روحانی

به هر حال، «هم‌میهن» نیز با حکم قضایی متوقف شد. صبح روز ششم آبان‌ماه، روزنامه «بهار» با حکم هیات نظارت بر مطبوعات توقیف شد. این هیئت روزنامه «بهار» را به دلیل انتشار یادداشتی با عنوان «امام؛ پیشوای سیاسی و یا الگوی ایمانی؟» توقیف کرد.

روزنامه «بهار» اول آبان‌ماه، مقاله‌ای را با این عنوان منتشر کرد و به دلیل برخی مطالب آن، مجبور به عذرخواهی شد. همچنین چهارم آبان‌ماه، مسئولان این روزنامه با انتشار یک نامه، از توقف خودخواسته انتشار روزنامه «بهار» تا مدتی خبر دادند. علی جنتی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز به دلیل آنچه اظهار تاسف نسبت به توقیف «بهار» دانسته شد، از مجلس شورای اسلامی «کارت زرد» گرفت.

تازه این روزنامه‌ها و سردبیران آن از چهره‌های شناخته شده و امتحان پس داده وفادار به حکومت اسلامی هستند. به عبارت دیگر در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، به هیچ رسانه آزادی اجازه فعالیت داده نشده است. بنابراین رسانه‌هایی که در ایران فعالیت علنی دارند حکومتی و یا نیمه حکومتی هستند. به همین دلیل نیز سیدعلی خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی ایران در جهان، به عنوان دشمن درجه آزادی بیان معروف است. این در حالی‌ست که روحانی در زمان تبلیغات انتخاباتی شعار آزادی بیان حتی برای «ساختار شکنان» نظام را نیز داده بودند؟!

اکثریت اعضای دولت شیخ حسن روحانی، ترکیبی از دولت‌های قبلی است و مهم‌تر از همه اطلاعاتی‌امنیتی‌ترین کابینه به شمار می‌روند. چرا که بخش اعظم اعضای دولت او، سابقه خدمت در ارگان‌های بالای امنیتی حکومت اسلامی دارند. خود روحانی، ربیعی، پور محمدی و... حتا هنگامی که دولت روحانی تشکیل شد برخی از مقامات امنیتی در مجلس شورای اسلامی نیز این مسئله را به زبان آورد که روحانی در جواب آن‌ها به نوعی گفت: ما افتخار می‌کنیم که امنیتی بودیم.

مصطفی پورمحمدی، یکی از وزرای احمدی‌نژاد و کسی‌ست که در قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال 67، یکی از اعضای «هیئت سه نفره مرگ» بود اکنون وزیر دادگستری دولت روحانی است. پورمحمدی طی سال‌های بعد از جنگ، یعنی در زمان دولت «سردار سازندگی؟! «نیز قائم‌مقام وزیر اطلاعات بود. او در سه سال اول دولت نهم مسئولیت وزارت کشور و طی پنج سال اخیر ریاست سازمان بازرسی کل کشور را برعهده داشته است.

پورمحمدی، زمانی به وزارت فلاحیان، قائم مقام وزارت اطلاعات بود که بیش‌ترین اعدام‌ها و ترورها توسط سعید امامی و جوخه‌های مرگ وزارت اطلاعات و سپاه در داخل و خارج کشور صورت گرفت.

یا علی ربیعی، وزیر تعاون، کار و رفاه دولت به اصطلاح «تدبیر و امید» روحانی، با نام مستعار «عباد»، یکی از چهره‌های امنیتی فعال و شناخته شده در وزارت اطلاعات حکومت اسلامی بوده است که همواره به خاطر نقش ویژه‌ای که در سرکوب و دستگیری و شکنجه مخالفین داشته نامش بر سر زبان‌ها افتاده است. او خود را نزدیک‌ترین فرد به محمد خاتمی می‌دانست و او رسماً مشاور اجتماعی خاتمی، رییس دبیرخانه شورای عالی امنیت حکومت اسلامی و دبیر اجرایی این نهاد امنیتی در زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی بوده است. سوابق اطلاعاتی این بازجو و شکنجه گر، آن قدر مخوف است که علی فلاحیان وزیر اطلاعات سابق حکومت اسلامی، در کتاب خاطرات خود از ربیعی به عنوان «استاد عملیات روانی» یاد می‌کند. بعد ها وقتی در مقطعی دعوا میان لاریجانی و ربیعی بالا گرفت، لاریجانی صراحتاً اعلام کرد که امثال ربیعی مخالفان را به «صلابه کشیده بودند». ربیعی در پاسخ به اظهارات لاریجانی، از فعالیت‌های خود در وزارت اطلاعات حکومت اسلامی با افتخار یاد نمود. او در جایی عنوان کرد که «کارمندان وزارت اطلاعات برای بازجویی معاندین با وضو بر سر کار حاضر می شدند.»

بعد ها وقتی علی ربیعی از کارهای اطلاعاتی کنار گذاشته شد، حسن روحانی (دبیر وقت شورای عالی امنیت جمهوری اسلامی)، او را به دبیرخانه شورای امنیت برد. در خاطرات فلاحیان آمده است: «علی را وقتی کنارش گذاشتیم آقای حسن روحانی او را برد به دبیرخانه شورای امنیت ... بعد از انتخابات، آقای خاتمی می‌خواست او را وزیر کار بگذارد و خیلی روی این مساله اصرار داشت... و در هر حال ربیعی وزیر کار نشد... یک‌هو گفتند بشود دبیر شورای امنیت... بالاخره با لابی بازی‌های پشت پرده (قرار) شد که حالا رسماً دبیر، همین آقای روحانی باشد ولی مسئول اجرایی شورای امنیت عباد شود. البته این پست عباد بسیار کلیدی است در امنیت کشور...»

بنابراین حسن روحانی، نخست ربیعی این چهره مخوف امنیتی را به دبیرخانه شورای عالی امنیت حکومت اسلامی برد و سپس او را وزیر کار دولت خود کرد تا با بی‌رحمی تمام جنبش کارگری را سرکوب کنند. و به همین دلیل فعالین کارگری را بیش از پیش تهدید و بازجویی می‌کنند و آن‌هایی هم که در زندان‌ها هستند زیر شکنجه‌های روحی و جسمی سنگین قرار دارند.

علی ربیعی در یکی از مصاحبه‌های خود در خصوص نقش دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی در دولت‌های هاشمی و خاتمی گفته است: «آقایان هاشمی و خاتمی شورای عالی امنیت ملی بسیار برجسته‌ای را می‌خواستند که آقای روحانی و تیم دبیرخانه، این شورا را ایجاد کرد. شورا عالی امنیت ملی زمان ما، در واقع یک کابینه در سایه بود.»

شایان ذکر است که هم‌زمان با ترور فعالین فرهنگی و سیاسی مانند فروهرها و مختاری و پوپنده و... در داخل کشور در آذر ماه 1377 که به «قتل‌های زنجیره‌ای» معروف شد علی ربیعی معاون وزیر اطلاعات وقت در زمان تصدی ری شهری ودولت رفسنجانی تا سال 1374 بوده است. از دیگر سمت‌های علی ربیعی می‌توان به مسئول اطلاعات سپاه در استان‌های شمالی و مسئول اطلاعات استان آذربایجان شرقی اشاره کرد.

به این ترتیب، با به روی کار آمدن چهره‌های امنیتی چون حسن روحانی، او با گرد هم آوری هم فکران امنیتی خود، دولتی اطلاعاتی-امنیتی را به وجود آورد.

به این ترتیب وضعیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در دولت روحانی بدتر و وخیم‌تر شده است. تنها امتیازی که دولت روحانی نسبت به دولت احمدی‌نژاد دارد روابط بین‌المللی و دیپلماتیک آن است. روابطی که وزیر امور خارجه دولت روحانی و هیئت همراهش با فرمان رهبرشان تحت عنوان «نرمش قهرمانانه»، پرچم سفید را در مقابل گروه پنج به علاوه یک و در راس همه آمریکا بالا برده‌اند. آن‌ها، در پشت درهای بسته از کیسه مردم ایران، قول سرمایه‌گذاری شرکت‌های آن‌ها در اصلی‌ترین منابع کشور و نیروی کار ارزان را می‌دهند. به عبارت دیگر، منابع طبیعی کشور را برای دهه‌های طولانی بذل و بخشش می‌کنند تا موقعیت شکننده و حقیر حکومت جهل و جنایت و ترورشان را در داخل کشور نگاه دارند. در حالی که در دوره احمدی‌نژاد باز هم با حمایت رهبر، قطعه‌نامه‌های سازمان ملل در تحریم اقتصادی ایران را «کاغذ پاره» می‌نامیدند. تحریم‌هایی که دود آن بر چشم اکثریت مردم ایران به ویژه کارگران و محرومان جامعه رفت و اکنون فقر و بیکاری و آسیب‌های اجتماعی در جامعه ما غوغا می‌کند. بنابراین، در بالاترین ارگان حکومت اسلامی که «بیت رهبری» باشد سیاست‌های کلان گرفته می‌شود و دولت‌ها موظفند آن را پیش ببرند. به عبارت دیگر انتخابات، دولت، مجلس، قوه قضائیه و غیره در ایران، دکوری بیش نیست. حتا فرمان‌های رهبر بالاتر از قانون اساسی کشور است. قوه مجریه، قوه قضائیه و قانون‌گذاری بدون اجازه رهبرشان جرات هیچ کاری ندارند. تنها بزرگ‌ترین هنر و قدرت آن‌ها پر کردن جیب‌های خود و اطرافیان‌شان شان است و سرکوب وحشیانه و بی‌رحمانه خواسته‌ها و مطالبات مردم!

بهرام رحمانی: کارنامه سیاه دولت شیخ حسن روحانی

اکنون فقر و بیکاری و گرانی در جامعه ما غوغا می‌کند. حتی به اقرار مسئولان شهرداری تهران، یعنی در پایتخت نمایندگان «خدا»، 50 هزار کارتن‌خواب وجود دارد. وضعیتی که در ایران چندان سابقه نداشت. میلیون‌ها کودک به دلیل فقر خانواده‌هایشان از تحصیل محروم شده‌اند و به ناچار وارد بازار کار بی‌رحم سرمایه‌داری شده‌اند تا بلکه با دریافت مزد ناچیزی کمکی به خانواده‌هایشان بکنند. این کودکان هم نیروی کار ارزان و هم خاموش هستند که به شدت استثمار می‌شوند و بهره‌کشی‌های مختلفی از آن‌ها می‌شود. گرانی کمرشکن شده است به طوری که حتی «نان» که غذای اصلی اکثریت خانواده‌های ایرانی است قیمت آن را تا 40 درصد بالا برده‌اند. رقم بیکاری به ده‌ها میلیون رسیده و این خانواده‌ها، حتی نگران تامین نان خشک و خالی روزانه‌شان نیز هستند. در این خانواده‌ها، بحث از خانه، لباس و غذای مناسب، تفریحات ساده، سفر و همچنین از بهداشت و درمان، تحصیل و مهمانی و غیره نیز رویایی بیش نیست.

در چنین شرایطی و در مقابل این همه بی‌حقوقی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه‌مان، دولت روحانی و کلیت دستگاه حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، تنها سرکوب و اعدام را تشدید کرده‌اند تا از این طریق عمر نکبت‌بار حاکمیت جنایت‌کارانه و تبه‌کارانه و مافیایی‌شان برای چند صباحی دیگری حفظ کنند. اما تحولات جهانی و منطقه‌ای و وضعیت خود ایران، به گونه‌ای است که این وضعیت بسیار شکننده و ناپایدار است. یعنی در آینده نه چندان دور یک انفجار شدید سیاسی-اجتماعی در ایران مانند بمب قوی منفجر خواهد شد. صدای آن کاخ‌های جنایت‌کاران را خواهد لرزاند و به یک جنبش قوی سراسری تبدیل خواهند شد و پیش‌گامان و فعالین این جنبش، تا روزی که با حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی تصفیه حساب پایه‌ای نکند و بر روی ویرانه‌های این حکومت، یک جامعه آزاد و برابر و انسانی و عادلانه برقرار نکند از پای نخواهد نشست!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

دوم دی 1393 برابر با بیست و سوم دسامبر 2014



تشکیل جبهه وسیع آزادخواهان، برای سرنگونی

عباس رحمتی: داعش چگونه و چرا بوجود آمد؟

پدری از قول پسرش نوشته بود: داعش کیست؟ داعشیها کیستند؟ او هم جواب داده بود، داعشیها، ریش دارند و پرچمشان سیاه است و آدم را به راحتی سر میبرند! پسر می پرسد، داعشیها مسلمانند و امیرالمومنین هم دارند و سنی است و آدمهای شیعه را میکشند؟ اینها سوالات پسر در آغاز راه نوجوانی است.

داعش یک پدیده شوم جدید است. بابا برایش از هیتلر و کوره های آدم سوزی و نسل کشی می گوید. همیشه در تاریخ اینها بوده اند. چنگیز خان مغول هم ایران پهناور را ویران کرد و جنایتهایی که در تاریخ نوشته اند. داعش هم یک برگ تاریخ خواهد شد. با ریش و پشم. با نام مسلمانی. در هزاره سوم مرزهایمان؟؟؟
در کرمانشاه می گویند: داعش بیخ گوش ماست.
نگرانی تا به کی؟

سوالات بسیار دیگری وجود دارد که باید به آنها جواب داد، داعشیها چگونه بوجود آمدند؟ آیا اینها گروهی سیاسی اسلامی هستند و یا صرفاً گروه اسلامی سنی دست نشانده هستند که میخواند قدرت سیاسی را در دست بگیرند؟ داعشیها چه وقت ابراز وجود کرده اند؟ چه کسانی از آنها حمایت میکنند؟ هدف از بوجود آمدن آنها چیست و چرا در چنین مقطعی بوجود آمدند و چگونه حمایت شدند و میشوند؟ منابع مالی آنها کجاست؟

سوال دیگری که همیشه ذهن مرا به خود مشغول کرده است، اینکه چه شباهتهایی بین داعش و جمهوری اسلامی وجود دارد؟ [۱] مگر داعشیان ج اسلامی را در ایران در دهه های پنجاه و هشت و نه و شصت ندیدیم؟ چه کسانی در کردستان و ترکمن صحرا جوانان ما را بدون کوچکترین محاکمه ای به رگبار بستند؟ چه کسانی در همان سال ها تیمهای ترور به خارج کشور میفرستادند تا سیاستهای ولایت فقیه را پیاده کند؟ و بعد از سی و شش سال جنایت و قتل و غارت و تجاوز و کهریزک سازی (ابوغریبه ایران) را براه انداخت؟ و حالا چه کسانی به دختران ما اسید پاشی می کنند تا اسلام را به مردم تحمیل کند؟ سوال اساسی این است که ریشه های تفکرات داعشی از زمانی شکل گرفته است که این جنایت ها از ایران بنام اسلام شروع شده است؟ داعش یعنی چه؟ **سال دو هزار و چهارده را باید سال ظهور داعش دیگری نامید که قتلهايش زبازرد عام و خاص در سراسر جهان شده است.** داعشیها بدنبال برقراری خلافت اسلامی (حکومت) شام و عراق هستند منتها این بار، حکومت اسلامی با تفکرات سلفی و نه شعیه گری!

داعش:

دولت اسلامی در عراق و شام (به عربی: الدولة الاسلامیة فی العراق والشام) با نام اختصاری "داعش" که در حال حاضر خود را دولت اسلامی (به عربی: الدولة الاسلامیة) نامیده است، گروهی شورشی فعال است که در عراق و سوریه حضور فعال دارد و بخش های بزرگی از شمال سوریه و عراق را در تصرف خود دارد. این گروه به رهبری ابوبکر البغدادی از جهادگرایان سلفی جدا شده از شبکه القاعده تأسیس شده و با دولت های عراق و سوریه و دیگر گروه های شورشی مخالف دولت سوریه وارد جنگ شده است. [ویکی پدیا]

معنای فارسی داعش را براحتی میتوان گفت، یعنی "حکومت اسلامی (شعیه یا سنی هر نوع دیگر)"، یعنی همان جمهوری اسلامی که حالا بقول کروی نه جمهوری است و نه اسلامی! ابتدا باید دید ریشه های این جریان اسلامی که در سال ۲۰۱۴ همچون قارچ بیرون زده است، کجاست؟ بعد از آن باید دید چه وجه تشابهی با جمهوری اسلامی ایران دارد؟ آیا رفتارهای هسیتریک ضد سنی گری جمهوری اسلامی باعث بوجود آمدن این جریان بنیادگرا شده است یا عملکرد آمریکادری عراق و سوریه و حالا روسیه در سوریه و لبنان بوده است که چنین جریانی يك شبه بوجود میاید؟

پیشینه

داعش با دیگر گروه های القاعده از جمله جبهه نصرت می جنگد. القاعده بارها نسبت داعش به خود را رد کرده است. داعش در پی تشکیل حکومتی اسلامی در سراسر سرزمین های اسلامی منطقه و حتی فراتر است. تخریب مسجدها و بناهای مذهبی و آرامگاهها و حسینیه های مرتبط با شیعیان از جمله کارهای داعش در منطقه های تحت تصرفش است.

فعالیت نظامی داعش نخست در سوریه آغاز شد. داعش که از گروه های تندرو جدا شده بود موفق شد بخش هایی از شمال سوریه را تصرف و تقریباً سراسر استان "رقه" را تصاحب کند. سپس همزمان با اقدام نظامی در سوریه به عراق حمله کرد و موفق شد رمادی و فلوجه - مرکز استان انبار - را در عراق بگیرد. در سال ۱۳۹۳ (۲۰۱۴ میلادی) داعش با گسترش اقدام نظامی خویش توانست موصل - دومین شهر عراق را تصرف کند و بخش زیادی از خاک عراق از جمله "تکریت" را نیز به دست آورد. سپس در سوریه نیز پیشروی کرد و منطقه هایی که دست دیگر مخالفان نظام سوریه در استان های دیرالزور و حسکه بود را به دست آورد. تا تیرماه (ژوئیه) حدود یک سوم خاک سوریه در تصرف داعش بوده است و بخش های زیادی از عراق را نیز در دست دارد. بیشتر بخش های نفت خیز سوریه و بسیاری از نفت خیز عراق را داعش در اختیار دارد. البته فعالیت های داعش تنها به سوریه و عراق محدود نمی شود و فعالیت هایی از او در اردن گزارش شده است، همچنین به دولت لبنان اعلان جنگ کرده است.

روزنامه انگلیسی ایندپندنت در مقاله ای به قلم "پاتریک کاکبرن" که به نظرات عربستانی ها در توئیتر پرداخته، نوشت: عربستانی ها، مفتی ها را به خاطر پیدایش داعش ملامت می کنند."

ظهور داعش:

کاکبرن در این مقاله به بررسی نقش مفتی های عربستان در ظهور گروهک تروریستی داعش پرداخته است. کاکبرن مقاله

عباس رحمتی: داعش چگونه و چرا بوجود آمد؟

خود را با این پرسش آغاز کرده که مردم عربستان سوای از خاندان حاکم، چگونه به تشکیلات (تروریستی) "دولت اسلامی" (داعش) می نگرند؟

کاکبرن نوشت: عموم مردم عربستان خود به بهترین وجه می توانند میزان تاثیر اندیشه وهابیت، مبلغان وهابی و نظام آموزشی سعودی وهابی را در پیدایش و رشد تشکیلات (تروریستی) "دولت اسلامی" (داعش) ارزیابی کنند.

وی تصریح کرد: رسانه های عربستان به شدت کنترل می شوند و به مردم چه مخالف و چه طرفدار اجازه نمی دهند دیدگاه ها و نظرات خود را بیان کنند.

این روزنامه نگار انگلیسی از پایگاه اجتماعی توییتر به عنوان یکی از معدود راه های ممکن یاد کرد که در عربستان از این طریق مردم می توانند به بیان دیدگاه های خود بپردازند.

وی گفت: در پژوهشی که "فواد کاظم" تحلیلگر مرکز آکادمی مطالعات شیعه در لندن به عمل آورده و بزودی آن را منتشر خواهد کرد، تحلیل قابل توجهی درخصوص دیدگاه عربستانی ها به تشکیلات (تروریستی) "دولت اسلامی" (داعش) ارائه خواهد شد.

کاکبرن بر این باور است که بیشتر سعودی ها البته نه همه آنها، پیشروی تروریست های "دولت اسلامی" (داعش) را در شمال عراق و مناطق شرقی سوریه می ستوند. **در آن زمان، "مانع ناصر المناع" یک تبعه سعودی در توییتر نوشت: "زمین خداوند از آن پادشاهان و دولت ها نیست. کسانی سزاوار خلافت هستند که قانون خدا را بر زمین و مردم جاری کنند. انسان های مرتد و خائن فقط سزاوار شمشیر هستند".** وی سپس برای پیوستن به تروریست های داعش رهسپار سوریه شد.

در ادامه این مقاله آمده است: پس از تسلط تروریست های "دولت اسلامی" (داعش) بر موصل، سعودی ها دریافتند که کشورشان از بحران کنونی عراق در امان نخواهد ماند و این پرسش در اذهان آنها شکل گرفت که اگر داعش وارد عربستان شود چه خواهد شد؟

این مقاله سپس به دیدگاه های گوناگون در این زمینه و **تشابه میان وهابیت در عربستان و ایدئولوژی داعش اشاره کرد و نوشت: استفاده داعش از کتب درسی عربستان برای تدریس در مناطق تحت سیطره خود بهترین دلیل در این زمینه است.**

باید دید این تفکر اسلامی از کجا و چگونه شکل گرفته است

شکل گیری داعش یا دولت اسلامی :

دولت اسلامی عراق و شام (ISIS) یا همان "داعش" - که بتازگی مجازات سنگینی هم برای به کار بردن آن وضع کرده اند و به نام "دولت اسلامی" تغییر نام داده اند، خود را گروهی جهادی سنی معرفی می کند که به دنبال ایجاد یک حکومت و دولت چندملیتی اسلامی مبتنی بر شریعت است. این گروه، انشعاب و باقی مانده القاعده عراق است که طی حمله آمریکا برای سرنگونی صدام به عراق پدید آمد و ناآرامی و هرج و مرج شکل گرفته پس از آن، بستر مناسبی را برای جنگ چریکی علیه نیروهای ائتلاف و متحدان داخلی آنها شکل داد.

دستگاه تبلیغاتی قوی داعش سالانه گزارشی از عملیات ها و جزئیات اقدامات این گروه را منتشر می کند پس از کمپین آمریکا تحت عنوان "مبارزه با تروریسم" و تلاش های اهل سنت برای حفظ امنیت منطقه ای به نام آنچه به عنوان "بیداری قومی" شناخته شده بود، خشونت القاعده عراق از اوج خود در ۲۰۰۷-۲۰۰۶ میلادی تنزل پیدا کرد اما از زمان خروج نیروهای آمریکایی در اواخر سال ۲۰۱۱، این گروه حمله به اهداف عمدتاً شیعه را با هدف تلاش برای ایجاد درگیری دوباره میان اقلیت سنی عراق و دولت شیعه نوری المالکی، شروع کرد.

خشونت روزافزون این گروه در سال ۲۰۱۲ موجب مرگ هشت هزار نفر و تبدیل شدن آن سال به خونین ترین سال پس از ۲۰۰۸ طبق نظر سازمان ملل شد. گروه تروریستی القاعده عراق، در سال ۲۰۱۲ نام جدید خود را تحت عنوان "دولت اسلامی عراق و شرق مدیترانه" (ISIL) یا "دولت اسلامی عراق و شام" (ISIS) اعلام کرد. سپس به قصد روبرویی و سرنگونی نظام سوریه وارد این کشور شد. این گروهک تروریستی، تا ماه ژوئن ۲۰۱۴ میلادی، با عقب نشینی ارتش عراق در شهرهای مهم فلوجه و موصل، زیرساخت های دولتی و منطقه ای هر دو طرف مرز سوریه و عراق را تحت کنترل درآورد.

ابوبکر البغدادی، سرکرده داعش، در آغاز مسیر خود در گروه دولت اسلامی عراق، تنها به دنبال آن بود که در کشور عراق صاحب قدرت و قلمرو شود اما بحران سوریه، توجه بغدادی را به سوی ظرفیت های داخل این کشور جذب کرد و همین موضوع باعث شد نام گروه خود را تغییر دهد. داعش، مانند القاعده نیست که فقط به سوء قصد و جنگ چریکی اکتفا کند، بلکه قلمروگشایی و فتح اراضی از مهم ترین مبنای جنگی این گروه است.

بذر اولیه شکل گیری این گروه شورشی را **"ابو مصعب الزرقاوی"** که اردنی الاصل بود، کاشت. این بذر با بالا گرفتن درگیری بین آمریکا و رژیم صدام در سال ۲۰۰۳ میلادی به بار نشست. زرقاوی قبل از فرارش به شمال عراق در سال ۲۰۰۱، فرماندهی

عباس رحمتی: داعش چگونه و چرا بوجود آمد؟

شبه‌نظامیان داوطلب هرات افغانستان را بر عهده داشت. در شمال عراق بود که به "انصار الاسلام" -جنبش جدایی طلب کردهای عراق- پیوست و رهبری شاخه عربی آن را بر عهده گرفت.

پیش از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، بسیاری از مقامات آمریکایی بحث همبستگی زرقاوی با ظواهری را در شورای امنیت سازمان ملل مطرح کردند. خیلی از کارشناسان معتقدند که تا اکتبر ۲۰۰۴ که زرقاوی از ظواهری سرپیچی کرد و طرد شد. این گروه همبستگی با القاعده نداشته است. در همان ماه، وزارت خارجه آمریکا این گروه را در لیست سازمان‌های تروریستی قرار داد. "برایان فیشمن" - کارشناس مرکز مطالعات آمریکایی نوین" معتقد است که در هر حال، این همبستگی اطلاق یا حقیقی القاعده به زرقاوی نه تنها برایش بد نبود بلکه کاملاً به نفعش تمام شد، چرا که با وجود از هم گسیختگی نیروهای مرکزی آن در افغانستان، همچنان در صحنه باقی ماند.

طبق برآورد مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌الملل در سال ۲۰۱۱، القاعده عراق از یک استراتژی چهارگانه برای شکست ائتلاف استفاده کرد: منزوی ساختن نیروهای آمریکایی با هدف قرار دادن متحدانشان؛ هراساندن عراقی‌ها برای هرگونه همکاری با هدف قرار دادن زیرساخت‌ها و پرسنل دولت؛ جلوگیری از بازسازی عراق با هدف قرار دادن فعالان کمک‌های بشردوستانه و پیمانکاران؛ و کشاندن ارتش آمریکا به میانه یک جنگ داخلی بین شیعه و سنی با هدف قرار دادن شیعیان

دولت موقت ائتلاف (Coalition Provisional Authority) به سرکردگی آمریکا و شرکایش، در همان ابتدا دو تصمیم اتخاذ کرد: اول اینکه اعضاء حزب بعث را از تصدی پست‌های دولتی محروم ساخت (که اصطلاحاً به آن ریشه‌کنی بعث‌گرایی می‌گفتند) و در تصمیم دوم ارتش و سرویس‌های امنیتی عراق را منحل ساخت و همین امر موجب شکل‌گیری صدها هزار دشمن و مخالف علیه ائتلاف جدید شد. همین اشتباه را بشکل دیگری در سوریه انجام دادند و با به تعویق انداختن سرنگونی اسد و نزدیک شدن به ایران، زمینه‌ها را برای رشد نیروهای تند رو فراهم کرد که به آن اشاره می‌کنیم.[2]

پل برمر، حاکم نظامی عراق پس از سقوط صدام در کنار دونالد رامسفلد وزیر دفاع سابق آمریکا

نیروهای شاخه القاعده در عراق را نیروهای زرقاوی در پاکستان و افغانستان تشکیل دادند و بعدها نیروهای دیگری از سوریه، عراق و همسایگان آن به این گروه پیوستند. بنابر گزارش واشنگتن‌پست، آرایش این گروه تا سال ۲۰۰۶ رنگ عراقی به خود گرفت اما وقتی در سال ۲۰۰۷-۲۰۰۶ این گروه در جریان جنگ داخلی عراق در اوج قدرت به سر می‌برد، نیروهای عملیات ویژه آمریکا با اتکا بر کمپین ضد تروریسم خود، قدرت آن را خنثی کردند.

فرماندهان

اسامه بن‌لادن و ظواهری معتقد بودند که حملات بی‌محابای القاعده به مسلمانان موجب تخریب و تضعیف موج حمایت منطقه‌ای القاعده خواهد شد. به همین علت، در تاریخ ۹ جولای ۲۰۰۵ نامه‌ای از سوی ظواهری برای زرقاوی ارسال شد. سرکرده فعلی القاعده، در این نامه به استراتژی قدم به قدم برای جهاد در عراق و در نتیجه بیرون راندن نیروهای آمریکایی از عراق اشاره کرده بود.

این نامه در اکتبر ۲۰۰۵ توسط آژانس امنیت ملی آمریکا فاش شد. "فیشمن" معتقد است که با رد کردن دستور رهبران القاعده مبنی بر عدم حمله به مراکز فرهنگی شیعیان از سوی زرقاوی، رابطه میان وی و بن‌لادن و ظواهری به تیرگی گرایید.

مرگ زرقاوی در حمله هوایی نیروهای آمریکایی در ژوئن ۲۰۰۶، پیروزی بزرگی برای آمریکا و سرویس‌های اطلاعاتی عراق و نقطه عطف برای القاعده عراق محسوب گردید. ظواهری هم بلافاصله پس از مرگ زرقاوی، "ابو ایوب المصری"، معتمد خود که متخصص کار با مواد منفجره نیز بود را به سمت رهبری القاعده عراق برگزید. المصری نیز در اکتبر ۲۰۰۶، نام دولت اسلامی عراق را پذیرفت تا بدین‌وسیله نیروهای بیشتری را جذب کند. ظواهری نیز از این امر هراس داشت. المصری دامنه جاه طلبی‌ها و فتوحات خود را گسترش داد. هم‌اکنون این گروه توسط ابوبکر البغدادی که به "ابو دعاء" معروف است، رهبری می‌شود. دولت آمریکا معتقد است که وی در سوریه زندگی می‌کند.

ابوبکر البغدادی، سرکرده داعش کیست؟

اسم واقعی او «**ابراهیم عواد ابراهیم علی البدر**» است اما بیشتر به نام ابوبکر البغدادی شناخته می‌شود. در برخی منابع خبری و امنیتی با نام علی البدر سامرای، دکتر ابراهیم و ابو دُعا نیز از او یاد شده است. او در سال ۱۹۷۱ در ۱۲۵ کیلومتری شمال بغداد و در سامرا به دنیا آمده است. در دانشگاه اسلامی بغداد تحصیل کرده و دارای مدرک دکترا بوده و تا مرحله عضویت در هیئت علمی پیش رفته است. به گفته یکی از دوستانش، او مدتی را در آمریکا گذرانده که معلوم نیست به چه کاری مشغول بوده است؟! بعداً خواهید دید که آمریکایی‌ها او را در زندان عراق با افراتی‌ها آشنا می‌کند و در نهایت او را آزاد میکنند.

عباس رحمتی: داعش چگونه و چرا بوجود آمد؟

ابوبکر البغدادی که به تازگی خود را امیرالمؤمنین قلمرو گروهک موسوم به "دولت اسلامی" نامیده است. در آن دوره به عنوان یک واعظ مشهور شناخته می‌شد و کسانی که او را از نزدیک می‌شناسند، از این موضوع خبر داده‌اند که وی در دوران واعظی خود، به عنوان یک فرد صلح‌طلب و آرام شناخته می‌شد و همواره بر این موضوع تأکید می‌کرده که تنها راه ممکن برای اقناع انسان‌ها، بهره‌گیری از روش‌های مسالمت‌آمیز است. آنها همچنین ادعا کرده‌اند که وی در همان دوره روابط نزدیکی با نیروهای امنیتی صدام و حزب بعث داشته است. اعضای خانواده- او از مدت‌ها پیش به پاکستان رفته و هنوز هم در آن جا زندگی می‌کنند.

پس از اشغال عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳، بغدادی در منطقه ناامن فلوجه در حمله به یگان‌های آمریکایی مشارکت کرد و در آنجا با فرماندهان قدیمی ارتش صدام، همراه و هم‌پیمان شد و جنگ به شیوه گروه‌های کوچک چریکی را مدیریت کرد. در همان دوره توسط آمریکایی‌ها دستگیر و روانه زندان شد.

دولت آمریکا هنوز هم به این سؤال پاسخ نداده که بغدادی در دوران حبس چگونه با دیگر افراطی‌ها ارتباط گرفته و تحت تأثیر آنها قرار گرفت و در نهایت آزاد شد. در سال ۲۰۰۴ میلادی گروه "توحید و جهاد" در عراق شکل گرفت و بغدادی نیز در آن فعالیت کرد اما بعدها گروه دیگری به نام القاعده- بین‌النهرین به وجود آمد و بغدادی نیز به عنوان یک مجاهد تحت امر بن‌لادن، به آن پیوست. او در این سازمان یک عنصر دون‌پایه بود. سازمان در سال ۲۰۰۶ میلادی، نام خود را به «دولت اسلامی عراق» تغییر داد و فرماندهان آن یکایک و به فواصل کوتاه توسط آمریکایی‌ها کشته شدند. در سال ۲۰۰۶ دو سرکرده اصلی گروه یعنی ابوعمر البغدادی و ابو حمزه المهاجر کشته شدند و چنین شد که ابوبکر البغدادی به عنوان سرکرده جدید انتخاب شد. در همین جا باید گفت آمریکایی‌ها همیشه چندین مار در آستین دارند که از هر کدام آنها به موقع استفاده می‌کنند یک موقع خمینی را از وارد ایران می‌کند تا ایرانیان را از بالا به پایین پرتاب کنند و هیولای جمهوری اسلامی را در ایران بوجود می‌آورند تا در مقابل شوروی قرار دهد، گاهی القاعده را از طریق عربستان، با تربیت کردن بن لادن در "سیا" وارد و در آستین خود جای می‌دهند تا به موقع از او استفاده کنند. یکبار رژیم طالبانی را در افغانستان میسازند تا در مقابل روسیه، لولو سر خرمن قرار دهند و گاهی تمامی اینها را رها می‌کنند و به حذف تعدادی از آنها می‌پردازند و با بقیه مدارا می‌کنند! مسلماً هدف از اینها هم قدرت‌نمایی است و هم فروش اسلحه به کشورهای منطقه برای دفاع کردن از ترسی که مرتب تهدیدشان می‌کند، و از طرفی حضور در منطقه، همیشه مدد نظر آمریکا بوده است، داعش گروهی تازه ساخته ای است که می‌تواند در این مقطع برای آمریکا مفید باشد! به بحث اصلی باز میگردیم.

یکی از سیاست‌های ویژه **بغدادی** این بود که همه افراطیون آزاد شده از زندان‌ها و نیروهای آمریکایی در عراق را به گروه خود پیوند زد. در میان آنها افرادی بودند که از کارشناسان زنده- بمب‌گذاری، انفجار و فرماندهی جنگ‌های چریکی به شمار می‌آمدند. به این ترتیب، گروه بغدادی یا همان دولت اسلامی عراق به کانون جنگ و حملات انتحاری علیه آمریکایی تبدیل شد و صدها عضو از کشورهای دیگر هم به آن پیوستند.

مستندی از "درون داعش"، ورود به عراق و برنامه این گروه برای تشکیل خلافت اسلامی، بیشتر تصاویر این مستند را دوربین‌های داعش ضبط کرده‌اند و چگونگی ورود به عراق و بیعت گرفتن از قبایل و بازماندگان رژیم صدام را به نمایش درآورده است.

در سال ۲۰۱۱ میلادی نام ابوبکر بغدادی هم به لیست تروریست‌های تحت تعقیب آمریکا افزوده شد و جایزه ده میلیون دلاری آمریکا برای افرادی تعیین شد که کمک و اطلاعات آنها بتواند منجر به دستگیری وی شود. این در حالی بود که برای دستگیری ایمن الظواهری ۲۵ میلیون دلار جایزه تعیین شده است.

تنها یک ماه پس از شروع جنگ داخلی در سوریه و در سال ۲۰۱۱ میلادی، گروه دولت اسلامی عراق و شام شکل گرفت و این گروه در آن دوره، هنوز هم به القاعده وابسته بود. اغلب افراد گروه، از عراق به سوریه منتقل شدند و به اتفاق جبهه النصره در سوریه، شانه به شانه هم علیه نظام بشار اسد جنگیدند. در سال ۲۰۱۳ میلادی به زندان ابوقریب حمله شد و بین پانصد تا ششصد نفر از جنگاوران قدیمی و کارآموده القاعده از زندان گریختند که همه آنها به گروه داعش پیوستند.

چرا داعش ارتباط خود را با القاعده قطع کرد؟

پس از آن که داعش به سوریه رفت، علیه النصره موضع گرفته و اعلام کرد که فرماندهان النصره خائن هستند و چند بار علیه فرماندهان داعش، دست به سوءقصد زده‌اند. النصره به دنبال این اتهامات، نزد ایمن الظواهری رهبر القاعده شکایت برد و ظواهری نیز برای حل این معضل از بغدادی و جولانی (رهبر النصره) خواست برای حضور در دادگاه شرعی، نزد او بروند. اما بغدادی این درخواست را رد نمود و با ارسال یک فایل صوتی برای الجزیره، اعلام کرد که تنها بن لادن را به عنوان رهبر خود می‌داند و حاضر به تبعیت از دستورات ظواهری نیست. پس از این رویداد، اغلب مجاهدین خارجی النصره نیز به داعش پیوستند.

اشتباه استراتژیک آمریکا و اعتراف "بایدن":

به نقل از سی ان ان "بایدن" معاون رییس جمهوری آمریکا، روز پنجشنبه گذشته در سخنانی در دانشگاه هاروارد درباره مسایل مرتبط با سیاست خارجی آمریکا ضمن اذعان به این مساله که متحدان منطقه ای آمریکا از جمله ترکیه، قطر و

عباس رحمتی: داعش چگونه و چرا بوجود آمد؟

عربستان به شکل گیری گروه داعش کمک کرده اند، اعلام کرد که این کشور ها حالا با دیدن نتایج سیاست هایشان پشیمان شده اند.

"بایدن" با تاکید بر اینکه ترکیه، عربستان، امارات و قطر به هر نحو و شکلی می خواستند دولت بشار اسد را در سوریه ساقط کنند و یک جنگ شیعه - سنی در منطقه ایجاد کنند، او افزود؛ در نتیجه اصرار این کشور ها میلیون ها دلار پول و سلاح به دست گروه های تروریستی و افراط گرا افتاد.

بایدن افزود؛ این کشورها کمک کردند هزاران تروریست به داخل خاک سوریه نفوذ کنند تا با دولت بشار اسد بجنگند.

معاون رییس جمهور اواما گفت؛ اردوغان که یکی از دوستان نزدیک من نیز است، خودش به من اعتراف کرد که شما آمریکایی ها درست می گفتید و ما زیاده از حد اجازه دادیم تا ستیزه جویان وارد خاک سوریه شوند و اوضاع را از کنترل خارج کنند ولی حالا تلاش داریم مرزهایمان را به روی آنها ببندیم. در واقع ترکیه آمد ابرو را درست کند چشم را کور کرد. مرزهای ترکیه سوریه را بست تا کردهای ترکیه نتوانند وارد شهر کوبانی شوند و هرچه که داعشی خواستند در کوبانی انجام دادند ولی باز به اشتباه خود پی بردند و تعداد کمی را (۱۵۰ نفر) وارد کوبانی کردند!

"بایدن" البته در سخنان خود تلاش کرد نقش آمریکا را در بحران جاری در عراق و سوریه کمرنگ نشان دهد و با توجیه اینکه آمریکا نمی تواند بار دیگر با گروه های اسلامگرا سرشاخ شود و به یک کشور اسلامی لشکر بکشد، تلاش کرد این گونه وانمود کند که واشنگتن بسیار کمتر از متحدان منطقه ای در وضعیت به وجود آمده در عراق و سوریه مقصر است و به صراحت گفت که این بحران موجود را باید کشورهای مسلمان متحد آمریکا در منطقه حل و فصل کنند.

بایدن با اشاره به اینکه آمریکا می خواست از مخالفان میانه رو حکومت سوریه پشتیبانی شود، توپ حمایت از گروه های افراط گرا و تروریستی را کاملا به زمین متحدان منطقه ای واشنگتن از جمله عربستان، ترکیه و قطر انداخت و این کشورها را مسبب شکل گیری گروه تروریستی چون داعش دانست. و این اولین بار است که یک آمریکایی چنین سریع از اهداف خود پرده برمیدارد. یکی دیگر از اهداف آمریکا میتواند، ایجاد تعادل قوای در منطقه باشد پروژه سفیانی سازی برای مقابله با مهدویت که این یکی در حرکت و موضع گیری رژیم ایران با حضور در کربلا در اربعین حسینی. بهتر نمایان میشود (امسال رژیم با پولهای ملت بزرگترین راهپیمایی را در کربلا براه انداخت). و یا فتوای جهاد آیت... سیستانی در رابطه با داعشیان که جوابی از این فتوا نگرفت و سودش به جیب خامنه ای رفت!

"بایدن" البته در سخنان خود هیچ اشاره به این موضوع نکرد که بسیاری از رهبران ارشد داعش در طی سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ و در زمان اشغال عراق از سوی آمریکا به عنوان مظنونان تروریستی در بازداشتگاه های آمریکا در عراق نگهداری می شدند و پس از خروج از این بازداشتگاه ها بسیار خطرناک تر از قبل شدند و بسیاری از آنها که حتی تروریست نبودند در این بازداشتگاه ها به رهبران اصلی گروه های تروریستی وصل شدند و امکان کسب ارتباط و آشنایی با آنها را یافتند و پس از آزادی از زندان تبدیل به تروریست هایی حرفه ای شدند.

با این حال سخنان "بایدن" را می توان صریح ترین اقرار و اعتراف از زبان یک مقام ارشد آمریکا درباره اشتباهات استراتژیک و تاکتیکی محور غربی- عربی حامی مخالفان حکومت سوریه دانست که در سه و نیم سال گذشته در نتیجه سیاست های آنها بیش از ۱۸۰ هزار نفر در جنگ داخلی سوریه کشته شده و بیش از سه میلیون نفر از شهروندان سوری آواره و بیش از یک سوم از شهروندان این کشور نیازمند دریافت کمک های غذایی نهادهای بین المللی شده اند. این خسارت ها علاوه بر ویرانی کامل کشور سوریه و بی ثباتی کم سابقه ای است که بر منطقه خاورمیانه سایه افکن شده است.

شیعه گرایی افراطی رژیم ج.ا.و موضع گیری های هیستریک ضد سنی آنها باعث شد تا طالبان رشد کند و القاعده سر بر آورد بطوری که طالبانان ازسوی آمریکایی ها حمایت شد تا قدرت را بمدت پنج سال در افغانستان تصاحب کنند همین خط با دخالت در سوریه و عراق داعش را بوجود میاورد، آمریکا برای تعادل قوا در منطقه نیازمند چنین گروه هایی است طالبان، القاعده و اکنون هم داعش راه حضور را در منطقه همیشه باز میگذارد.

حال باید پرسید آیا این داعش و یا داعشیان مسلمان های واقعی هستند و یا نیروهای سیاسی هستند؟ داعش می تواند یکی از مآرهای درون آستین غربی ها باشد دست پروردگان آمریکایی و کلا غربی ها هستند تا اهداف و برنامه های خود را برای بزرگ سازی خاورمیانه پیش ببرند؟ شواهد و تحلیل های زیادی وجود دارد که نشان میدهد آمریکا برا حضور خود نیازمند چنین گروه های اسلامی است آنها از نوع جنایتکارترینش را آرزوست، و مقاله را با یکی از این نتیجه گیری ها به پایان میبرم.

پدید آمدن گروه داعش در عراق پس از خروج نیروهای آمریکا گمانه زنی را برای دخالت آمریکا در پدید آوردن این گروه شدت می بخشد. همچنین نوع مبارزه کنونی غربی ها نشان می دهد که اراده چندانی برای از بین بردن این تهدید منطقه ای و جهانی هنوز وجود ندارد.

عباس رحمتی

عباس رحمتی: داعش چگونه و چرا بوجود آمد؟

منابع و پانویس

[۱] شباهت داعش و جمهوری اسلامی

قطع اعضای بدن و سنگسار زنان مردان در دوره های مختلف . به شباهت ها توجه کنید مردان مسلح وابسته به گروه داعش در عراق یک مرد را در شهر موصل سنگسار کردند. به گزارش باشگاه خبرنگاران به نقل از خبرگزاری رویترز از بغداد، شاهدان روز جمعه گفتند عناصر وابسته به داعش در عراق یک مرد را در شهر موصل سنگسار کردند. این مرد در یکی از دادگاه های این گروه به جرم زنا محصنه به سنگسار محکوم شده بود. سنگسار این مرد که روز پنجشنبه انجام شد نخستین مورد از اجرای این مجازات توسط ستیزه جویان دولت اسلامی در عراق به شمار می رود.

سنگسار یک مرد در تاکستان فزوبین

سایت بازتاب) چهارشنبه 20 تیر: (1386 خبر اجرای حکم سنگسار در تاکستان و تایید آن، انعکاس گسترده ای در رسانه های خارجی داشته است. رادیو فردا اعلام کرد: سخنگوی قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران، روز سه شنبه ۱۹ تیر، خبر سنگسار شدن جعفر کیانی در روستای قراچه کند، از توابع تاکستان، را تایید کرد. اجرای حکم سنگسار جعفر کیانی که متهم به زنا محصنه شده بود، روز پنجشنبه ۱۴ تیر، به اجرا درآمد.

گزارش امروز جمعه ۲۱ مرداد ۱۳۹۳

اجرای حکم قطع انگشتان یک سارق در یزد

حکم قطع چهار انگشت دست راست یک سارق در شهرستان ابرکوه استان یزد با حضور مسئولان قضایی و انتظامی به اجرا درآمد.

سرهنگ احمد غلامزاده فرمانده انتظامی شهرستان ابرکوه استان یزد در گفت و گو با باشگاه خبرنگاران در تشریح جزئیات این خبر گفت: در راستای اجرای دستور مقامات قضایی دادسرای عمومی شهرستان ابرکوه و تایید شعبه هفتم دادگاه تجدید نظر استان، در خصوص 32 فقره سرقت، متهم به نام «م. ن» به قطع چهار انگشت دست راست در انظار عمومی و تحمل یکسال حبس تعزیری و جزای نقدی و مصادره اموال تحصیل گردید و ضبط شد

[2] العالم



کورس طاهری: اشک ها و لبخندهای ورزش جهان در سال 2014

ضرب المثلی است که تمام راهها به رم ختم می شود، مصداق این ضرب المثل در ورزش نیز رایج است که تمام راهها به فوتبال ختم می شود.

مروری بر خلاصه ای از کارنامه ورزش جهان در سال 2014 را از فوتبال آغاز می کنیم فوت بالی که جام جهانی 2014 برزیل بزرگترین اتفاق و مهمترین رویداد آن در این سال بود.

جام جهانی برزیل با دو اتفاق مهم روبرو شد که در تاریخ برگزاری این جام بی سابقه بود. اولین اتفاق، اعتصابات و تظاهرات افشار فقیر و متوسط برزیل در مخالفت با تحمیل هزینه های این جام بر دوش مردم برزیل بود و سندی کاها و اتحادیه های کارگری در ادامه به صف تظاهر کنندگان پیوستند. حتی قبایل سرخ پوست برزیل نیز با برگزاری یک تظاهرات مسلحانه از مردم معترض حمایت کردند.

دومین اتفاق در محدوده زمین چمن روی داد، جایی که آلمان در یک بازی یک طرفه در مرحله نیمه نهایی تیم برزیل میزبان بازیها را با نتیجه 7 بر یک در هم کوبید و فضای فوتبال را برای هواداران برزیل سیاه و تیره کرد.

طبق روال هر سال و سر رسید تاریخ بازیهای جهانی در سطح تور منت ها، والیبالی و کشتی دو رشته ای بودند که مسابقات جهانی آن برگزار شد و ایرانی ها در هر دو رشته خوش درخشیدند. به ویژه در مسابقات والیبالی جهانی که در لهستان برگزار شد، والیبالیست های ایرانی درخشش فوق العاده ای داشتند و نشان دادند در صورتی که یک نظام دموکراتیک و یک دولت رفاه در ایران حاکم باشد می توانند یکی از سه

قطب والیبالی در جهان باشند. در عرصه فردی نیز برای تعدادی از ورزشکاران مشهور حوادثی روی داد که لبخندها قهرمانی را به اشکهایی تلخ تبدیل کرد.

"از جمله اسکار پیستوریوس" مشهورترین دهنده معلول جهان که با پاهای مصنوعی می دود به جرم قتل نامزد خود در خانه اش توسط پلیس آفریقای جنوبی دستگیر شد. این اتفاق در شرایطی رخ داد که نامزد این قهرمان بازیهای پارالمپیک قصد داشت با هدیه ولنتاین همسرش را

غافلگیر کند. با این که -آرون هراندز- ستاره NFL به خاطر قتل دوست خود در جنوب بوستون دستگیر شد. وقوع دو انفجار وحشتناک در نزدیکی خط پایان دو ماراتن شهر بوستون صحنه های غم انگیزی را رقم زد. در کنیا و نیجریه تروریست های اسلامی با حمله به کافه های که مردم در آنجا مشغول تماشای بازیهای جام جهانی برزیل بودند دهها نفر را کشته و مجروح کردند و شادی لحظه ای مردم را به عزای تبدیل کردند.

خلاصه ای از مهمترین رویدادهای ورزشی جهان در سال 2014

ژانویه:

5 تا 19- اتومبیلرانی: رالی داکار

- 13 فوتبال: انتخاب برنده توپ طلا در زوریخ

13 تا 26- تنیس: تنیس آزاد استرالیا در ملبورن (نخستین گرنند اسلم 2014)

16 تا 19- اتومبیلرانی: رالی مونت کارلو

فوریه:

7 تا 23- بازی های المپیک زمستانی در سوچی (روسیه)

26 تا دوم مارس- دو و میدانی: قهرمانی جهان در کلمبیا

مارس:

6 تا 9- اتومبیلرانی: رالی مکزیک

7 تا 9- دو و میدانی: قهرمانی داخل سالن جهان در لهستان

27-یوفا: کنگره اتحادیه فوتبال اروپا در قزاقستان

29- دو و میدانی: قهرمانی نیمه ماراتن جهان در کینهاگ

30-

آوریل:

9 تا 11- کمیته بین المللی المپیک: نشست کمیته اجرایی در آنتالیا (ترکیه)

مه:

14- فوتبال: فینال لیگ اروپا در تورین

23 تا 20 ژوئن: لیگ جهانی والیبالی

24- فوتبال: فینال لیگ قهرمانان اروپا در لیسبون

ژوئن:

12 تا 13 ژوئیه- فوتبال: جام جهانی در برزیل

12- فوتبال: بازی افتتاحیه جام جهانی 2014 برزیل - کرواسی در سائو پائولو

28 تا اول ژوئیه- فوتبال: مرحله یک هشتم نهایی جام جهانی

ژوئیه:

4 و 5- فوتبال: یک چهارم نهایی جام جهانی

5 تا 27- دوچرخه سواری: تور دو فرانس

8 و 9- فوتبال: نیمه نهایی جام جهانی

12- فوتبال: رده بندی جام جهانی

13- فوتبال: فینال جام جهانی در ریو دو ژانیرو

16 تا 20- والیبالی: مرحله نهایی لیگ جهانی

22 تا 27- دو و میدانی: قهرمانی جوانان جهان در آمریکا

26 تا دوم اوت- تیراندازی با کمان: قهرمانی جهان در کپنهاگ

اوت:

4 تا 10- شمشیر بازی: قهرمانی جهان در صوفیه

16 تا 28- بازی های المپیک: دومین دوره المپیک جوانان

25 تا 31- جودو: قهرمانی جهان در روسیه

کوروش طاهری: اشک ها و لبخندهای ورزش جهان در سال 2014

25 تا 31- بدمینتون: قهرمانی جهان در کپنهاگ
30 تا 14 سپتامبر- بسکتبال: قهرمانی مردان جهان در اسپانیا

سپتامبر:

3 تا 21- والیبال: جام جهانی مردان جهان در لهستان
8 تا 14- کشتی: قهرمان جهان در تاشکند
16 و 17- فوتبال: هفته نخست مرحله گروهی لیگ قهرمانان اروپا
20 تا 28- دوچرخه سواری: قهرمانی جهان در اسپانیا
23 تا 10 اکتبر- والیبال: قهرمانی زنان جهان در ایتالیا
27 تا 5 اکتبر- بسکتبال: قهرمانی زنان جهان در ترکیه

اکتبر:

2- فوتبال: هفته دوم مرحله گروهی لیگ اروپا
3 تا 5- اتومبیلرانی: رالی فرانسه
3 تا 12- ژیمناستیک: قهرمانی جهان در چین

نوامبر:

2- دو و میدانی: ماراتن نیویورک
9- موتور سواری: جایزه بزرگ والنسیا

دسامبر:

3 و 4- کمیته بین المللی المپیک: نشست کمیسیون اجرایی
3 تا 7- شنا: قهرمان جهان در دوحه
10 تا 20- فوتبال: جام باشگاه های جهان در مغرب

کوروش طاهری

korosh_ims@yahoo.com

دیدهگاه سوم، شماره 12.



علی فیاض: برنامه اتمی رژیم، سازشی "آبرومندانه"، یا عقب نشینی و نوشیدن جام زهر؟

چند نکته درباره تلاش های رژیم!

سال های زیادی سپری شده است و رژیم جمهوری اسلامی، همچنان برنامه های اتمی خود را دنبال می کند. ادعای این رژیم مبنی بر صلح آمیز بودن برنامه های اتمی و تلاش برای توجیه "منطقی" تداوم آن، چندان هم کارساز نبوده است. هر چند که "منطق" هم می تواند به کمک آنها بیاید که؛ وقتی "رژیم صهیونیستی" بمب اتمی دارد، همسایگان - هند و پاکستان دارند - و حتی رژیم کره شمالی هم دارد، خود آمریکایی که دیگران را از دست یابی به آن بر حذر می دارد، دارد، پس چرا ما نداشته باشیم؟! این یک سوی داستان است. سوی حقوقی ماجرا. منطق هم حکم می کند که حق داشتن یا باید برای همه باشد و یا برای هیچکس.

اما چنین خواستنی را، وقتی سیستمی که به هیچ حقوق و پیمان بین المللی پای بند نیست، مدعی شود، به گفته امام اول شیعیان، علی؛ "سخن حقی ست که از آن اراده ای باطل بر می آید!"

تجربه و موضع گیری های این رژیم ضد بشری حکایت از این دارد که نه تنها به هیچ قانون مدون و جهان شمول بشری پای بند نیست، بلکه حتی آن را به سخره نیز می گیرد. قوانین این حاکمیت ضدخلقی، ریشه در مذهب و برداشت مذهبی ویژه و دکاندارانه از دین دارد. حاکمیتی که بدون هیچ احترام و توجهی نسبت به قوانینی که دیگر کشورها بر سر آن به توافق رسیده اند، خر خود را می راند و آخوند خود را! چنین حاکمیتی که قوانین بشری را، به قوانین منطقه ای تقلیل می دهد و آنها را مردود می شمارد، و تنها قوانین خود را درست، اصولی و به حق می داند، در صورت داشتن توان و امکانات قطعاً مایل است که آن بخش هایی از حقوق بین المللی را که در تناقض با حقوق دینی - فرقه ای خود می داند، نابود سازد. آنها بارها تکرار کرده اند که هیچ قانونی را به جز قانون "قرآن" نمی پذیرند. "جمهوری اسلامی" ایران، از بدو پیدایش خود نشان داده است که حامی گروه هایی بوده است که به جز آزادی و دموکراسی ستیزی، و اعمال خشونت هیچ هدف دیگری نداشته اند.

دست یابی چنین رژیمی به سلاح های ویرانگر و مخرب، حکم سپردن تیغ به دست زنگی مست را دارد!(1)

هنگامی که حاکمیتی، به قوانین بشری مورد توافق اکثریت انسان ها تن در ندهد، حاکمیتی یاغی به شمار می آید. قوانین موجود البته بهترین نیستند، اما صد در صد بهتر از قوانینی هستند که رژیم های سرکوب گر، بنیادگرا و فرقه ای بر آنها پای می فشارند. بنا بر این، عدم پای بندی به قوانینی که اکثریت کشورهای جهان آن را به رسمیت پذیرفته اند، می تواند زمینه ساز فجایع غیر قابل پیش بینی باشد. دست یابی چنین رژیم هایی به سلاح های کشتار جمعی و هسته ای، قطعاً به نفع بشریت نخواهد بود.

این موضوع شاید در رابطه با رژیم های ملی بتواند، به گونه ای متفاوت عمل کند. چرا که یک رژیم ملی که به قواعد بازی تن در می دهد، و حافظ منافع مردم و کشور خود می باشد، شاید بتواند از آن به عنوان یک نیروی بازدارنده و محافظ بهره ببرد. اما، آن رژیم و یا رژیم هایی که با مردم خویش دشمنی می ورزند، طبعاً به گونه ای دیگر عمل خواهند کرد. آیا آنها که به مردم خود رحم نمی کنند، می توانند به "کفار"، بیگانگان، غریبه ها، و "خارجی" ها رحم کنند؟

از زاویه دیگری، همانطور که اشاره شد، "سلاح اتمی برای همه یا هیچکس" سخنی منطقی است. اما این سخن حق نباید مورد سوءاستفاده نیروها و جریانانی قرار بگیرد که قواعد بازی را رعایت نمی کنند و جهان را نه از دریچه عدالت و دموکراسی، که از دریچه "مسلمان" و "کافر" و منافع فرقه ای مورد ارزیابی قرار می دهند.

سران رژیم آخوندیسم، تا کنون و به کرات بر این موضوع پای فشاری کرده اند که آنها به جز قوانین خود، هیچ قانون دیگری را به رسمیت نمی شناسند. آنها بر این باورند که قانون درست و اصولی و خدایی را دارند. آنها که این قوانین را بر همه ی مردم ایران تحمیل کرده اند، آیا اگر توان آن را بیابند بر سراسر جهان تحمیل خواهند کرد؟ نگارنده بر این باور است که، در این امر هیچ تردیدی نیست!

آیا دست یابی چنین رژیمی به سلاح اتمی، نمی تواند بازوی تجاوزگری و آلت تهدیدی برای رسیدن به خواسته هایش باشد؟ هر چند که شرایط جهانی، چنین امکانی را هرگز به آن ندهد؟! و البته در این نیز تردیدی نیست که شرایط جهانی و توانایی های اتمی دیگر کشورها - به ویژه قدرت های مسلط بر جهان - هیچگاه امکان استفاده از سلاح هسته ای را به دیگر کشورهای صاحب سلاح اتمی نخواهند داد، اما یک دیوانه می تواند سنگی را به چاه در اندازد که چهل عاقل هم قادر به بیرون آوردن آن نباشند!

روند مذاکرات و نتایج آن

مذاکرات اتمی ایران و غرب - بعدها زیر عنوان گروه 5 + 1 - که از سال ها پیش شروع شده بود، همچنان ادامه دارد. این مذاکرات تا کنون مسیری طولانی را سپری کرده است.

تاریخچه این گفتگوها، تنش ها و تحریم ها، چماق ها و هویج ها را می توان با یک جستجوی ساده اینترنتی دریافت. بحث ما نیز طبیعتاً نمی تواند وقایع نگاری این ماجرا باشد. البته و کاملاً بدیهی ست که بستر تحلیل این روابط و اصطکاک ها، نمی تواند از تاریخ این رویدادها و مناسبات بیرون باشد.

بر اساس آخرین توافق ایران و گروه 5 + 1 که چندی پیش پس از 7 روز مذاکرات فشرده در وین به دست آمده، طرف ها بر سر تمدید 7 ماهه مهلت مذاکرات توافق کردند. هدف از تمدید مذاکرات رسیدن به یک توافق جامع شامل حل و فصل نهایی پرونده اتمی ایران و لغو کلیه تحریم های خارجی علیه رژیم حاکم بر ایران است.

درباره مفاد این توافقات، طرف های مربوطه اطلاعات خاصی را گزارش نکرده اند. ظاهراً تا دست یابی به توافق نهایی، این اطلاعات محرمانه خواهد ماند. اما همه می دانیم که موضوع عمده و اساسی، محدود سازی برنامه اتمی رژیم از سوی گروه 5 + 1 و لغو تحریم ها از سوی رژیم می باشد.

تمدید هفت ماهه، حکایت از نوعی سازش و کنار آمدن طرفین با همدیگر می باشد. آنچه که مشخص است، این است که طرف غربی با خاطری آسوده تر به این تمدید طولانی مدت تن در داده است. تا پیش از این هرگونه عقب انداختن مذاکرات، خرید زمان از سوی رژیم تلقی می شد. در حالی که اکنون طرف غربی خود پیشنهاد تمدید مدت مذاکرات را داده است. قرار بود که آخرین مذاکره، دور آخر مذاکرات باشد. تا پیش از این چنان که گفته می شد، طرف غربی ضرب الاجل مذاکرات را اعلام کرده بود. اما طبق گزارش خبرگزاری رویترز، ظاهراً رژیم از مواضع قبلی خود عقب نشینی کرده است و احتمالاً همین موضوع هم باعث "اعتمادسازی" شده باشد.(2)

"خبرگزاری رویترز [در 19 دسامبر در گزارشی] می گوید که مطابق گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی، ایران به تعهداتی که در توافق موقت ژنو داده پایبند بوده است. به گزارش رویترز، آژانس در گزارش محرمانه خود، که به طور ماهانه تهیه می شود، گفته است که ایران به تعهد خود برای عدم غنی سازی بالای 5 درصد اورانیوم پایبند بوده است. علاوه بر این در این گزارش آمده است که ایران دو تاسیسات غنی سازی و تاسیسات آب سنگین خود را توسعه نداده است.

در عین حال رویترز می گوید در گزارش آژانس آمده است که ایران از اواخر نوامبر به طور موقت عملیات تبدیل اورانیوم غنی شده به سوخت

علی فیاض: برنامه اتمی رژیم، سازشی "آبرومندانه"، یا عقب نشینی و نوشیدن جام زهر؟

راکتور را موقتا به حالت تعلیق در آورده است."

از سوی دیگر، وزیر امور خارجه رژیم هم گفته که مذاکرات اتمی ایران با گروه ۱+۵ "به پایان موفقیت آمیز خود" بسیار نزدیک شده است. این که این "پایان موفقیت آمیز" برای رژیم چیست و چه دست آوردی خواهد داشت را باید در پایان مذاکرات و در نتیجه نهایی ماجرا مشاهده نمود. وزیر خارجه رژیم، همچنین اظهار داشته که؛ "طی بیش از یک سال گذشته که سرپرستی مذاکرات اتمی ایران را بر عهده داشته توانستیم تا حد بسیار زیادی تصور طرف‌های مذاکره از الگوی رفتاری ایران را تغییر دهیم و این برای آینده کشور بسیار ضروری است."!

اما آنچه که مشخص است موارد مورد اختلاف که خواست دولت‌های غربی است شامل موارد زیر می باشد. که با توجه به زمان طولانی مدت تمدید مذاکرات، به نظر می آید که رژیم امتیازات مشخصی را به آنها داده باشد.

برای اطمینان حاصل کردن از ماهیت کاملا صلح آمیز برنامه هسته ای ایران در آینده، تمام موارد زیر احتمالا یا مورد موافقت قرار گرفته و یا طرفین به توافق بر سر آن بسیار نزدیک شده اند.

- "شفاف سازی کامل براساس بالاترین استانداردهای آژانس بین المللی انرژی اتمی

- محدودیت درصد غنی سازی اورانیوم ایران

- کاهش میزان ذخیره اورانیوم غنی سازی شده در ایران

- بازفرآوری نکردن سوخت هسته ای، تغییرات در راکتور آب سنگین اراک به منظور کاهش تولید پلوتونیوم

- برطرف کردن خطر غنی سازی اورانیوم برای مقاصد نظامی در تاسیسات زیرزمینی فردو

- و پایان موفقیت آمیز تحقیقات آژانس بین المللی انرژی اتمی در مورد توسعه بعضی از جنبه های بالقوه نظامی فناوری هسته ای ایران در گذشته"

گفته می شود؛ ایران پیشنهاد داده تا آژانس از سایتی که ادعا می شود در مریوان در این زمینه به کار گرفته شده، بازدید کند تا ابهامات از بین برود. اما آژانس می خواهد که به جز سایت مریوان به سایت پارچین نیز دسترسی داشته باشد.

آنچه که مشخص است، نزدیک شدن به توافق نهایی و موضع گیری های رسمی طرفین را باید تا شش - هفت ماه آینده به انتظار نشست. چرا که برغم تاکید دو طرف بر پیشرفت مذاکرات، هنوز تحریم ها بر جای خود پا بر جا هستند و حتا نمایندگان مجلس آمریکا خواهان تشدید تحریم ها نیز شده اند.

سران رژیم اینک به مرحله ای رسیده اند که یا باید به شرایط طرف مقابل تن در دهند، که این به معنی نوشیدن جام زهر است و بی آبرویی و رسوایی های ناشی از آن که همه تبلیغات و هارت و پورت های رهبر رژیم و دیگر گردانندگان آن درباره "حق مسلم" را خنثا ساخته و به جز ننگ و خیانت به منافع ملی نام دیگری بر آن نمی توان نهاد. (3) و اگر هم بر "حق مسلم" اصرار بورزند و با طرف غربی کنار نیایند، باید منتظر پیامدهای شدیدتری باشند.

اگر رژیم تن به خواست های طرف غربی مذاکره کننده بدهد، حکایت از ندانم کاری و بی شعوری سیاسی مطلق آنها دارد. (4) چرا که سال ها تحریم و مشکلات اقتصادی - سیاسی ناشی از آن را به جان خریده و دوباره برگشته اند سر جای اولشان. تجربه تاریخ رژیم های

استبدادی و دیکتاتوری نشان داده است که هنگامی که این رژیم ها احساس خطر کنند و پای بود و نبودشان در میان بیاید، به بسیاری از خفت و خواری ها تن در خواهند داد. به ویژه رژیم جمهوری اسلامی که رهبر نخستینش علیرغم شعارهایی چون؛ "اگر این جنگ بیست سال هم طول بکشد ما ایستاده ایم ... راه قدس از کربلا می گذرد... جنگ جنگ تا سقوط صدام" و ... به سادگی آب خوردن جام زهر را سرکشید. مطمئنا علی خامنه ای نیز در این ماجرا از پیشوای خود تقلید خواهد کرد! و در چنین صورتی، هرگز نمی توان از "سازش آبرومندانه" سخن گفت. چرا که عقب نشینی شرمگینانه و رسوایی شنیعی برای رژیم رقم خواهد خورد.

علی فیاض

منابع و پانویس

- (1) البته این ضرب المثل اگر نژادپرستانه نباشد، ... چندان هم غیر نژادپرستانه نیست. گویا فقط تیغ در دست زنگی (سیاه - غلام و برده مست)، ویرانگر است. و حال آنکه تاریخ شاهد بوده است که در بیشتر موارد، تیغ در دست "سفید" مست بوده است!
- (2) البته نباید از شرایط عراق و سوریه نیز غافل ماند. موضوعی که می تواند، طرف غربی را در این مذاکرات محتاط تر سازد. حمله هواپیمای نظامی ایران به مواضع داعش در عراق نیز حکایت از نوعی کنار آمدن رژیم با آمریکا دارد. و گرنه آمریکایی ها، اجازه هیچ پرواز اعلام نشده در آسمان عراق را تحمل نخواهند کرد!
- (3) منظور کوتاه آمدن آنها یا به سازش رسیدن آنها نیست که خیانت به منافع ملی تلقی خواهد شد. بلکه بیش از دو دهه به حراج گذاشتن منافع ملی و اقتصادی مردم ایران، هیاهوی بر سر هیچ بوده است! و سوء استفاده از همه امکانات کشور.



تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان، برای سرنگونی

عزیز فولادوند: همبستگی

این نوشتار در تلاش فهم مقوله همبستگی است. در گام نخست درک عام از همبستگی در ظرف اجتماع بررسی می شود. پس از بازبینی گذرانی در دنیای پیشامدرن، سیر تکوین این مقوله در جهان مدرن دنبال می شود. این سطور در مسیر خود به رابطه همبستگی و سیاست نظر افکنده، کارکرد آن را به استناد آراء اندیشمندان می کاود. مقاله نگاهی منفی به موضوع "همبستگی ملی" دارد. با نشان دادن ضعفهای خودمان بر این باور است که "همبستگی ملی" در این برهه از زمان یک آرزو است؛ شاید هم دست نیافتی.

انسان در ظرف اجتماع حیثیت مند است. تمامی رفتارهای انسانی در شبکه پیچیده ای از کنش و واکنش جمعی شکل می گیرند. بدون درک این گزاره نمی توان انسان، نیازمندیهای او، حقوق و وظایفش را تعریف نمود. استمرار این کنش و واکنشها در بستر زمان، ویژگیها و خصوصیات انسانی و جمعی را فرم می دهد. ما در کهنشانی از "مفاهیم" و واژهها و ارتباطات شناوریم. در کنار هم قرار گرفتن، زمانی خلاق و مؤثر است که میان "آحاد" رابطه ای همبسته، اندام وار و پیوسته برقرار شود. کار جمعی، تشکیلات، تقسیم کار و تعیین مرزهای وظیفه و مسئولیت، ماده این ارتباط ارگانیک است.

در دنیای ماقبل مدرن "عصبیت ابن خلدونی" توضیح دهنده مقوله همبستگی است. عناصر سنتی ای حاکم بر روابط قومی (خون، نژاد، دین و یا ترکیبی از این عناصر) اعضاء یک گروه را به هم پیوند می داد. فرد حل شده در جمع، مسئول عمل خود نبود. قبیله و هنجارهای جاری ارتباطها و حوزه مسئولیتها را مرزبندی می نمود. در جهان کنونی اما ما با معجون دوالسیم مواجه هستیم. علی رغم گسترش پدیده های "مدرن" ما شاهد وجود شبکه های فریه سنتی و بدوی هم می باشیم. در این جوامع "عصبیت" نیرویی را ایجاد می کند که معطوف به قدرت بوده و موجب بروز تحولات سیاسی و اجتماعی می گردد. شاید بتوان ادعا نمود که در جهان مدرن ارزشهای سنتی در قالب نوینی (اما هدایت شده) در خدمت مراکز قدرت و سوداگران قرار می گیرند. بعنوان مثال در جوامع قبل از مدرن، پیوند زوجهای جوان به مدد روابط سنتی انجام می گرفت. امروزه این وظیفه به انستیتوهای دوست یابی، به شبکه های مجازی و غیره واگذار شده است.

در تاریخ اندیشه علوم اجتماعی مقوله همبستگی (Solidarität) سابقه ای طولانی دارد و منظور از آن هماهنگی میان اجزاء تشکیل دهنده کل نظام اجتماعی می باشد. ریشه های مفهومی آن در سرزمین اروپا به حقوق روم بازمی گردد. با طرح مفهوم "obligatio in solidum" هر فرد در مقابل گروه و هر گروه در مقابل جرائم عضو، بار مسئولیت را بدوش می کشید. با ورود به عصر مدرن تحولات دامنه داری حیات و زیست اجتماعی انسان را دگرگون نمود. نوسازی و پیشرفت های شگرف صنعتی باعث بروز ناهماهنگی بین اجزاء متجانس و همبسته قدیم گردید. روند مدرنیته، شهرنشینی و صنعتی شدن، فروپاشی تدریجی پیوند های سنتی را بدنبال داشت. نباید از نظر دور داشت، که پیوند های مدرن هم با سرعت و با سهولت، امکان استقرار نمی یابند. این پروسه ای است سخت، طولانی و در پهنه فردی بسیار پردرد و مشقت زا. انسان در جهان مدرن با انبوهی از تضادها مواجه خواهد شد. حل این تضادها متضمن درکی مدرن، نگاهی مدرن و آمادگی "نقادی انعکاسی" (Kritische Selbstreflektion) فرد نسبت به خویش است.

انسان مجهز به درک "نقادی انعکاسی" قبل از هر کس با خوبستن خویش در کشاکش است. در این "چرخش کپرنیکی" باید از خود آغاز نمود. پرادیگمای مدرن، نقادی خلاق خویش است؛ عبور از خود برای یاری رساندن به دیگران. "دریافته ام که یک انسان تنها زمانی حق دارد به انسانی دیگر از بالا به پائین چشم بدورد که ناگزیر است او را یاری رساند تا روی پای خود بایستد." (کابریل گارسیا مارکز).

مقوله "همبستگی" در پهنه های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مورد بررسی قرار می گیرد. همبستگی اجتماعی بنیاد رابطه انسانی است. انسانها به هم نیاز دارند و در یک شبکه ای مدنی با همدیگر تنظیم رابطه می کنند. هیچکس بی نیاز از دیگری نیست. می توان امید وار بود که این نوع همبستگی هیچ گاه از بین انسانها رخت برنندد. "وضعیت هابزی" جنگ همه بر علیه هم بندرت یافت می گردد. از طرف دیگر فقدان همبستگی، یعنی ناهنجاری در کل نظام اجتماعی، درعالم خارج از ذهن متصور نیست.

"خانه دوست کجاست؟

در قلق بود که پرسید سوار

آسمان مکتی کرد

رهگذر شاخه نوری که به لب داشت به تاریکی شن ها بخشید

و به انگشت نشان داد سپیداری [.....]"

یا اینکه "در میان راه" وقتی که برای نیل به "انسان شدن" مکتی می کنیم تا "مأمنی باشیم و یآوری"، همبستگی انسانی را ارج می نهیم. (راه خویش، شاملو)

همبستگی و ستیز

اما رمانتیک در نظم سیاسی رنگ می بازد. نظم سیاسی با این حس بسی بیگانه است، گرچه با آن کاملاً غریبه نیست. "تنازع بقاء" سنگ بنای جهان سیاست است. سیاست همیشه گروهی را موضوع عشق و محبت قرار می دهد و با گروهی دیگر سر عداوت دارد. همیشه با کسانی همبسته ایم، به این علت ساده که قرار است در تقابل با "دیگری" باشیم. دور و نزدیک شدن به این یا آن گروه در دنیای سیاست پیامهای متفاوتی را ساطع می کند. "دوست شدن" با گروه "الف"، می تواند به معنای اعلان ستیز و یا کشاکش با گروه "ب" باشد. در همآوردی با "دیگری" ممکن است بسیاری به دام همبستگی با "غیر خودی" گرفتار آیند. سیاست مرز می کشد، مرزهایش حتماً خصلتی پایدار ندارند. دوست دیروز، دشمن امروز است، و شاید این دشمن، دوست فردای ما. مشکل تشخیص دوست و دشمن، موضوع همیشگی جهان سیاست است. عدم تشخیص صحیح نسبی متحدان، ورطه ای است هولناک برای سیاسیون. نسبیت آن هم پارامتری است، از ناپایداری شرایط پر شتاب.

در طی سه دهه گذشته، کنش سیاسی دولتمردان تهران راه وفاق ملی را سد و موجبات تفرق را در عرصه های فراوانی فراهم نموده اند.

عزیز فولادوند: همبستگی

حس نفرت جایگزین مدارا شده، ستیز خصلتی عام یافته و حضوری قدرتمند دارد. ستیز حکمرانان با ملت به پهنه های روابط فردی هم سرایت نموده است. پرخاشگری، تند خویی، آمریت، منشی غیر دمکراتیک، بد دلی و ترسندگی، چابلوسی و "برخبرمراد سوار شدن" عارضه های آن ستیز نهادینه شده اند.

تبیعض و تفاوت گذاری سرشت شریعتِ ملایان است. جهان این شریعت، جهانی سیاه و سفید و مملو از دوآلیسم است. مقلد و مجتهد، مرتد و مؤمن، پاک و نجس، حرام و حلال، زن و مرد، بیت الاسلام و بیت الکفر همه سازه های این نگرش منحط اند. این آپارتاید وسیع در متن واقعیت‌های اجتماعی به تشدید ستیز دولت با مردم می انجامد. دولت مدام ستیز را با ملت تکثیر می نماید. مرزهای روشنی هم دیده نمی شود، چون دولت گفتمان حاکم را رقم می زند و هر لحظه "دوست" و "دشمنی" جدید دارد. این آشفته بازار "خودی و غیر خودی" مردم را هم سردرگم می کند. پریشانی و تشتت پروژه نظام در راستای تضمین بقاء است. سر درگمی ملت خود را در این نشان می دهد، که گاهها دوستِ نظام را، دشمن او قلمداد می کند و خود را با او "همبسته" می داند. داستان "جنیش سبز" نمادی از این سردرگمی است. بعضاً مردم در انتخاب "دوست" دچار توهم می شوند.

خشونت و کمبود

ما در جهانی خشن بسر می بریم. خشونت آن تنها منبعث از صلابت، سختی و فاجعه مادیت مستولی بر آن نیست. بیگانه شدن انسان و اسیر بودن او در چنبره مصرف فقط یکی از فجایع آن است. گویا خشونت در پهنه های زیست انسانی عنصری است پایدار. انسان با توسل به خشونت (کلامی، قلمی، فیزیکی) در تلاش تثبیت موقعیت خویش بهر قیمت است. ما نه فقط جای دیگران را تصرف می کنیم، بلکه در راستای حذف او هم می کوشیم، تا خود را "اعتلاء" بخشیم. در این ستیز بسی احکام غیراخلاقی هم مجاز است!

این ستیزی است برای جبران کمبودهایمان. در کشاکش سخت تاریخ خویش، انسان در گیر مصافی پیگیر برای رفع "کمبود ها" بوده است. بروز خشونت انسانی فقط زائیده نبود امکانات مادی او نیست. انسان پس از سیر شدن "هار" می شود و سر بلعیدن همه جهان را دارد. درندگان و وحوش با این نوع خشونت بیگانه اند. شیر وحشی، پس از صید آرام گرفته به خوابی خوش می رود و تا گرسنگی بعدی "جهان به کام" اوست.

کمبود های انسان لاجرم مادی نیست: کمبود شهرت، حس حقارت، کمبود قدرت، تمایل به آمریت، کمبود امنیت، کمبود احترام، نیاز به عشق، محتاج مقبولیت در جمع، نیاز به توجه دیگران، نیاز به زیبایی، نیاز به دستگاه منظم ایدئولوژیک، عطش سیری ناپذیر به دانستن، و فراوان کمبودهای دیگر.

جدال برای رفع کمبودها، ستیز سیاسی - اجتماعی انسان را رقم می زند. همبستگی فقط زمانی متصور است، که آمادگی برآورده کردن و یا حداقل فهم نیاز دیگری را داشته باشیم.

به باور من، ما با این گزاره بسیار غریبه هستیم. ما تربیتی "غارنگران" داریم.

اعتدال

اعتدال در دنیای سیاست پیوسته راهگشا بوده است. در غیر این صورت سیاست ورزی مسدود شده، نفرت و خشم کور، گفتمان حاکم می گردد. اعتدل با عدالت و تعدیل هم‌ریشه است، و آن "راست و برابر شدن" است (مؤید الفضلاء)، بردباری، آرامی و راستی است. "میانه حال شدن در کمیت و کیفیت" (منتهی الارب) است. آن حکومتی که راه اعتدال نرود، لاجرم تخم "ستیز" می پراکند. تندباد ستیز گریبانگیر آن نظم خواهد شد.

"اعتدال گرایی" پس از قرن‌ها کشاکش در تاریخ جامعه ما، در کانون توجه قرار گرفته است. ولی ما هنوز در ابتدای مسیری پر زبر و بم هستیم. "اعتدال گرا" قبل از هر کس شجاعت نقادی برنده از خود را دارد. ما اینکاره نیستیم. این گرایش در ما بسیار رقیق و وجه غالب نیست. ما آرام آرام از دوران طفولیت فاصله گرفته، مسیر عنفوان را اندکی گذرانده به بلوغ نزدیک می شویم. همه ما با آهنگی متفاوت در این مسیر راه می پوییم. نشانه های طفولیت در بیان ادبیات سیاسی ما بسیار پررنگ است. شاید نظریه "رشد شناختی" زان پیاژه برای توضیح مراحل رشد آدمی کمکی باشد برای درک طفولیت اجتماعی ما. هنوز ما در بیان و فرموله کردن خواسته ها، نظریات و انتقادهایمان عاجزیم. از تفکر منطقی درویم. یکی از ویژگیهای مرحله پیش عملیاتی (Präoperationalen Intelligenz) در این نظریه "خود مداری" است (Egozentrismus). پدیده "خود مداری" در ما کمرنگ نیست.

خشونت هسته مرکزی تاریخ سیاسی ما ایرانیان است. ما گذشته ای آغشته به خشونت داریم. شاید به همین علت است که استخراج واژگان و صفاتی چون خویشتن‌داری، صبر، بردباری، فهم دیگری، تعامل، تحمل، رعایت حقوق انسان‌ها و تسامح از تاریخ سیاسی ما دشوار است. تاریخ ما بیشتر با واژگانی مانند غارت، مصادره، حذف، کشتار، فرار، و مهاجرت دم‌ساز است. شاید بتوان ادعا نمود که در ایران نه فقط اسلام بلکه مارکسیسم روسی موجبات افراطی گری سنتی را فراهم آورد. این خشونت در بعد جهانی با کشیدن "دیوار آهنین" عملاً ما را هم از درون شقه نمود.

روح اعتدال یعنی اینکه بیاموزیم سنجیده سخن گوئیم، از لفاظی فاصله بگیریم، اغراض نکنیم، در مورد آنچه که نمی‌دانیم سکوت کنیم. در آموزشهای اسلام تاکید های فراوانی به دعوت به خویشتنداری، صبر و سکوت و دقت شده است. خداوند خود را دوست صابران می داند (ولله یحب الصابرين).

من این صفات را در خودمان برجسته نمی بینم.

آدم ایرانی

متین است که بر این گزاره انگشت بگذاریم، که طیفی وسیع از جامعه ما هنوز از تفکر منطقی فاصله دارد. دقیق سخن گفتن و دقیق فکر کردن از بنیادی ترین استوانه های "اعتدال گرایی" است. بیماری مزمن ما ایرانیها این است که "همه چیز دان" هستیم. ایرانی همه چیز می

عزیز فولادوند: همبستگی

داند. "همه سر حریف است". مَثَل "آجر فرانسه" بیان عامیانه یک تراژدی فرهنگی است. هر کدام از ما یک "بحرالعلوم" خود بنیادیم. می توان ادعا نمود که هیچ ملتی به اندازه ما "پژوهشگر"، "مفسر سیاسی"، "فعال سیاسی"، "کنشگر سیاسی"، "محقق" و غیره ندارد. هر کدام از ما خود یک "رهبر"یم.

اگر ورزشکار خوبی هستیم، گمان داریم که نظریه پرداز متبحری هم می باشیم. مرزها را نمی شناسیم و بدون کسب صلاحیت مکفی در هر موضوعی نه تنها نظر می دهیم بلکه بر صحت و سقم آن هم پای می فشاریم. ولی در کمال بی مسئولیتی از زیر بار پاسخگویی به نتیجه کار با هزار ترفند فرار می کنیم. "زرنگی" نوع ایرانی حدیثی است بس مفصل. مطلق گرایی در ما رگه های برونمندی دارد. این فقط مختص متشرعان و مستبدین نبوده و نیست. این جزمیت منبعث از استبداد انباشته شده در تاریخ ماست. استبداد به معنی نبود روح جمعی، اغراق، پرگویی، درشت گویی و سفسطه ریشه های تئوری در ما دارد.

اسرار داری مبتذل و سفسطه: از هموطنی برای پُر کردن فرم اداره کار سؤال کردم، شغلان چیست؟ پاسخ دادن به همین سؤال ساده و پیش پا افتاده، نیم ساعت وقت به خود اختصاص داد. از نیمه تمام گذاشتن تحصیلات رشته پزشکی در دانشگاه فردوسی مشهد گرفته، تا ثبت نام در رشته فلسفه دانشگاه تهران، سپس گشایش شرکت حمل و نقل در کاشان، ورزشستگی در دهه 70، افتتاح فلان انجمن خیریه در کرج، کمک به جنگزدگان اهواز، اقدام به ساختمان سازی در مرند، گشایش مرغداری در خاش، و خلاصه تلاش برای گرفتن پروانه کسب رستوران در اراک.... بعنوان حُسن ختام اشاره نمودند که تمامی این مصیبتها متوجه امپریالیسم جهانی است. سپس تحلیلی از برده داری مدرن در آلمان و اینکه چپ و دیدگاههای مارکس تنها ما را از "شی زندگی" و اسارت نجات خواهد داد. سرانجام پس از آماده سازی شنونده در راستای همدردی با خویش بعنوان یکی از "قربانیان نظم خشن سرمایه داری" اسرار مگو را فاش نمود و شغل فعلی را اظهار نمودند: بیکار.

ما در نوشته هایمان دل نگران عدم عدالت هستیم، به نبود قانون معتزضیم و خشمگینیم از عدم رعایت حقوق زنان در قرآن و دگر کتب آسمانی، ولی خود قانون شکنانه رفتار می کنیم، جانب عدالت را حتی در نوشته هایمان نمی گیریم و کنترلی سخت بر زن و دخترانمان اعمال می کنیم. از "هجمه گویی" می نالیم، ولی زشتترین واژه ها را در وصف دیگران بکار می بندیم. متظاهر هستیم. در جمع عبوس و جدی، در جای دگر رقصان و خندان. مظلوم نمایی، در راستای فرار از پاسخگویی، حتی در یک دیالوگ ساده، زمانی که پای استدلال چوبین است، حربه ای است دیرینه در نزد ما "پارسیان". گاه کوروشی ایم، گاه زرتشتی، گاه شیعه، زمانی عارف دلسوز و یا مارکسیستی پیشاهنگ و شاید هم سکولاری که با هر آئین و مذهبی سر دشمنی دارد. پرده بکارت دخترمان برتر از هر آئینی است و یا مصرانه بر ختنه فرزند ذکور پای می فشیریم، اما منتقدی آتشین از آئین موسی و اسفار پنچگانه ایم. به طفلی می مانیم که نمی تواند دردهایش را بیان کند. حتی مارکسیستها و سکولارهای ما تمایلات مذهبی اند.

در پروراندن این فرهنگ البته ملایان هم در گذر زمان شایستگی لازم نشان داده اند. اما راستی با آنانی که با جهان دمکراتیک آشنا هستند، و چندین دهه است که در فرنگ زندگی می کنند، چه باید کرد؟ در اینجا دیگر کنترل و فشار ارگانهای نهادینه شده سرکوبگر موضوعیت ندارد. پس مشکل کجا است؟ این مشکل حتما در خود من جاری است.

نظم وازگانی

مخالفتان در پروسه نزاعشان با ملایان، آنها را منتسب به ویژگیهای متعددی می کردند. شاید سردر گمی در شناخت حکام جدید هم نقشی بسزا ایفاء نمود. گروهی آنها را "وابستگان به امپریالیسم"، گروهی دیگر "آخوند انگلیسی" نام نهادند. نظام به "فاشیسم" و "توتالیتریسیم" توصیف گردید، کسانی دیگر به آنها "خشونت طلبان"، "انحصارگرایان"، "قدرتمداران، و غیره لقب دادند. باری زبان مخالفت، مدام تغییر یافت و عرصه سیاسی ما در هر دوره ای نظم وازگانی نوینی را برای ادامه ستیز تولید می کرد. رژیم هم با گفتمانهای جدیدی صف آرایی نوینی را ارائه می کرد: "جامعه مدنی"، "گفتگوی تمدنها"، "اطلاح طلبان دینی" "روشنفکران دینی" و "دوم خردادها". این پروژهها پیش درآمد "جنش سبز" بود. بدون اینکه قصد انکار شرکت میلیونی متفرعان و خشمگینان از حکام را در این جنبش مدنی داشته باشیم. در این بلبشوی وازگان معلوم نیست که "خشونت طلب"، "راست سنتی"، "مستضعف" و "مستکبر" و "امریکائی" و غیره چه کسی و چه گروهی است.

همین عارضه هم متأسفانه در طیف وسیع مخالفین و اپوزیسیون سرنگونی طلب هم دیده می شود. به یکبار دوست دیروز در زمره "دشمنان" قرار می گیرد. و آن "دوست دیروز" ادبیاتی را "استعمال" (1) می کند، که در فرهنگ لغت "ناسوتی" (2) بهینه نبوده و سکولاریسم را نشاید. و یا اینکه همکاری بیست ساله با اپوزیسیون را به مفاهیمی چون "جو سازی، فضای امنیتی" (3) و غیره متصف می نمایند.

سر در گمی ما حدیثی است دیرینه و مطول.

جبهه همبستگی و اعتماد

همبستگی در جهان سیاست، مقوله ای است بنیادین و پیچیده. دست یابی به آن پیش شرطهایی دارد. درهم ریختگی تئوریک مخالفین در فرای مرزها پدیده ای است مزمن و بازدارنده بر سر راه همبستگی. این آشفته بازار تحلیل تئوریک راهبند اصلی "همبستگی" است: بخشی مُسَر بر آن چیزی است که به "اصلاح طلبی" در درون نظام متصف است و بر این باور کهنه پای می فشرد که نظام رفرم پذیر است. بخشی دیگر با رویکرد سرنگونی، دارای تشکیلاتی جدی نبوده و به "روشنگری" بسنده می کند. این بخش عملاً با اعتراف به عدم وجود "آلترناتیو" خود را خلع سلاح کرده و به حاشیه رانده شده است. طرح و پروژه جدی دیده نمی شود. از طرفی پروژه "سکولاریسم" کپی برداری شده از عصر روشننگری جهان غرب هم تا کنون هیچ راه حلی ارائه نکرده است. وانگهی سکولارهای ما، همان کسانی هستند، که در دوران ناپختگی جوانی "استالیسیسم" و یا "راه حل سوم" را چاره جامعه ما می دانستند. این خود نشانی است از عدم درک ویژگیهای جامعه ما.

من به سکولاریستهای وطنی به دیده تردید می نگرم. گذشته ای درخشانی دیده نمی شود.

عزیز فولادوند: همبستگی

موضوع ما را به حاشیه می راند و ستیز برانگیز است. جامعه ما ذخائر تنومند ایمانی دارد، باید بتوان به عناصر پیوند دهنده آن، با رویکرد همبستگی بها داد. مذهب ستیزی سکناریسم و پراکندگی را دامن می زند، برنده آن ملایان اند. سکولارهای ما مذهب ستیزند.

ما بخش کلانی از ذخایر سیاسی امان را برای تولید ستیز و گشایش جبهه های نبرد جدید بکار می بندیم. مذهب ستیزی تحت لوای سکولاریسم جامعه را شقه کرده و "کنشگران" سیاسی مخالف قرائت حاکم از دین را طرد می کند. ما با چه مکانیسمی می توانیم مؤمنین سکولار را در جمع خود بگنجانیم. مؤمنینی که شاید در کشاکش با ملایان بسیار جدی ترند. زبان سکولاریستهای وطنی زبانی است پر ستیز و نفرت افکن. این زبان به اتحاد همه نمی انجامد. این نوع دیالوگ در عرصه سیاسی، مخاطب خود را به ستیز و نه به همبستگی فرا می خواند. اصولا باب دوستی ما با دیگران، به واسطه موضوع مشترک ستیز و صلح تعریف می شود.

نتیجه:

در چنین شرایطی پروژه همبستگی برای زیستی نیکو در دنیای سیاست در صدر اولویتها می نشیند. به باور من اما با توجه به ویژگیهای ما، (طرح شده در فوق) دستیابی به منشوری جامع که بتواند نیروهای اپوزیسیون را در زیر چتر "همبستگی" به هم نزدیک نماید، خوشبینانه نیست.

شاید حادثه ای در صحنه سیاسی ایران رخ دهد که در شور و شغف انقلابی فوران شده از آن، نیروها را به هم نزدیک نماید. امر "همبستگی" با برگذاری کنگره و کنفرانس و دور از عمل اجتماعی دست نیافتنی است. همبستگی نه در بحث و فحص که در پراتیک فعال اجتماعی شکل می گیرد.

آیا می توان با تکیه بر خرد سیاسی به منشوری دست یافت که نیروهای سیاسی را به هم نزدیک نماید؟

این یک آرزو است. ما فقدان پیش زمینه های این آرزو را حس می کنیم.

دکتر عزیز فولادوند

بن/آلمان 21 دسامبر 2014

منابع و اشارات

محمد رضا روحانی: شکایت از برادر مسعود به امام حسین(ع) ۲۰ همانجا.
کریم قصیم.
محمد رضا روحانی، همانجا.

سایه متحد سوم

میلاذ مختوم: لابی گری برای جمهوری اسلامی وطن فروشی است

فرد یا گروه لابی گر به طور معمول عهده دار انجام مأموریت خاصی بر اساس یک قرارداد برای فرد یا گروه دیگری که ترجیح می دهد در پشت پرده پنهان بماند، می شود. لابی گران از طریق تماس با افراد صاحب منصب، ارائه و تبادل اطلاعات دست چین شده و مخدوش و تلاش برای اعمال نفوذ روی روند تصمیم گیری آنها اهداف خود را پیش می برند. یک بخش اساسی کار لابی گران را تأثیرگذاری بر افکار عمومی از طریق رسانه های متفاوت تشکیل می دهد. آنها سعی می کنند در برنامه های تلویزیونی یا رادیویی در مورد موضوع مورد نظر به عنوان کارشناس ظاهر شوند و از این تریبون های عمومی برای رسیدن به اهداف خود سوء استفاده کنند. لابی گران همچنین به روش های مختلف و از طریق مطبوعات به افکار عمومی پل می زنند و با شیوه ماهرانه ای اطلاعات مخدوش و هدف دار را در قالب مقالات کارشناسانه به روزنامه ها و مجلات عرضه می کنند و برای انتشار آنها اگر لازم شود رشوه هم می پردازند.

لابی گری برای رژیم جمهوری اسلامی در سال های اخیر اوج تازه ای گرفته است. تا پیش از طرح موضوع اصلاحات کذایی، لابی گری برای رژیم مختص سوداگران و دلالتان شرکت های اسلحه سازی بود. با نشان دادن آخوند خاتمی بر کرسی ریاست جمهوری رژیم، دایره لابی گران رژیم پلید آخوندی گسترش یافت و یک سری محافل و گروه های سودجو و جاه طلب ایرانی هم وارد گود شدند و جریانی هدایت شده از تهران را برای سفید سازی چهره کریمه آخوندها در مطبوعات و افکار عمومی غرب به راه انداختند. از آنجا که رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی رسوای عالم است، لابی گران ایرانی رژیم پلید آخوندی همواره خود را رباکارانه به عنوان اپوزیسیون رژیم معرفی می کنند و برای اینکه حرف شان خریدار داشته باشد، سعی می کنند خود را قربانی رژیم جلوه داده و تمامی روابط خود را با آخوندها پنهان نمایند. یک نمونه آن پس از روی کار آمدن خاتمی شخصی به نام عباس معروفی بود که از جایگاه نویسنده ناراضی و فراری و با استفاده از امکانات حزب سبزهای آلمان در مجله آلمانی اشپیگل از "جلیقه سفید" آخوند خاتمی شاید به عنوان مظهر پاکی او دم می زد! و پس از چندی به عنوان دلال وزارت ارشاد آخوندی برای رواج خودسانسوری و به چاپ رساندن کتاب ها در زیر سایه ولایت فقیه شروع به کار کرد.

با نشستن پاسدار احمدی نژاد بر کرسی ریاست جمهوری ملایان، لابی گران رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی کمی خجل تر شدند، اما همچنان به پیش بردن مأموریت های خود ادامه دادند و در زمینه هایی موفق هم بودند. بویژه پس از انتصاب مجدد احمدی نژاد و ملاحظه شدن حرکت های اعتراضی مردم، لابی گران رژیم جان تازه ای گرفتند. تعداد زیادی از طرفداران جناح باصلاح طلب رژیم و سبزهایی ها به خارج از ایران آمدند و از موضع مخالفت با احمدی نژاد، و البته فقط احمدی نژاد، به لابی گری برای باندهای دیگر رژیم آخوندی و کارگزاران و جنایتکاران رسوای دوره ای که خود آنها "دوران طلایی امام" می نامیدند، پرداختند. اعطای جایزه اسکار به یک فیلم محصول جمهوری اسلامی که به عنوان نماینده رسمی رژیم در مراسم اسکار شرکت می کرد، تنها یکی از نمونه های بارز تلاش های لابی گران رژیم در سایه بود. علاوه بر این تعداد زیادی از همین ناراضیان ارسالی رژیم در رسانه های متفاوت اروپایی و امریکایی، از جمله صدای امریکا، بی بی سی، رادیو فردا، رادیو موج آلمان و ... جاسازی شدند تا در زمان های لازم برای باندهای رژیم پوشش خبری درست کنند. در این میان یک سری افراد جاه طلب و جویای نام ساکن خارج کشور هم به کار گرفته شدند.

با گماشته شدن شیخ حسن روحانی بر کرسی ریاست جمهوری رژیم آخوندی در خرداد سال 92 یاد بر بادبان کشتی لابی گران رژیم از نو وزیدن گرفت. ظهور باند جنایت کار داعش و شعله ور شدن جنگ داخلی در عراق و سوریه مانند نعمتی خدا داده، آب بر آسیاب لابی گران رژیم پلید آخوندی ریخت. لابی گران رژیم جمهوری اسلامی با وجود تمام تفاوت هایی که با هم دارند، روش های مشابهی در پیش می گیرند. آنها بلا استثنا مخالف سرنگونی رژیم جنایت پیشه آخوندی هستند. همواره در گفتار و نوشتار خویش نام ایران را به جای نام رژیم جمهوری اسلامی می نشانند. آنها با نقض وحشیانه، مستمر و سیستماتیک حقوق بشر در ایران تحت حاکمیت ملایان تنها به صورت دست چین شده و گزینشی برخورد می کنند، اما ظلم در سایر نقاط عالم را به شدت محکوم می کنند. آنها دست هایشان را در برابر رژیم آخوندی بالا برده اند و تنها راه چاره را در این جناح یا آن جناح همین رژیم می جویند، از جنبش آزادیخواهان مردم در هراس اند و مردم را به بی عملی و رویگردانی از مبارزه دعوت می کنند.

در ادامه به اختصار به چند نمونه از تلاش های مذبحخانه لابی گران ایرانی رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی اشاره می شود.

نمونه ناسف آور

بهمن نیرومند همچنان به عنوان یک چهره اپوزیسیون، حداقل برای آلمانی های علاقه مند به مسائل ایران و خاورمیانه، شناخته می شود. او که همچنان نان فعالیت های گذشته خود در آلمان بر علیه رژیم شاه و رژیم آخوندی تا پیش از به قدرت رسیدن خاتمی را می خورد، در هر فرصتی از مواضع رسمی وزارت خارجه آخوندی دفاع می کند.

بهمن نیرومند در ژولای 2013 در ماهنامه ای به نام ایران - راپورت که برای بنیاد آلمانی هاینریش بل (وابسته به حزب سبزهای آلمان) منتشر می کند، نتیجه نمایش انتخاباتی رژیم ولایت فقیه را با زمین لرزه مقایسه کرده و می نویسد: "حسن روحانی، روحانی محافظه کار مدره در انتخابات ریاست جمهوری در ایران در 14 ژوئن با حدود 51 درصد آرا در مرحله اول پیروز شد ... میزان شرکت در انتخابات به طور نادری بسیار بالا بود ... پس از اعلام نتیجه قطعی توسط وزارت کشور موجی از شادی در سراسر کشور به راه افتاد ... در تهران صدها هزار نفر در خیابان ها می رقصیدند و شعار می دادند "جنبش سبز زنده است" ... انتخاب روحانی آشکارا دست ردی بود بر سیاست های 8 سال گذشته دولت احمدی نژاد و بیشتر از آن بر رهبری رهبر روحانی علی خامنه ای ..."

بهمن نیرومند چند روز بعد هم در سوم اوت 2013 در مصاحبه با رادیو آلمان ضمن دفاع مجدد از روحانی و سیاست های هسته ای رژیم آخوندی، تقصیر به نتیجه نرسیدن مذاکرات هسته ای را به گردن کشورهای غربی انداخت و گفت: "طرف های غربی، بویژه امریکایی ها، زیرا در زمان خاتمی پیشرفت در مذاکرات اتمی حاصل شد، آنها (ملایان) آماده هر کاری بودند، آنها حتی غنی سازی را در زمان انجام مذاکرات به کلی کنار گذاشته بودند، پروتکل الحاقی را امضا کردند - همه این کارها را کردند و برای هر توافقی آماده بودند، اما ناگهان ایران به عنوان کشور یاغی و محور شرارت نامیده شد. این یعنی اینکه آنها (غربی ها) خواهان ادامه اختلافات بودند. در حال حاضر هم من مثل سابق (به غربی ها) شک دارم، زیرا دیروز مجلس نمایندگان امریکا تحریم های تازه ای بر علیه ایران تصویب کرد. تصویب تحریم های تازه در چنین شرایطی یک اعلان جنگ است ... اگر غربی ها بدنبال سازش نباشند، کاری پیش نخواهد رفت و درگیری ها ادامه خواهد یافت و روحانی هم سرنوشت مشابهی مانند خاتمی خواهد داشت و تدریها دوباره قدرت را به دست خواهد گرفت. اگر امریکایی ها در آن زمان با خاتمی سازش می کردند، دیگر احمدی نژاد به قدرت نمی رسید."

میلاذ مختوم: لابی گری برای جمهوری اسلامی وطن فروشی است

در نوامبر 2014 بهمن نیرومند به دعوت "اتحاد برای ایران" برنامه ای تحت عنوان "نقش ایران در خاور نزدیک، مزاحم یا شریک در نبرد بر علیه داعش؟" برگزار می کند. "اتحاد برای ایران" همان تشکیلاتی است که توسط سبزالهی های رژیم بعد از گماشته شدن دوباره پاسدار احمدی نژاد بر کرسی ریاست جمهوری رژیم در آمریکا و اروپا به راه افتاد و در واقع اتحادی است که به حمایت از جناح باصطلاح اصلاح طلب رژیم در خارج از ایران، یعنی حمایت از نظام قرون وسطایی ولایت فقیه، مشغول است. بدین ترتیب بهمن نیرومند با وقاحت تمام رژیم جنایت پیشه و قرون وسطایی جمهوری اسلامی که در واقع پدرخوانده داعش و حامی تمامی گروه های تروریست بنیادگرا محسوب می شود، را به عنوان رفیق قافله و شریکی قابل اتکا به افکار عمومی غرب معرفی می کند. گویا طرح شیدانه آخوند خاتمی برای تبدیل مخالف به منتقد و منتقد به موافق، در شخص بهمن نیرومند با موفقیت به ثمر نشست است و این جنبه تأسف آور این نمونه است.

نمونه جاه طلبان جویای نام

کتایون امیرپور فرزند منوچهر امیرپور، کاردار سابق فرهنگی سفارت ایران در آلمان در هر دو حکومت شاه و شیخ است. او در رشته اسلام شناسی و سیاست در دانشگاه بن و همچنین در رشته الهیات شیعه در تهران تحصیل کرده است. تز دکترای خود را تحت عنوان "تفسیر شیعی قرآن، (عبدالکریم سروش، تفکر و تأثیر در جمهوری اسلامی ایران)" نوشته و تز پروفیسوری خود را در مورد آخوند محمد مجتهد شبستری، مسئول مرکز اسلامی هامبورگ در دهه 80 میلادی، تحت نظارت عبدالکریم سروش، از مسئولین ستاد انقلاب فرهنگی که در سال 1359 به فرمان خمینی دجال به منظور قلع و قمع دانشجویان و اساتید و اسلامی کردن دانشگاه ها تشکیل شد، نوشته است. خانم امیر پور کار ترجمه و انتشار چندین جزوه و کتاب برای سفارت جمهوری اسلامی در آلمان را نیز انجام داده است. بدین ترتیب خانم کتایون امیرپور هم نشان از شاه دارد هم از شیخ. موضع گیری ناشیانه خانم امیرپور در سال 2008 و ادعای اینکه گفته های احمدی نژاد در مورد نابودی اسرائیل توسط خبرگزاری های غربی به منظور مشروعیت دادن به حمله نظامی به ایران، به عمد اشتباه ترجمه شده است، جنجالی در مطبوعات آلمان به راه انداخت و تا اندازه ای وابستگی او را به رژیم ددمنش آخوندی برملا کرد.

همسر ایشان، نوید کرمانی در هفته نامه آلمانی اشپیگل شماره 40، چاپ 29 سپتامبر 2014 در گزارش سفرش به عراق از دیدارش با جوانی مسلح به نام حیدر از اعضای سپاه مهدی، گروه شبه نظامی واعظ تندرو مقتدا صدر، که دو روز پیش از جبهه آمیرلی برگشته، خبر داده و نوشته است:

"پس از اینکه حیدر با 21 سال سن از زندان آزاد شد نه مدرک تحصیلی داشت و نه دوره کارآموزی دیده بود. او دوباره به سپاه مهدی پیوست، شبه نظامیانی که در این محله بغداد در واقع حکومت می کنند، تأمین امنیت و رسیدگی به بینوایان و داوری در اختلافات بین مردم محله را انجام می دهند. هنگامی که آیت اله عظمی سیستانی به نبرد با حکومت اسلامی فراخوان داد، اغلب مردان به سرعت آمادگی خود را اعلام کردند، سنی ها هم همینطور."

حیدر سپس در جواب کرمانی که می پرسد آیا در صفوف آنها سنی ها هم هستند؟ می گوید: بله و عکس هایی که پس از آزادسازی آمیرلی با موبایل گرفته است را نشان می دهد. کرمانی در مورد عکس های حیدر می نویسد:

"مردانی بی رمق اما خوشبخت در سنین متفاوت و با اونفرم های ناهمانگ که مسلسل ها را بر پشت خود دارند و یا در دست های به هوا برافراشته. او با انگشت به آنهایی که سنی مذهب هستند اشاره می کند. حیدر تأیید می کند که حدود هزار تن از پاسداران ایرانی در آزادسازی آمیرلی شرکت داشته اند؛ او نام گروه و فرمانده ایرانی شان را هم می گوید و ادامه می دهد که به خاطر تجهیزات پیشرفته ای که افراد حکومت اسلامی در اختیار دارند، دانش و تجهیزات ایرانی ها مفید بوده است."

سپاهی که نوید کرمانی از بردن نام آن و فرمانده اش در این گزارش امتناع می کند، همان سپاه تروریستی قدس تحت فرماندهی پاسدار تروریست قاسم سلیمانی است. نامی که چندی بعد توسط لابی گران رژیم و طرف های مماشات گر غربی در رسانه های غربی بر سر زبان ها می افتد. البته آنها به این نکته اشاره نمی کنند که پاسدار قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس از سال 2007 توسط شورای امنیت مورد تحریم قرار دارد و حضورش در عراق در واقع نقض قطعنامه های سازمان ملل است. نام سپاه قدس از سال 2007 در فهرست سازمان های تروریستی دولت آمریکا و از سال 2011 در فهرست سازمان های تروریستی اتحادیه اروپا قرار دارد.

نمونه گستاخ

حسین موسویان، دیپلمات تروریست رژیم آخوندی که اینک در جلد سبزالهی در آمریکا به سر می برد، در مصاحبه با رادیو آلمان در 29 نوامبر 2014 در رابطه با داعش می گوید:

"در اینجا ایران یک نقش کلیدی دارد. همین حالا و در پهنه عمل در مبارزه زمینی با حکومت اسلامی. در واقع ایران یک ائتلاف نیروهای زمینی را تشکیل داده است، ائتلافی در برگزیده نیروهای عراقی، نیروهای سوری، پیشمرگه های کردستان، حزب اله و ایران. این ائتلاف به نبرد زمینی با داعش مشغول است، غیر از اینها هیچکس نیروی زمینی ارسال نکرده است. همه می دانند که اگر ایران نبود، بغداد سقوط کرده بود. اگر ایران نبود اربیل پایتخت کردستان هم سقوط کرده بود. فقط به لطف ایران است که داعش نتوانست اربیل را فتح کند و یا تمامی عراق را تحت تسلط خود درآورد. شکست های داعش به خاطر همکاری ارتش ایران با ارتش عراق و حملات هوایی امریکاییان بوده است."

دیپلمات تروریست رژیم آخوندی در جریان این مصاحبه آنچنان دور بر می دارد که با وقاحت تمام به تبلیغ برای سیستم ولایت فقیه می پردازد و از برتری آن بر سیستم دموکراسی غرب سخن می گوید:

"وضعیت سیاست داخلی در ایران با سیاست داخلی آمریکا شباهت دارد. در ایالات متحده کنگره و دولت داریم، دموکرات ها و جمهوری خواهان داریم. در ایران هم اصولگرایان داریم و مدره ها. این ها شبیه هم هستند. سیاست داخلی ایران و آمریکا به هم شبیه است، به جز در یک مورد. در ایران یک نفر وجود دارد که توانایی تصمیم گیری دارد. اگر قراردادی نوشته شود و رهبر با آن موافق باشد، دیگر این قرارداد معتبر است و ایران در این مورد متحد است و دیگر هیچ مشاجره ای در ایران نخواهیم داشت. اما در آمریکا اینچنین نیست. اگر دولت آمریکا یک قرارداد را امضا کند، کنگره می تواند از آن ممانعت کند. پس ما یک امریکای نا متحد داریم و یک ایران متحد، به همین خاطر من در مورد ایران هیچ نگرانی ندارم، بلکه نگرانی من در مورد سیاست داخلی آمریکا است."

در مورد عدم موفقیت مذاکرات اتمی، حسین موسویان هم مانند بهمن نیرومند آمریکا را مقصر می داند:

میلااد مختوم: لابی گری برای جمهوری اسلامی وطن فروشی است

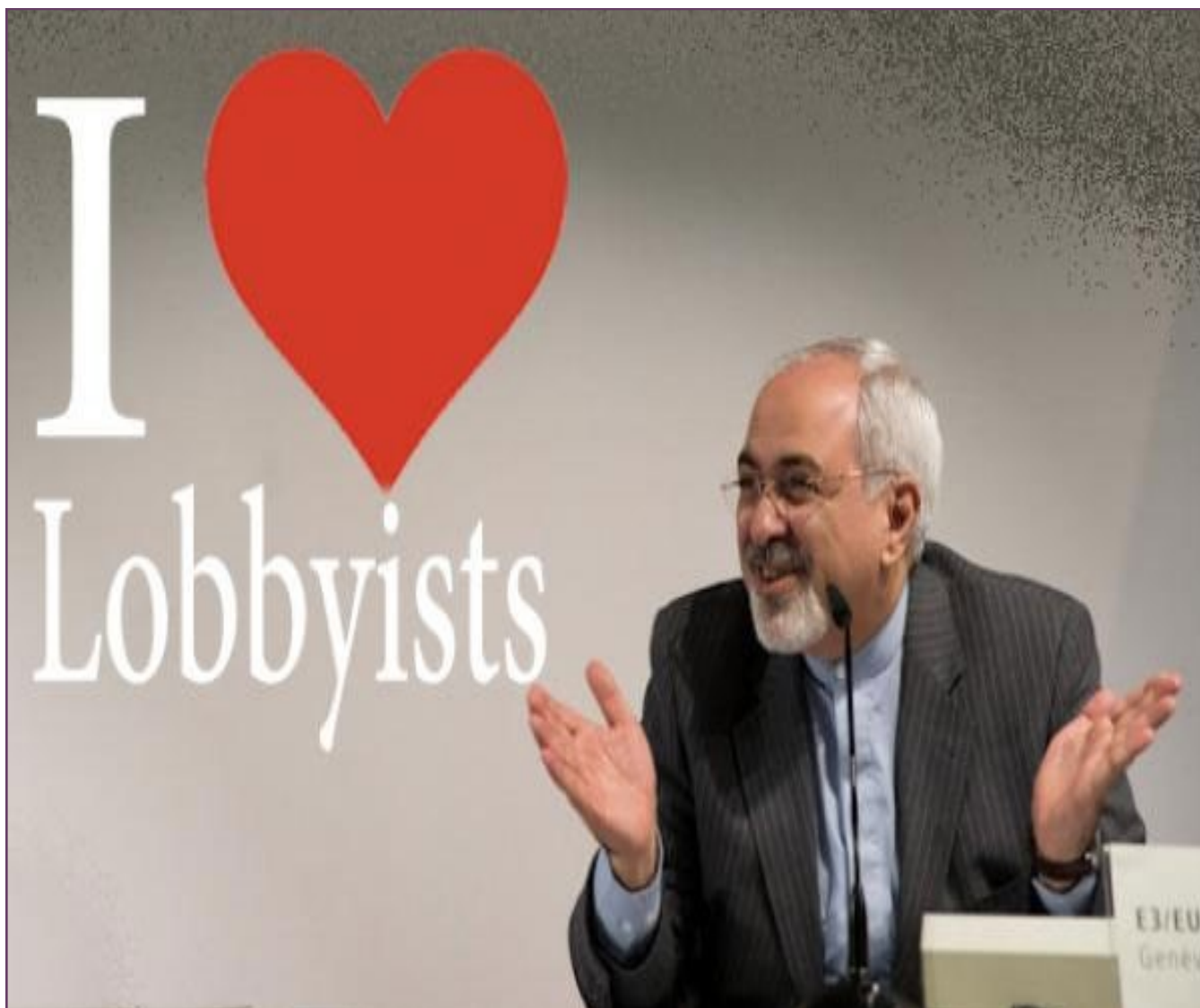
"در سال های 2003 تا 2005 ما مذاکرات داشتیم، در آن زمان من هنوز بخشی از این گروه بودم. ما در سال 2005 به امضای یک قرارداد بسیار نزدیک شدیم، اما بدلیل نقض حقوق قانونی ایران توسط دولت امریکا، ما شکست خوردیم."

حسین موسویان به دعوت بنیاد آلمانی کوربر به برلین سفر کرده است. مؤسس بنیاد کوربر، کورت آدولف کوربر یک سرمایه دار عضو حزب نازی آلمان بود که سهم زیادی در رنج و مرگ میلیون ها انسان در جریان جنگ دوم جهانی داشت. او در سال 1940 عضو حزب نازی آلمان شد و در کارخانه خود "یونیورزله" با بیگاری کشیدن از بیش از 3000 زندانیان اردوگاه های مرگ نازی به تولید اسلحه و تجهیزات جنگی برای رژیم نازی ها پرداخت. او در سال 1959 با سرمایه ای که از رنج و مرگ میلیون ها انسان به هم زده بود، بنیاد کوربر را تأسیس کرد تا در پوشش فعالیت های خیریه سابقه ننگین خود را به دست فراموشی بسپارد. این بنیاد صاحب شرکت سهامی کوربر، بزرگترین شرکت تولید کننده ماشین آلات برای صنایع سیگار سازی در جهان است.

دیپلمات تروریستی که سفارت جمهوری اسلامی در آلمان را تبدیل به مرکز طراحی ترور مخالفان رژیم در اروپا کرده بود و بعد از رسوایی ترور میکونوس در برلین به سرعت به ایران برگردانده شد، اینک با کمک یک بنیاد بد نام آلمانی و در سایه نعمتی که حضور داعش برایش فراهم آورده گستاخانه به تبلیغ برای نظام قرون وسطایی ولایت فقیه و دیکتاتوری آخوندی می پردازد.

یک دلیل دیگر برای گسترش شبکه لابی گران رژیم جمهوری اسلامی، عدم حضور نیروهای اپوزیسیون برانداز در جوامع خارج کشور و کوتاهی و کم عملی بخش وسیعی از ایرانیان خارج از کشور است. ایرانیان خارج از کشور می توانند با فعالیت های اعتراضی و افشاگری جنابات رژیم پلید آخوندی فضا را بر لابی گران رژیم تنگ کنند و بدین ترتیب در کمک به جنبش آزادیخواهانه مردم ایران و مبارزه برای سرنگونی رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی و رسیدن به آزادی، دموکراسی و رفاه اجتماعی سهیم گردند.

میلااد مختوم
دسامبر 2014



تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان، برای سرنگونی

گرم شدن تنور جنگ سرد

تهدید به حمله نظامی، احتمال حمله نظامی، حمله قریب الوقوع نظامی، و... چندین سال است که نُقل مجلس خبرسازان، و سیاست مداران شده است. به نظر من، جنگی رخ نخواهد داد؛ در شهریور 92 (**تغییر ماهیت جنگ طلایی**) (1) نوشتم "دوران شرکت مستقیم جهانخواران در عملیات نظامی فرسایشی به پایان رسیده، و آنهایی که به دنبال جنگ جهانی سوم و چهارم و پنجم هستند، تا شاید با شکستن این تغار، ماستی بریزد، به مرور زمان باید به دنبال راه حل سوم بوده، و از وابسته کردن خود به استراتژی جهانخواران دوری کنند." البته باید این تهدیدها و احتمال جنگ را همیشه جدی گرفت، و در حد امکان از بروز آن پیشگیری کرد، اما هرچه تعداد این تهدیدات بیشتر می شود، و هرچه توانمندی نظامی رژیم بالاتر می رود، احتمال وقوع جنگ کمتر می شود. با تمام این وجود، همه چیز در پشت درب های بسته "مذاکرات هسته ای" تصمیم گرفته می شود، بخصوص که طی یکسال اخیر، چندین پارامتر جدید وارد این معادلات شده است، از جمله موهبتی الهی بنام **داعش** (2)، **لایحه کنگره آمریکا برای کمک مالی به اکراین** (3)، طرح **به رسمیت شناخته شدن کشور فلسطین** و وتوی آمریکا (4)، **خروج حماس از لیست تروریستی اروپا** (5) و اعتراض اسرائیل، استقامت چند ماهه مبارزان **کوبانی** (6) و حملات جدید داعش، و البته مراسم **اربعین در عراق** (7). در کنار همه اینها، امیر دریادار حبیب الله سیاری خبر می دهد که قرار است **رزمایشی** (8) از حومه شرق تنگه هرمز تا پایین تر از خلیج عدن "در منطقه ای به وسعت دو میلیون و 200 هزار کیلومتر مربع" برگزار شود.

دوسال پیش (25 دی 1391) سردار حسین سلامی، استراتژی دفاعی رژیم را چنین تشریح می کند "خودمان را بر اساس عمل غریبی ها (9) تنظیم می کنیم نه گفته های شان". این موضعگیری (13 دی 91) پس از "**شکار دو فرزند بهادری**" (10) اعلام شد. سرلشکر محمدعلی جعفری هم در همین رابطه می گوید "ترس دشمن از تهدید نظامی ایران محصول **راهبرد دفاعی** (11) رهبرانقلاب است". دو ماه بعد (14 اسفند 91) جو بایدن از احتمال گزینه جنگ صحبت می کند "ایالات متحده به دنبال جنگ نیست"، اما "همه گزینه ها و از جمله **گزینه نظامی** (12) روی میز است" و بلافاصله سردار جزایری "اعطای اختیار به فرماندهان نیروهای مسلح برای **پایخ فوری به تهدیدات**" (13) را صادر می کند. اما رویترز آب روی آتش ریخته و از عدم یکپارچگی در کابینه اسرائیل خبر می دهد "کابینه امنیتی جدید اسرائیل عامل **تزلزل در حمله** (14) به ایران است؛" و چند هفته بعد **رهبران گروه بریکس** (15) - پنج قدرت نوظهور اقتصادی در جهان - "نگرانی خود را از تهدیدهای نظامی علیه برنامه اتمی ایران اعلام" می کنند. اما چاک هیگل - وزیر دفاع وقت آمریکا، بی توجه به این هشدار، در سفر خود به اسرائیل (10 اردیبهشت 92) تأکید می کند "**اسرائیل حق دارد به ایران حمله کند** (16). یکماه بعد، رویترز در (12 خرداد 92) خبر می دهد که احتمال دارد اسرائیل "**پیش از تکمیل راکتور آب سنگین اراک** (17)، آن را هدف حمله" قرار دهد. این مرتبه نوبت **لویاما** (18) می شود تا آب روی آتش ریخته و انگشت اتهام را بسوی کشورهای عرب نشانه بگیرد.

طی یکسال اخیر، و بخصوص پس از بی نتیجه ماندن مذاکرات هسته ای در وین، ظهور داعش، و اختلاف روسیه و آمریکا بر سر اکراین، صحبت از جنگ سرد دوم، و شاید وقوع جنگی فرسایشی در خاورمیانه بالا گرفته است.

حدود دو هفته ایست که دور جدید مذاکرات هسته ای در ژنو آغاز شده، و در پشت درهای بسته، جمهوری اسلامی قرار است از زیاده خواهی جهانخواران کاسته و بر زیاده خواهی خود بیفزاید. کمتر کسی است که نداند هرچند عنوان این مذاکرات "اتمی" است، اما میحت اتمی شدن ایران و استفاده از سلاح اتمی توسط جمهوری اسلامی، سالهاست که حل شده، و دیگر روی میز نیست. میحت اصلی که قرار است در عرض 7 ماه آینده به نتیجه برسد موقعیت دو رژیم در عراق و سوریه، و تضمین امنیت و بقای اسرائیل است. توجه داشته باشیم که 7 ماه دیگر تابستان است، و آسمان ایران صاف و آماده برای هرگونه حمله هوایی به تأسیسات نظامی و اتمی ایران؛ و جمهوری اسلامی به وعده و وعید ادامه می دهد.

البته آمریکا و شرکاء به اندازه کافی مار خورده و افعی هستند که بخواهند روی وعده های جمهوری اسلامی حساب باز کنند. 13 سال پیش، حرف اول و آخر را جرج بوش (پسر) زد "**یا ما هستیم یا علیه ما**" (19). ساده اینکه، در منتها البه همه مذاکرات و در آخر همه کش و قوس ها، یا جمهوری اسلامی باید بروید زیر پرچم پر ستاره آمریکا و یا بهای آن را مردم ایران در یک جنگ ویرانگر می پردازند. گزینه نظامی، یک تاکتیک مانند تحریم نیست که بخواهد رژیم را بر سر عقل بیاورد، بلکه استراتژی محاسبه شده ای است که از سالها پیش زمینه آن چیده شده است (منظور تئوری توطئه نیست). در راستای این استراتژی، گامهای مشخص نظامی هم از سوی هر دو طرف برداشته شده است. **احمد خاتمی** (20) در نماز جمعه به خطر جنگ اذعان کرده و به تمام جناح ها هشدار می دهد که "خدایی ناکرده اگر مشکلی پیش بیاید، دشمن اصولگرا و اصلاح طلب را از بین می برد."؛ اما تا آن شب هنوز مانده دو دانگی.

سردار **نقدی** (21) - رییس سازمان بسیج مستضعفین - آنچه در خلیج فارس رخ می دهد را نشانی از اقتدار نظام اسلامی می داند "واقعیت برخورداری ایران از مولفه های قدرت، دشمنان را به تکاپو واداشته". **ولایتی** (22) همین خط را به شکل دیگری بیان می کند "از یمن تا لبنان را تحت نفوذ داریم / مجبورند به قدرت ایران اعتراف کنند". اما استراتژی کلان جهان غرب تنها شامل جمهوری اسلامی نمی شود. **یوگنی ساتانوفسکی** (23) رییس انستیتو مطالعات خاورمیانه روسیه می گوید: "شواهد موجود نشان می دهد آمریکا تصمیم به تجزیه روسیه گرفته است و در این راستا تلاش می کند." سایت جوان آنلاین، بر این باور است که "**موشک های روسیه و آمریکا رودرو هم**" (24) قرار گرفته و جنگ سرد دومی در راه است. تحلیل دیگری پیرامون لایحه **بودجه نظامی آمریکا** (25) نتیجه می گیرد "نحوه نگرش آمریکا به ایران در تنظیم بودجه نظامی به دو نحو قابل ارزیابی است. نخست، نگرش مبتنی بر ترویج نوعی از ایرانهراسی در منطقه است. این نگرش مبنای تنظیم ماده 1264 از لایحه بودجه نظامی است که مربوط می شود به حضور آمریکا در خلیج فارس و همکاری با کشورهای متحد در این منطقه برای ترساندن یا بازداشتن، (deter) ایران. این خط راهبردی در لایحه به عنوان کلید استراتژیک آمریکا در منطقه تعریف شده که از منظر تنظیم کنندگان لایحه باید توافقات و قراردادهای لازم آن با کشورهای متحد بسته شود. این توافقات طبق همین بند شامل دو وجه تهاجمی و دفاعی می شود. بنابر این، دولت آمریکا به رغم نحوه رفتارش در ملاقات مقامهایش با طرف های ایرانی، مبنای کار در منطقه را بر این اساس از ایرانهراسی گذاشته تا به بهانه دفاع از متحدین و شرکای منطقه ای، آنها را به توافقات دفاعی و حتی تهاجمی در برابر ایران بکشاند. این نگرش در دیگر بندهای لایحه نیز در نظر گرفته شده چنانکه در مواد 1664 تا 1666، توانایی موشکی ایران هم ردیف با توانایی موشکی کره شمالی تلقی شده و برنامه های آینده برای مقابله با آن ذکر شده اند. وجه دوم نگرش دولت آمریکا به ایران در این لایحه به برنامه هسته ای و همچنین افقی است که آمریکا توافق هسته ای را از آن منظر می نگرند. این افق در بند 10 از ماده 1264 با تعیین سه پیش شرط برای توافق جامع با ایران بر سر فعالیت هسته ای ذکر شده است. سه شرط عبارتند از: الف - ایران غنی سازی اورانیوم را متوقف کند، ب - ایران پیگیری، توسعه و نگهداری تمامی تسلیحات هسته ای، بیولوژیکی و شیمیایی و موشک های بالستیک و فناوری پرتاب موشک بالستیک خود را متوقف و به طوری که قابل راستی آزمایی باشد این تجهیزات خود را اوراق کند، ج - حکومت ایران حمایت از اعمال تروریسم بین الملل را متوقف کند .

علی ناظر: از باروکسی و سخت تا روانی و نرم

این سه شرط به روشنی نشان می‌دهد که دولت آمریکا پذیرش فعلی از غنی‌سازی در توافق موقت را مرحله گذار برای رسیدن به توقف کامل غنی‌سازی می‌داند و از سوی دیگر، برنامه موشکی ایران را در پیوند با برنامه هسته‌ای ارزیابی می‌کند و توقف هر دو برنامه را یک جا مد نظر دارد. با توجه به اینکه لایحه بودجه به تصویب کنگره رسیده و اوپاما هم آن را امضا می‌کند، باید گفت که این شروط قوانین آمریکا برای توافق جامع هسته‌ای با ایران هستند و نمی‌توان چندان به موارد مورد قبول آنها در توافق موقت اطمینانی داشت. "علی آهنی، سفیر رژیم در فرانسه طی مصاحبه ای با فرانس اینتر، امکان وقوع جنگ را محتمل ارزیابی می‌کند "شاید صهیونیست‌ها آغازکننده جنگ (26) باشند اما پایان دهنده تحولات نخواهند بود." سردار سلامی هم می‌گوید "قادریم ناوهای هواپیمابر دشمن را با موشک های فراصوت (27) هدف قرار دهیم"

سرتیتر استراتژی جهانخواران در خلیج فارس

- هرچند در 1987 پیمانی بین آمریکا و روسیه به امضا رسید و طی 4 سال، نزدیک به 2700 موشک را از بین بردند، اما این روزها، و بخصوص پس از اختلاف بر سر اکران، دوباره موشک‌های روسیه و آمریکا رودروی هم (28) قرار گرفته اند.
- مجلس سناي آمریکا شامگاه پنج‌شنبه 12 دسامبر لایحه بودجه نظامی آمریکا (29) را با 89 رأی موافق در برابر 11 رأی مخالف تصویب کرد. مبلغی به ارزش 577 میلیارد دلار در این لایحه برای هزینه‌های پنتاگون در نظر گرفته شده که 64 میلیارد دلار از این مبلغ برای مأموریت‌های پرونمرزی در نظر گرفته شده است. مجلس سنا دو روز بعد در مورد لایحه بودجه کل دولت آمریکا را نیز با 56 رأی موافق در برابر 40 رأی مخالف تصویب کرد که در این لایحه مبلغی به ارزش هزار و 100 میلیارد دلار در نظر گرفته شده است. از آنجایی که بودجه نظامی بخشی از بودجه کل دولت است، می‌توان نتیجه گرفت دولت آمریکا همچنان قریب به نیمی از پول خود را در جهت اهداف نظامی هزینه می‌کند؛ هزینه‌ای که از مجموع هزینه‌های سه کشور چین، روسیه و بریتانیا بیشتر است. این مقدار هزینه هنگفت نظامی گویای این نکته است که خطوط راهبردی آمریکا را باید بر اساس هزینه‌های نظامی آن ارزیابی کرد، زیرا در جایی این خطوط قابل شناسایی هستند که پول بیشتری خرج می‌شود. به عبارت دیگر، می‌توان جهت عملی سیاست‌های آمریکا را از نحوه تنظیم بودجه نظامی آن مورد تحلیل قرار داد، گذشته از اینکه تصویب لایحه در کنگره و امضای رئیس‌جمهوری باعث می‌شود تا این خطوط راهبردی در بودجه نظامی مبدل به قانون شده و مبنای عمل دولت آمریکا در سال آینده خواهد بود.
- آنتونی کوردزمن (30)، وابسته به اندیشکده مطالعات راهبردی [استراتژیک] و بین الملل در یادداشتی می‌نویسد "آمریکا در حالی‌که سرگرم مذاکره هسته‌ای با ایران است، خود را برای نبرد با این کشور آماده می‌کند." و این در حالیست که مجله نیوزویک (31) حاج قاسم (قاسم سلیمانی) را الهه انتقام می‌نامد و روی جلدش را به عکس حاج آقا مزین می‌کند. نیوزویک با نقل قول از وابستگان به رژیم اسلامی ادامه می‌دهد که "دکتر موفق الربیعی، عضو پارلمان عراق و مشاور سابق امنیت ملی در این خصوص می‌گوید: «چه کسی بود که تنها سه روز پس از سقوط موصل به کمک عراقی‌ها شتافت؟» «وی می‌افزاید: «قطعا آمریکایی‌ها نبودند. آنها تازه سه ماه بعد اقدام به حملات هوایی کردند آن هم زمانی که شهروندان خودشان سر بریده شدند. این در حالی بود که ایرانی‌ها طرف یک روز به تقاضاهای دولت مرکزی عراق پاسخ دادند."
- رایان سی هندریکسون (32) در سال 2008، به معضل کاخ سفید و استراتژی جنگ افروزان آن، چنین اشاره می‌کند "دستگاه‌های امنیتی آمریکا در گزارشی از «اطمینان تقریباً قاطع» خویش پرده برداشتند که ایران از سال 2003 طرح تولید تسلیحات هسته‌ای خود را کنار نهاده است. افشای این راز انجام طرح‌های جنگ افروزان کاخ سفید را با ممانعی روبرو ساخته است. در یک سالی که از آغاز کار کنگره که دموکرات‌ها در آن اکثریت دارند می‌گذرد، قانونگذاران به رغم تعهدات خویش هنوز کاری برای پایان بخشیدن به جنگ عراق نکرده اند. آیا اکنون کنگره قادر است رئیس‌جمهوری را مهار کند که اختیارات نظامی اش بی حد و حصر می‌نماید."
- فلیپ لی ماری (33)، در همان سال، مقاله خود را که ترجمه آن در لوموند دیپلماتیک است، اینچنین آغاز می‌کند "آیا رئیس‌جمهور نیکلا سارکوزی واقعا به سوی جنگ می‌رود؟ آیا او طرفدار رپوبلی در مناطق «بسیار حساس» دنیا می‌باشد؟ بعد از افغانستان، که وی در ماه‌های اخیر نشان داده است که خواهان شرکت هرچه بیشتر فرانسه در آن کشور می‌باشد، اکنون نوبت خلیج فارس است. او اخیراً قراردادی برای برقراری یک پایگاه نظامی جدید و دائم در ابوظبی امضا کرده است، درست در نزدیکی تنگه استراتژیک هرمز، روبروی ایران."
- در کنار فرانسه و آمریکا، باز شدن علنی پای دولت فخیمه به خلیج فارس - بحرین، در اکثر رسانه‌ها گزارش شده است "مایکل فالون (34) وزیر دفاع بریتانیا روز گذشته با اشاره به این موضوع گفت که هدف از تأسیس این پایگاه 6 میلیون پوندی که محل آن در بندر سلمان بحرین خواهد بود، برقراری ثبات در منطقه خلیج فارس است.... براساس این قرارداد، تأسیسات بندر سلمان بحرین بهبود خواهد یافت تا چهار فروند کشتی جنگی ضدمین ارتش بریتانیا به صورت دائمی در خلیج فارس مستقر شوند." همزمان ساندی تلگراف از فعال شدن دوباره نیروی هوایی بریتانیا در افغانستان گزارش می‌دهد. سایندی تایم (35) "گزارش داد که اشرف غنی رئیس‌جمهور افغانستان دو طیاره نظامی را از بریتانیا درخواست کرد."
- حائز اهمیت اینکه گسترش توانمندی نظامی جهانخواران یک رقابت بین چند کشور غربی نیست، بلکه در راستای پیشبرد یک هدف است، حضور دائم در خلیج فارس و آمادگی کامل برای عکس‌العمل سریع نظامی (36) در خلیج فارس که مورد بحث وزرای خارجه ناتو در اوتل دسامبر 2014 بوده است.
- پرس تی وی (وابسته به رژیم) خبر می‌دهد که پنتاگون سه فروند کشتی جنگی (37) را به سوی خلیج فارس گسیل کرده تا در صورت لزوم برای حمایت علیه مواضع القاعده استفاده شود.
- پرس تی وی همچنین از قول ری میسایس (38) گزارش می‌کند که حضور نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس "تا هروقت که لازم باشد ادامه خواهد یافت."
- در 19 اکتبر 2014 گزارش می‌شود که در کنفرانسی تحت عنوان "تبادل نظر استراتژیک (39) - ابوظبی" معاون دبیرکل ناتو، الساندر فرشیو در آن سخنرانی می‌کند. او دلایل حضور استراتژیک ناتو در خلیج فارس را چنین خلاصه می‌کند "تجاوز روسیه در اکران، و تهدیدات متعدد در حیات خلوت جنوبی ناتو - خلیج فارس". توجه شود که در محاسبات ایشان، خلیج فارس، حیات خلوت ناتو ارزیابی می‌شود.
- در 24 نوامبر 2014، مانور دریایی ناتو "سی تی اف 508" (40) در دریای عمان تحت عنوان ضدحمله علیه تروریسم دریایی (راهزنان

علی ناظر: از باروکسی و سخت تا روانی و نرم

دریایی) انجام شد.

- دبیرکل ناتو، **ین اشتولتن برگ** (41)، در سفر خود به قطر از "همکاری وسیع و همه جانبه" با چهار کشور بحرین، قطر، امارات و کویت سخن می راند. او شرط این همکاری استراتژیک را وجود **پایگاه های نا تیات** (42) یاد می کند. هرچند بر اساس گزارش های منتشر شده هدف از تشکیل پلیس منطقه ای مقابله با گروه های "تندروی سنی و شیعه" اعلام شده است. در همین رابطه، وزیر خارجه قطر ادعا می کند "وجود یک **پلیس مشترک منطقه ای** (43) می تواند همکاری ها علیه تروریسم را بهبود ببخشد"
- ین اشتولتن برگ در سفر خود به امان پایتخت اردن، که رئیس کمیسیون نظامی ناتو، ژنرال نوود بارتلز، هم حضور داشت، حضور دریایی ناتو در **دریای مدیترانه** (44) را یک بایست اعلام می کند، و خواهان قویتر شدن روابط موجود می شود.
- بنا به گزارش صدای روسیه، "**الکسی پوشکوف** (45) رئیس کمیته امور بین المللی دومای دولتی عقیده دارد که در حال حاضر میتوان راجع به جنگ سرد دوم صحبت نمود." صدای روسیه در گزارشی دیگر، از قول **ملا گودمان** (46) خاطر نشان می کند "مشکل اینجاست که این دست قطعنامه ها مناسبات روسیه - آمریکا را از مشکلات مهم بین الملل و بحران سوریه یا کنترل بر سلاح های هسته ای منحرف می سازند. علاوه بر این، قطعنامه مذکور واقعا شرایط را به دوران جنگ سرد بازمی گرداند."
- شایان یادآوری اینکه تنها هیلاری کلینتون نبود که در مبارزات انتخاباتی از "**با خاک یکسان کردن ایران**" (47) سخن گفت، بلکه اوضاع آنقدر فلاکت بار شده که **رئیس پلیس دبی** (48) هم سخن از به آتش کشاندن تمامیت ایران است؛ ضاحی خلفان ادعا می کند "اگر امارات به دنبال جنگ بود، تر و خشک و همه چیز سه جزیره را باهم می سوزاند ولی ما به دنبال راه حل های مسالمت آمیز با هر همسایه ای هستیم"، وی ادامه می دهد "رئیس پلیس دبی با اشاره به خاطرات یک افسر انگلیسی درباره اینکه نیروی هوایی قدرتمند رمز پیش دستی اسرائیل در همه جنگ های این رژیم با ارتش های عربی بود گفته است: امارات یک نیروی هوایی قوی و واقعی دارد."
- دو روز پس از **سفر وزیر خارجه ترکیه** (49) به تهران، امیر قطر وارد آنکارا شده، و پس از نشستنی که عصمت یلماز، وزیر دفاع، محمد شمشک، وزیر دارایی و لطفی الوان، وزیر حمل و نقل و هاگان فیدان، رییس سازمان اطلاعات (میت) ترکیه حضور داشتند، اعلام کردند که "در صدد هستند **شورای عالی همکاری استراتژیک** (50) تشکیل دهند و احتمالا در این سفر قرار داد یاد شده به امضا خواهد رسید."

خوب، این یک طرف قضیه است. طرف دیگر این جنگ لفظی و زمینه چینی ها برای تدوین استراتژی نظامی، رژیم اسلامی قرار دارد که بیکار ننشسته است.

مذاکرات هسته ای مهم است، اما نه از منظر اتمی شدن ایران، بلکه از سه جهت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژی، و ژئو اکونومیک. بطور مثال، عربستان سعودی نباید محاصره شود بنابراین عراق و یمن و بحرین مهم می شوند. ناتو (ترکیه) نباید در تیررس قرار بگیرد، بنابراین عراق و سوریه مهم می شوند، و البته امنیت اسرائیل نباید به خطر بیفتد، بنابراین سوریه، لبنان، فلسطین و مصر مهم می شوند. به تمام اینها، دستیابی رژیم اسلامی به دریای عرب، خلیج عدن و دریای سرخ را هم اضافه کنیم. رژیم جمهوری اسلامی در تمام این معادلات نقش آفرینی می کند.

به نظر من، این نقش آفرینی موضوع اصلی مذاکرات هسته ای است، و اگر به سرانجام نرسد، مردم ستمدیده منطقه، سال پر تنشی را پیش رو خواهند داشت.

بسج نیروی مردمی برای جنگ

بدون شک، برگزاری نمایش های نیایشی اربعین، و سوار شدن بر گرده فرهنگ مردم باورمند، بخشی از یک مضاف روانی است که رژیم اسلامی، و شیعیان مدافع اسلام سیاسی، به آن دامن می زنند.

رجانیوز با بهره جویی از بخشی از **گزارش هافینگتون پست** (51) توانمندی بسج نیرویی و ساماندهی آن نیرو را چنین به رخ می کشد "پس از رخ دادن زلزله هائیتی و با همدردی و حمایت جهانی، اتحادیه جهانی غذا در بهترین حالت توانست به ۵۰۰ هزار نفر غذا رسانی کند. ارتش ایالات متحده عملیات متحدی را به راه انداخت و منابع گوناگونی از آژانس های فدرال را به خدمت گرفت و در نهایت اعلام کرد که در طی گذشت ۵ ماه از این فاجعه انسانی ۹/۴ میلیون غذا به دست زلزله زدگان رسیده است حالا این را مقایسه کنید با بیش از ۵۰ میلیون وعده غذایی در هر روز در اربعین، که برابر است با ۷۰۰ میلیون وعده غذایی برای زائران در طی این مدت از زمان، که تماما نه به وسیله ایالات متحده و خیریه های جهانی بلکه به وسیله کارگران فقیر و کشاورزانی که در طی سال کار می کنند تا بتوانند رضایت زائرین را جلب کنند فراهم می شود. همه چیز که شامل امنیت هم می شود توسط مبارزان داوطلب فراهم می گردد که با یک چشم مواظب داعش هستند و با چشم دیگر زائران را در طی این مسیر راهنمایی می کنند. یکی از گردانندگان موبک ها می گوید: «برای آن که ببینید اسلام چه چیزی را آموزش می دهد، به آنچه که چندصد تروریست وحشی انجام می دهند توجه نکنید بلکه به فداکاری خاضعانه ای که میلیون ها زائر عرب به نمایش می گذارند توجه کنید»"

بنا به گزارش سایت فارس "شمار **زائران اربعین** (52) حسینی از ۱۷ میلیون گذشت/ورود ۴،۵ میلیون زائر از ۶۰ کشور جهان به کربلا. وزیر دفاع عراق که از نقاط مختلف کربلا و وضعیت زائران حسینی بازدید کرد، گفت که تا فاصله یک روز مانده به اربعین شمار زائران از ۱۷ میلیون نفر گذشت."

در انتهای همان خبر، چند نظر منتشر شده از جمله فردی با نام امیر می نویسد "باید ارتش عراق به این هفده میلیون زوار حضرت ابا عبدالحسین یک اسلحه بدهد تا داعش و حامیان آنها را به هلاکت جانشوز رسانده و تک تک اراضی فلسطین اشغالی را آزاد کنند تا جواب دندان شکنی به دشمنان اسلام داده شود." و ناشناس در پاسخ می نویسد "... لازم نیست همین حضورشان کار آنها رو یکسره می کنه. " و در گزارشی دیگر، فارس با اشاره به نماز ۲۰ میلیونی مسلمانان در بین الحرمین، این مراسم را "تمرین برای **راهیمانی آزادی قدسی**" (53) می نامد.

ده سال پیش از این، خامنه ای در عین حال که گفت سلاح اتمی حرام است، روی یک نکته مهم انگشت گذاشت: «تهدمت می زنند که می خواهند سلاح اتمی درست کنند! نه، ما به فکر سلاح اتمی نیستیم. من بارها گفته ام سلاح اتمی ما این ملتند؛ سلاح اتمی ما این جوانهایند. ما سلاح اتمی نمی خواهیم. آن نظامی که این همه جوان مؤمن و این ملت یکپارچه را دارد، احتیاج

علی ناظر: از باروکسی و سخت تا روانی و نرم

به سلاح اتمی ندارد. سلاح اتمی، تولیدش، نگه داشتنش و به کار بردنش، هر کدامی یک اشکالی دارد؛ ما نظر شرعی خودمان را هم گفته ایم؛ روشن است و همه می دانند. دعوا سر این نیست؛ بی خود می گویند؛ خودشان هم می دانند. از این که جمهوری اسلامی این پیشرفت را پیدا کرده، ناراضی اند؛ مسأله این است.» **(خامنه ای 15 آبان 1383)** (54).

آنچه در مراسم اربعین، در عراق، تحت عنوان زائران حسینی شکل گرفت، دو خصوصیت بارز دارد - کادر گیری و نمایش قدرت بسیج نیرو در ایران و عراق. از این 17 میلیون و یا بقول ایسنا "بسیج بیست میلیونی" (55)، نزدیک به "1.3 میلیون زائر" (56)، ایرانی هستند. البته رفتن این یک میلیون شیعه ایرانی به عراق یک حرف است و بازگشت تمام آنها به کشور حرفی دیگر. آیا تعداد قابل شماری از این یک میلیون به سپاه قدس می پیوندند، و در عراق ماندگار شده و نقش "سلاح اتمی" خامنه ای را ایفا خواهند کرد؟ آیا به هنگام بازگشت، در میان زائران که داخل مرز می شوند، نیروهای وابسته به "داعش" هم وارد می شوند، و باید منتظر عملیات تروریستی بود؟ زمان مشخص خواهد کرد. اما یک نکته در این مضاف روانی به نمایش گذاشته شده است (مشخصه دوم)، رژیم خود را برای بسیج باورمندان شیعه برای جنگ فرسایشی محتمل آماده می کند، و آمادگی زائران برای ورود به صحنه مضاف، در بطن آتش و خون و جنایات داعش، غیرقابل کتمان است. این پیام ساده و روشن را باید در موضع **عمار حکیم** (57) جست. "جمعیت میلیونی، پیام مهمی به داعش دارد"، و یا به زبانی ساده تر، این جمعیت سوگوار از انفجار و مرگ نمی هراسد، چنانکه در حین این مراسم، ایرنا گزارش می کند "صدای چندین **انفجار بی در پی در کربلای معلی** (58) که اکنون میزبان میلیون ها زائر است، شنیده شد". و بنا به گزارش شیعه نیوز "**چهار خمپاره** (59) نزدیک حرم امام هادی و امام حسن عسکری (علیهما السلام)، در شهرستان سامرا واقع در استان صلاح الدین اصابت کرد." تحلیلگر سیاسی **همین سیدی** (60) معتقد است که "تحولات چند ماه اخیر عراق مشخصاً با ظهور داعش و تضاد ایدئولوژیکی که بین شیعیان و سنی ها شدت گرفت، حالا اگر داعش را احیاناً بتوانیم نماینده سنی های تندرو فرض کنیم، در واقع یک مانور قدرت سیاسی و مانور قدرت ایدئولوژیکی است که اینها می خواهند به هر قیمتی که شده بر هویت شیعه خودشان و همچنین اتحاد شیعیان جهان از لبنان گرفته تا پاکستان تاکید مجدد داشته باشند. به نظر من ارتباط مستقیمی هست بین حجم زیاد توریست مذهبی اربعین امسال با آنچه که در چند ماه اخیر در عراق مشخصاً علیه شیعه ها صورت گرفته است."

اما جنگ روانی تحت عنوان مراسم اربعین، فقط یک بخش از آمادگی رژیم اسلامی برای روزیست که مذاکرات (مثلاً هسته ای با شکست روبرو شود، رژیم در حال آماده سازی خود از جوانب دیگر هم است. به چند گزیده خبر، و شاخ و شانه کشیدن های رژیم توجه کنیم:

سرتیتر استراتژی دفاعی رژیم در خلیج فارس

- پس از سقوط پهباد آر کیو 170، و ادعای رژیم در بازتولید آن، **یدافند هوایی** (61) از مسائلی شده که رژیم دائماً در حال توسعه آن است. امیر سرتیپ فرزند اسماعیلی با پرداختن به استراتژی پدافند هوایی، می گوید "چند ماه قبل سیستم پدافند هوایی ما یک هواپیمای "ایساف" مخفف واژه های انگلیسی (International Security) Assistance Force را که در افغانستان جنایت می کرد شناسایی کرد، این هواپیما روی مرز، خود را هواپیمای مسافربری معرفی می کرد. ما به این هواپیما اجازه ورود به کشور دادیم و زمانی که به نقطه ای رسید که مطمئن شدیم، اجازه خروج به آن را ندادیم، به این هواپیما دستور فرود داده شد اما در ابتدا قبول نکرد ولی نهایتاً با تهدید موشک در بندر عباس نشست و 108 نظامی ناتو را که قصد عبور از کشور داشتند شناسایی و دستگیر کردیم، ما به جز از ولایت از کسی دستور نمی گیریم."
- بنا به گزارش فارس از سخنان **حسین سلامی** (62)، نبرد جمهوری اسلامی با آمریکا "راهبردی با مقیاس جهانی" است. حسین سلامی در این کنگره، ادعا می کند "موشک هایی داریم که رعشه بر تن صهیونیست ها می اندازد/اراده آمریکا در هیچ جای منطقه جاری نیست."
- صدای آلمان (دوپیچه وله) از اخطار موشکی به هواپیمای آمریکایی در فضای ایران خبر می دهد "فرمانده قرارگاه پدافند هوایی خاتم الانبیا از شناسایی یک هواپیمای «**جاسوسی یو 2 آمریکایی**» (63) «در» نقطه ای از خاک ایران «در هفته گذشته خبر داد. به گفته وی، این هواپیما پس از دریافت اخطار موشکی خاک ایران را ترک کرده است".
- چنانکه در بالا آمد ناتو و کشورهای حاشیه خلیج فارس در حال تشکیل شورای هماهنگی هستند تا با دزدان دریایی و تروریسم در دریا، نیروی انتظامی مشترک سامان دهند. بنا به گزارش فارس، رژیم اسلامی هم در حال چیدمان مهره های خود در آب های آن سوی خلیج فارس است: "بنابر تدبیر فرمانده کل ارتش، **کماندوهای تپ 65 تپوه** (64) نیروی زمینی برای مقابله با دزدان دریایی با برخی ناوگروه های ارتش به آب های آزاد می روند."
- در عین حال، امیر **حسین الله سیاری** (65) فرمانده نیروی دریایی ارتش در روز نیروی دریایی، در باغ سبز به همسایگان نشان می دهد "نیروی دریایی ارتش آمادگی دارد در راستای تأمین صلح و امنیت در آب های دوردست با نیروهای دریایی کشورهای دوست همکاری داشته و آن را گسترش دهد و همچنین میزبان ناوگروه های کشورهای دوست باشد. همانطور که روابط متقابل با نیرو دریایی کشورهای عمان، پاکستان، هند، چین و روسیه داریم." هرچند به تهدیدات موجود، و اقدامات استراتژیکی در منطقه، اشاره ای کوتاه دارد "هرگونه تهدید خارجی را با شدت تمام پاسخ می دهیم /آمادگی اعزام ناوگروه به هر نقطه از جهان".
- شاید بتوان سخنان موسویان را عریان ترین ارزیابی از موقعیت موجود در خلیج فارس دانست. وی همان خطی را می رود که جرج بوش (پسر) چندین سال پیش رفت. "سید حسین موسویان در **کنفرانس امنیت و همکاری در خلیج فارس** (66) که در بحرین برگزار شد، خطاب به رهبران عرب گفت: کشورهای عرب همسایه ایران باید تصمیم بگیرند که می خواهند ثبات و امنیت در منطقه را «با ایران» یا «بدون ایران» و از مسیر «تقابل با ایران» یا «تعامل با ایران» به سرانجام برسانند".
- نظامیگران جمهوری اسلامی، در ادامه همین خط توهم زدایی و موضعگیری سرسختانه، خرج خود را از سیاستبازی جدا کرده و علناً اعلام می کنند که در حال آماده سازی خود، برای جنگی فرسایشی، شده اند **سیرلشکر صالحی** (67) می گوید "کار نیروی نظامی ارتباطی با دیپلماسی و حرکت های سیاسی ندارد و تعجب می کنم که کار ما را به دیپلماسی و مذاکرات و فعالیت های سیاسی ارتباط می دهند"
- پس از استعفای چاک هیگل از پست وزارت دفاع، در گزارشی تحلیلی فارس، علت گزینش اشتون کارتر را "بحث پرونده هسته ای ایران و همچنین **تلاش بنتاکون برای مهار نظامی** (68) تهران" ارزیابی می کند.
- تابناک با نقل قولی از عالییه ناصیف، نماینده مجلس عراق، تأکید دارد که هدف آمریکا از **مسلح کردن عشاير** (69) "تقسیم این کشور

علی ناظر: از باروکسی و سخت تا روانی و نرم

- به مناطق کوچکتری است که با یکدیگر درگیرند" است. آنچه در سطوح مختلف نظامی شکل می گیرد، خود را بگونه ای مبهم در مصوبه های مجلس اسلامی نمایان می کند. "به موجب مصوبه مجلس، وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح مکلف شد بر اساس نظر ستاد کل نیروهای مسلح نسبت به تهیه طرح جامع نحوه استقرار نیروهای مسلح در سطح کشور متناسب با اندازه و نوع تهدیدات و شرایط زیست محیطی، به منظور رعایت پراکندگی در استقرار تأسیسات حساس و حیاتی و صنایع دفاعی و همچنین **انتقال پادگان‌های مراکز نظامی** (70) و کارخانه‌های بزرگ صنعتی دفاعی از شهرهای بزرگ به ویژه تهران اقدام و به تصویب فرماندهی کل نیروهای مسلح برساند."
- محمدرضا فرجی پور، فناوری اطلاعات سازمان **پدافند غیرعامل** (71) از اعلام هشدار این سازمان به دستگاه‌های حکومتی که زیرساخت‌های حیاتی کشور را در اختیار دارند برای مقابله با وپروس جدید رایانه ای - regin- خبر می دهد. عملیات پدافندی رژیم اسلامی تنها به جنگ روانی، و یا آماده سازی سامانه های دریایی و موشکی خلاصه نمی شود. بخش دیگر این آماده سازی، عملیات فرامرزی تروریستی رژیم اسلامی است. "محمود علوی، وزیر اطلاعات ایران، با اشاره به برخی اقدامات ماموران این وزارتخانه در خارج از کشور، گفته است برخی چهره‌های مخالف مسلح جمهوری اسلامی **"هدف تیر غیب** (72) قرار گرفتند."

به تمام اینها، دو خبر زیر را هم اضافه کنیم تا پیچیدگی اوضاع برایمان روشنتر شود:

- **دی ولت** (73) اعلام کرد که اردوغان در سال 2011 طی حکمی توسعه برنامه‌های موشکی میان‌برد ترکیه را در دستور کار قرار داده و دو سال بعد برنامه‌هایی برای ساخت موشک‌های با برد بیش از 2 هزار و 500 کیلومتر در ترکیه آغاز شده است که با توجه به خصوصیت‌های موشک‌های با برد بیش از 2 هزار کیلومتر، می‌توان به این نتیجه رسید که این موشک‌ها صرفاً برای حمل کلاهک‌های کشتار جمعی از جمله کلاهک اتمی استفاده می‌شوند. این گزارش به امضای هانس رول که از سال 1982 تا 1988 رییس مرکز سیاست گذاری وزارت دفاع آلمان بوده است رسیده است.
- **ترکی الفیصل** (74) رئیس سابق دستگاه اطلاعاتی عربستان در سخنرانی خود در اندیشکده شورای اروپا گفت که گروه 1+5 با ایران به هر توافقی دست یابد ریاض هم نظیر آن را می‌خواهد.

جنگ و صلح

با توجه به آنچه که گذشت، در اینجا چند سوال محوری بی جواب می ماند که طرفین دعوا، می بایست در این 3-4 ماه باقیمانده از مذاکرات (مثلاً) هسته ای، برای آنها پاسخی بیابند.

- رژیم اسلامی تا کجا پشت سوریه و عراق باقی خواهد ماند؟
- رژیم اسلامی تا کجا به پروژه هسته ای ادامه می دهد؟
- رژیم اسلامی تا کجا به دنبال محو کردن اسرائیل از صحنه نقشه ها پیش می رود؟
- اصولاً آیا جنگی رخ خواهد داد، و تبعات آن چه می تواند باشد؟

با توجه به اینکه چین در حال گسترش بال و پر خود در آسیای مرکزی و قفقاز، و خاورمیانه است، و با توجه به اهمیت ژئوپلیتیک اکراین در استراتژی ناتو، موقعیت ژئوپلیتیک ایران دوچندان حائز اهمیت می شود. درگیری با جمهوری اسلامی نه تنها جهان را به سوی آنارشسیسمی غیرقابل ترمیم می کشاند، بلکه نقشه راه برای صلح در فلسطین و در نتیجه موجودیت اسرائیل را هم به زیر سوال می برد. سال 2015 سالیست پرمخاطره که تکلیف بسیاری از جنگ‌های محتمل در آسیا مرکزی و قفقاز را رقم خواهد زد (تحلیلگران بر این باورند که ممکن است این منطقه هم سرنوشتی همچون عراق و سوریه پیدا کند، و ایران در محاصره بحران در شرق، شمال، و غرب قرار بگیرد). با توجه به تمام گمانه زنی ها، جمهوری اسلامی در مقابل این سوال تعیین کننده جرح بوش (پسر) قرار گرفته که "با ما هستی یا علیه ما؟" علی آهنی، سفیر رژیم در پاریس، در پاسخ به این معضل و حمله احتمالی اسرائیل می گوید "شاید آنها آغاز کننده جنگ باشند اما آنها نیستند که **پایان دهنده تحولات** (75) خواهند بود و مسئولیت عواقب غیر قابل پیش بینی آنها باید بپذیرند". گویی هدف برگزارکنندگان مراسم اربعین، بیان همین پیام بوده است.

اما، ظواهر امر حاکی از این خبر است که رژیم جمهوری اسلامی پراگماتیست شده و برای بقای نظام، حاضر به هر گونه عقب نشینی است، تا بتواند امکان جنگ را پایین بیاورد. ایان برمر معتقد است که "طی 10 سال آینده، **ایران به یکی از نزدیک ترین شرکای آمریکا در منطقه** (76) بدل خواهد شد". **اجی شمارما، کاردار غیر مقیم انگلستان** (77) هم می گوید "دیدارهای ثمربخشی در جریان سفر هفته اخیرش به تهران داشته است". **علی اکبر صالحی** (78) در همین رابطه می گوید "راهی جز تعامل و تفاهم باقی نمانده است و هر دو طرف باید به توافق برسند از این رو من به حصول توافق خوشبین هستم، چون اگر اتفاق دیگری بیفتد به نفع هیچ کس نیست." در زیر این خبر، خوانندگان با طعنه نظر می دهند که: "بله! زمانی توافق حاصل خواهد شد که طرف مقابل همه امتیازات لازمه را اخذ نماید. ما هم به حصول چنین توافقی یقین داریم " و دیگری می نویسد "متأسفم از این همه انفعال".

جنگ و اپوزیسیون سرنگونی طلب

حال به خودمان بازگردیم. آنچه در بالا آمد واقعیات صحنه هستند. از یک سو جهان غرب به دنبال عملیاتی کردن استراتژی خود در آسیای مرکزی و قفقاز، و خاورمیانه است تا از گسترش روزافزون حضور چین و دیگر رقیباً جلوگیری کند. از سوی دیگر، رژیم اسلامی در حال توسعه پر و بال خود در یمن، لبنان، سوریه، عراق و برخی کشورهای آفریقایی، از طریق دریای عرب است. یک نکته محرز است که آمریکا و شرکاء و رژیم اسلامی، هژمونی طلب و بدون ذره ای احساس مسوولیت برای مردم منطقه هستند. هر دو حاضرند برای عملیاتی شدن برنامه های خود، جهان را به آتش و خون بکشانند. هر دو شکنجه می کنند، می کشند و کشور ها را بر سر مردمش ویران می کنند؛ و در این میان ما مانده ایم و یک هدف - سرنگونی رژیمی که بر مردم ستمدیده ایران حاکم است. با توجه به نکات بالا، برای پاسخ به این سوال که چه می توانیم بکنیم؛ باید در گام نخست به چند نکته واقعی توجه داشته باشیم.

- جنگ کلاسیک نظامی توسط اپوزیسیون، عملاً غیر ممکن است. ساده اینکه، استراتژی کادرگیری، و ماندگاری در نوار مرزی، و

علی ناظر: از باروکسی و سخت تا روانی و نرم

تعلیم و تربیت نیروی نظامی که بتواند از پس نیروی نظامی رژیم بر آید اگر آن را غیر ممکن ارزیابی نکنیم، بسیار پیچیده و خارج از محدوده زمانی امسال و سال دیگر است. یک واقعیت دیگر هم محرز و حتمی است. عملی شدن پروژه ارتش آزادیبخش در چنین دورانی، بدون کمک جهانخواران غیر ممکن است، و موفقیت آن تقریباً برابر با صفر است. به این میحت در سلسله نوشتار اشتباه محاسبه، مبسوط اشاره شده است **(به زهر و پادزهر، گردآوری نخست 79) (مراجعه شود)**.

- شایان توجه اینکه، حامیان و اعضای مجاهدین، در ارزیابی های خود، خلاف آنچه در نکته بالا آمد عمل می کنند. مسعود رجوی، رهبر عقیدتی مجاهدین، در 11 آبان با مطرح کردن میحت "**جراغ خاموش**" (80)، ساکنان لیبرتی را مخیر قرار داد که بروند و یا بایستند. برخی رفتند، و **عده ای هم در آلبانی ساکن شدند** (81)، اما برخی دیگر که ماندگار شدند، در پیامهایی نوشتند "**جواب من به اتمام حجت برجم فروغ و ابلاغه ترك لیبرتی**" (82) این است: بودن در رزمگاه لیبرتی که همه چیزش از محاصره و انواع محدودیت ها تا حتی راه رفتن روی قله سنگها و سنگ ریزه هایش برایم جنگ با رژیم زن سیتز و ضد بشری خمینی را با همه دنیا عوض نمیکنم، منتهی منت، شرف و عزتم هست که اجازه داشته باشم تا به آخر همراه خواهران و برادران مجاهد و جزو 72 تن در رکاب رهبر عقیدتی ام برادر مسعود باشم، مطلقاً، مطلقاً دوست ندارم زندگی بدون جنگ و خطر را و هزاران بار بودن در این رزمگاه را که از در و دیوارش توطئه و خطر و جنگ میبارد به آن ترجیح میدهم انشاء الله که شایستگی اش را داشت باشم که تا به آخر قدران باشم". ساده اینکه، در دیدگاه اعضای باقیمانده در لیبرتی، مسعود رجوی همان حسین زمان است و آنها 72 یار او هستند که آمده اند تا "شهید" شوند، و "زندگی بدون خطر و جنگ" نداشته باشند.
- اپوزیسیون سرنگونی طلب، فعلاً (و با کمال تأسف) دچار تشقت است و همسو عمل نمی کند. این مختص به سازمان مجاهدین نمی شود. نیروهای چپ هم دچار این سردرگمی استراتژی، تشکیلاتی، و نیرویی هستند. هر روز خیر از انشعاب و یا استعفا در یک نهاد چپ به گوش می رسد. هنوز نیروهای سرنگون طلب (چپ، راست، و یا میانه) نتوانسته اند روی یک پروژه مشترک هرچند کوچک توافق کرده و با هماهنگی منسجم، توانمندی خود را عرضه کنند.
- فرهنگ مبارزاتی حاکم بر اپوزیسیون همچون کلافی سردرگم دچار بحران شده که به نظر می رسد مسوولین و رهبران از عهده حل آن عاجزند.
- زمان آن رسیده که به دنبال جلب و جذب و بسیج مردمی باشیم تا توجیه مواضع خود به آمریکا، و به هر لبخند موزیانه آمریکا دل نبندیم. آمریکا به دنبال منافع ملی خودش است، و حاضر است جهان را فدای این منافع کند، چرا که همیشه "ارباب بی مروت" بوده است.

حال اگر تمام آنچه که گذشت را در نظر بگیریم، و به این واقعیت تن بدیم که اپوزیسیون سرنگونی طلب بین دو سنگ آسیاب (رژیم و جهانخواران) قرار گرفته است، چند چاره پیش رو بیشتر نخواهیم یافت:

- برای رفع اتهام از خود، که تا چندی پیش از کلیه تاکتیکها و استراتژی رهبران حمایت می کرده ایم؛ رهبران سیاسی در اپوزیسیون سرنگونی طلب را مستمراً لعن و نفرین کرده و به مشکل اصلی نپردازیم.
- همچنان بر تمام تاکتیکها و استراتژی رهبران سیاسی صحنه گذاشته، و بدون هیچ انتظاری از آنها برای پاسخگویی، از آنها حمایت کرده، و برای پوشاندن اشتباهات پیشین، اشتباهات جدیدی را مرتکب شویم.
- از لشکر بیست میلیونی در کربلا، و ناوهای موشک انداز آمریکا در خلیج فارس بهراسیم، و دستها را بالا برده، و از جمهوری جنایتکار اسلامی اذن دخول بطلبیم و با اخذ روادید، تعطیلات تابستانی را در ایران بگذرانیم.
- از اپوزیسیون سرنگونی طلب، حمایت منتقدانه کرده، و بر امر ارتقاء فرهنگ مبارزاتی، و همبستگی ملی مصرّ باشیم. (این باور شخصی من است).

تنها ره رهایی

به نظر من، تغییر آنچه در منطقه قرار است رخ دهد، تا حد بسیاری خارج از توانمندی اپوزیسیون است، مگر آنکه رژیم با خیزش های اجتماعی به زانو درآید.

اما نخست، باید از رهبران سیاسی در اپوزیسیون بخواهیم تا در کمیسیونی مشترک، آسیبهایی که بر بدنه اپوزیسیون وارد آمده را بررسی کرده و با برنامه و طرحی مشترک زمینه ساز کاری مشترک بشوند. بدون شک این طرح، می بایست بر دو پایه استوار باشد. نخست، گسترش اعتراضات مردمی در داخل، و دوم ایجاد جتر حفاظتی مسلح برای دفاع از این اعتراضات در داخل. برخلاف رسم همیشگی، این طرح نمی تواند با شعار، و گامهای غیرواقعی و رؤیایی برنامه ریزی شود.

باید پذیرفت که دوران حاضر و شرایط حاکم بر آن، دیگر دوران سالهای 60 نیست. مردم امروز، دیگر مردم سالهای 60 نیستند. اپوزیسیون امروز هم آن اپوزیسیون 60 سال نیست. اما هم خواست مردم و هم اپوزیسیون، هنوز همان خواست 60 است - سرنگونی، برای دموکراسی و برای استقلال، در راستای استقرار نظامی مبتنی بر مفاد بیانیه حقوق بشر. اما، چنین طرحی بدون شراکت عموم سرنگونی طلبان غیر ممکن است. چنین طرحی بدون شراکت تبعیدیان طرحی ابتر است. با توجه به این نکته که رژیم توان بسیج نیرو دارد، و بدون نیرو، بهترین طرح ها محکوم به شکست است، اپوزیسیون باید، طرحی مردمی برای بسیج نیرو را عملیاتی کند. طرحی مردمی، که تنها شرط، باور به سرنگونی است. بسیج نیروهای مردمی، ملی، چپ و البته باورمند به سرنگونی تمامیت نظام.

فرصتی برای شاه شدن شیخ

در پاسخ به گانتز - رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح اسرائیل که مدعی است "از همه طرف در تهدید هستیم/ایران و حزب الله هزاران موشک دقیق انبار کرده اند" (83)، و توانمندی موشکی رژیم اسلامی را می خواهد روی میز مذاکرات بگذارد، وزیر دفاع و پشتیبانی رژیم - سرتیپ پاسدار حسین دهقانی می گوید "ما متناسب با تهدیدات احتمالی علیه کشور، تلاش کرده ایم تا برد موشک های مان را افزایش دهیم و در این زمینه ما به بردهای لازم رسیده ایم." و ادامه می دهد که "**موضوع موشکی**" ایران روی میز مذاکره هسته ای قرار نخواهد گرفت" (84). در کنار تهدید جنگ، ظاهراً، فرصت برای صلح هم بوجود آمده است. او با ما در رابطه با **رونید دیپلماتیک در مذاکرات** می گوید "نمونه این مسئله

علی ناظر: از باروکسی و سخت تا روانی و نرم

ایران است. از یک سال و نیم قبل که ما مذاکرات با آنها را آغاز کردیم، ایران برای اولین بار در یک دهه، برنامه هسته‌ای خود را توسعه نداده است..... این امری نه تنها از سوی سازمان ملل، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و خودمان، تأیید شده، بلکه حتی منتقدان سیاست ما، از جمله دولت (بنیامین) نتانیاهو در اسرائیل هم اذعان دارند، که در واقع ایران پیشرفتی نداشته است" (85)؛ و در رابطه با **تحریم کوبا** می‌گوید "مجازات‌ها به هیچ دردی نمی‌خورند و سیاست در انزوا قرار دادن، چیزی است که وقت آن سپری شده است و موفق نشده است که منافع آمریکا را در ارتباط با کوبا حفظ کند". (86). **مرضیه افخم** احتمال عادی سازی روابط آمریکا و کوبا را مثبت تلقی کرده و با استفاده از این فرصت می‌گوید "تحمیل سیاست‌های انزوا و تحریم از سوی قدرت‌های سلطه‌جو در برابر اراده و پایداری ملت‌ها و دولت‌های مستقل بی‌نتیجه و ناکارآمد است و آمریکا خود به این مسأله اذعان کرده است." (87)؛ علی آهنی هم در مصاحبه خود با فرانتس کولتور بر روند تغییر رویکرد در میان جهان غرب تأکید کرده و اشاره می‌کند که رویکرد **فایسویس** هم "متحول شده است" (88).

اما آیا اینچنین است؟ آیا آمریکا به راستی می‌خواهد یک‌شبه تمام تحریم‌ها را لغو کند، و آیا فرانسه متحول شده و رویکرد متفاوتی در پیش خواهد گرفت؟ و اگر این فرصت پیش بیاید، آیا جمهوری اسلامی به لحاظ فرهنگ و ایدئولوژی توان بهره‌برداری از آن را دارد؟ هرچند بشمار اسد خود را "**مدیون کمک‌های ایران** می‌داند" (89) و بر جبهه مشترک رژیم و اسد تأکید می‌کند؛ اما، این گفته لاریجانی در سفرش به سوریه، نشانگر نگاه پراگماتیستی رژیم اسلامی و برداشتن خیز لازم برای خیزیدن به زیر پرچم آمریکا است. "جمهوری اسلامی ایران از **راه حل سیاسی** که از ادامه کشتارهای تروریستی در سوریه جلوگیری کند و بر مبنای دموکراسی و رای مردم باشد، حمایت می‌کند مسکو به دنبال یک گفت‌وگوی جدی است که هم نمایندگان دولت و هم مخالفان سیاسی در آن حضور داشته باشند که البته تهران هم در جریان این تلاش‌ها قرار گرفته است" (90)

به نظر من، این بازی موش و گربه شیطان بزرگ و محور شرارت همچنان ادامه پیدا می‌کند، مگر اینکه رژیم اسلامی از این فرصت تاریخی سود جسته و با تمام توان به زیر بیرق آمریکا بجزد، در غیر اینصورت، فرصت‌ها کم‌رنگ شده و تهدیدات شدت خواهند گرفت. نوپ در زمین رژیم است؛ اگر می‌خواهد از این فرصت استفاده کرده و سهم خواهی کند، باید تمام عیار متحول شده؛ به خط جنگ غیر متقارن پایان داده، خط قرمزهایش را بازتعریف کرده، و پایش را بیشتر از گلیمش دراز نکند. خلاصه اینکه، شیخ باید شاه شود. به نظر من، چنین خواهد شد.

علی ناظر

22 دسامبر 2014

1 دیماه 1393

منابع

- (1) <http://www.irancrises.net/page1.php?id=25813>
- (2) <http://www.irna.ir/fa/News/81292923>
- (3) <http://www.irna.ir/fa/News/81101072>
- (4) <http://www.yjc.ir/fa/news/5074749>
- (5) <http://www.irna.ir/fa/News/81429953>
- (6) <http://www.dw.de/%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%AA-%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%DB%8C-%D8%A8%D8%A7%D8%B1-%D8%AF%DB%8C%DA%AF%D8%B1-%D8%A8%D9%87-%DA%A9%D9%88%D8%A8%D8%A7%D9%86%DB%8C-%D8%AD%D9%85%D9%84%D9%87-%DA%A9%D8%B1%D8%AF/a-18101904>
- (7) <http://www.irna.ir/fa/News/81430731>
- (8) <http://www.irna.ir/fa/News/81431474>
- (9) <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13911025000514>
- (10) <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13911013000944>
- (11) <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13911115000460>
- (12) http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/03/130304_I39_usa_military_iran_nuclear.shtml?print=1
- (13) <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13911226000538>
- (14) <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13911230000216>
- (15) http://www.bbc.co.uk/persian/world/2013/03/130327_u01_u02_brics_iran_warning.shtml?print=1
- (16) <http://www.tabnak.ir/fa/news/314827>
- (17) <http://www.khabaronline.ir/detail/296449/World/middle-east>
- (18) http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2014/09/140907_I30_iran_is_isis_us_sunni_obama_remarks.shtml
- (19) <http://edition.cnn.com/2001/US/11/06/gen.attack.on.terror>
- (20) <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930927000972>
- (21) <http://www.sepahnews.com/shownews.aspx?ID=0f728494-0510-4569-8510-6f9697c4ff89>
- (22) <http://www.irna.ir/fa/News/81426550>
- (23) <http://www.irna.ir/fa/News/81427220>
- (24) <http://javanonline.ir/fa/news/691788>
- (25) <http://javanonline.ir/fa/news/691848>
- (26) <http://www.asriran.com/fa/news/201028>
- (27) <http://www.irna.ir/fa/News/81431512/>
- (28) <http://javanonline.ir/fa/news/691788>
- (29) <http://javanonline.ir/fa/news/691848>
- (30) <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930913001066>
- (31) <http://www.isna.ir/fa/news/93090804761>
- (32) <http://ir.mondediplo.com/article1214.html>

علی ناظر: از باروکسی و سخت تا روانی و نرم

- <http://ir.mondediplo.com/article1224.html> (33)
- <http://www.asriran.com/fa/news/369527> (34)
- http://dari.ruvr.ru/news/2014_12_08/281004315 (35)
- http://www.nato.int/cps/en/natohq/news_115552.htm?selectedLocale=en (36)
- <http://www.presstv.com/detail/2014/06/15/367005/us-sends-3-warships-into-persian-gulf/> (37)
- <http://www.presstv.com/detail/2014/10/01/380636/us-warship-in-persian-gulf-for-isil-war/> (38)
- <http://rickrozoff.wordpress.com/2014/10/19/interoperability-platform-nato-strengthens-partnerships-in-persian-gulf/> (39)
- <https://rickrozoff.wordpress.com/2014/11/26/nato-conducts-naval-exercise-in-the-persian-gulf/> (40)
- http://www.nato.int/cps/en/natohq/news_115897.htm?selectedLocale=en (41)
- http://www.nato.int/cps/en/natohq/news_115959.htm?selectedLocale=en (42)
- http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/12/141210_112_gcc_joint_naval_force_persian_gulf (43)
- http://www.nato.int/cps/en/natohq/news_115769.htm (44)
- http://dari.ruvr.ru/news/2014_12_08/281019026/ (45)
- http://dari.ruvr.ru/2014_12_06/280958791/ (46)
- <https://www.youtube.com/watch?v=857quwaNbRc> (47)
- <http://irdiplomacy.ir/fa/page/1900522> (48)
- <http://www.irna.ir/fa/News/81432150/> (49)
- <http://www.irna.ir/fa/News/81432403/> (50)
- <http://rajanews.com/detail.asp?id=213548> (51)
- <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930920001010> (52)
- <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930922000442> (53)
- <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3258> (54)
- <http://www.isna.ir/fa/news/93092012577> (55)
- <http://www.tabnak.ir/fa/news/457393> (56)
- <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930921000234> (57)
- <http://www.irna.ir/fa/News/81423641/> (58)
- <http://www.shia-news.com/fa/news/55732> (59)
- <http://www.radiofarda.mobi/a/f12-iran-shiites-gathering-karbala/26741884.html> (60)
- <http://www.yjc.ir/fa/news/5065671> (61)
- <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930919001398> (62)
- <http://www.dw.de/%D9%BE%D8%AF%D8%A7%D9%81%D9%86%D8%AF-%D9%87%D9%88%D8%A7%DB%8C%DB%8C-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%A8%D9%87-%D9%87%D9%88%D8%A7%D9%BE%DB%8C%D9%85%D8%A7%DB%8C-%D8%AC%D8%A7%D8%B3%D9%88%D8%B3%DB%8C-%D8%A2%D9%85%D8%B1%DB%8C%DA%A9%D8%A7-%D8%A7%D8%AE%D8%B7%D8%A7%D8%B1-%D9%85%D9%88%D8%B4%DA%A9%DB%8C-%D8%AF%D8%A7%D8%AF%DB%8C%D9%85/a-18116636> (63)
- <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930916000931> (64)
- <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930916001577> (65)
- <http://www.isna.ir/fa/news/93091508988> (66)
- http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2014/12/141206_145_salehi_iran_army_diplomacy_zarif (67)
- <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930915000020> (68)
- <http://fa.alalam.ir/news/1655356#sthash.NKSwkpnB.dpuf> (69)
- <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930912000432> (70)
- <http://www.isna.ir/fa/news/93092313765> (73)
- <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930911001419> (74)
- <http://www.asriran.com/fa/news/201028> (75)
- <http://www.irna.ir/fa/News/81431747/> (76)
- <http://www.irna.ir/fa/News/81432561/> (77)
- <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930923000740> (78)
- <http://www.didgah.net/khabarMaghalehMatnKamel.php?id=27690> (79)
- <http://www.didgah.net/maghalehMatnKamel.php?id=27701> (80)
- http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2014/12/141210_u14_mko_albania_us (81)
- <http://www.aftabkaran.com/maghale.php?id=4449> (82)
- <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930929001488> (83)
- <http://www.isna.ir/fa/news/93092916841> (84)
- <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930930000478> (85)
- <http://www.isna.ir/fa/news/93092916858> (86)
- http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2014/12/141220_145_iran_us_cuba (87)
- <http://www.isna.ir/fa/news/930929168> (88)
- <http://www.irna.ir/fa/News/81434291> (89)
- <http://www.irna.ir/fa/News/81434109> (90)

سرسخن شماره 1 ماهنامه دیدهگاه سوم

چندیست که نگاه به تغییر رژیم در ایران دچار بازنگری شده است، بخصوص پس از آغاز "ترمش فهرمانانه" جمهوری اسلامی. برخی از فعالین سیاسی دلنسرده به این نتیجه رسیده اند که ابوزیسیون خارج از کشور ضعیف و ناتوان شده، و رژیم، قدرتش از آنست که محاسبه می شده است. به نظر این هموطنان، سرنگونی تمامیت نظام امریست غیر ممکن، و هرگونه فعالیتی می بایست در راستا و هماهنگی با مبارزات رهبری شده در داخل کشور باشد.

همکاران دیدهگاه سوم، سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی را با حضور ملموس آزادیخواهان در صحنه برای سمت و سو دادن خیزش های خودجوش مردمی امکان پذیر می دانند؛ اما سرنگونی را تنها برای سرنگونی نمی خواهند.

اهداف عالی آزادیخواهان، تنها با گذار از خودآگاهی عمومی، ارتقاء فرهنگ مبارزاتی، و تحمل دیدگاه مخالف امکان پذیر است. به باور ما، گفتمان سازنده و فعال، آزادی اندیشه، بیان و مطبوعات، از اصول پایه یک جامعه سالم هستند؛ و بدون باور عملی به آزادی های فردی و شهروندی، بدون باور عملی به عدالت اجتماعی و بدون باور عملی به تحمل دگراندیشان، امر سرنگونی، به تنهایی یک فعل رفورمیستی است که به استبداد در شکلی متفاوت می انجامد.

به نظر ما، ابوزیسیون خارج از کشور با یک برنامه مشخص و هماهنگ، می تواند فراتر از یک گروه فشار مداخله گر باشد. سرنگونی، بدون در نظر گرفتن نقش آفرینی ملیون لائیک و نیروهای چپ و سکولار در تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان، اگر هم موفق شود، نمی تواند تضمین کننده ایرانی آباد و آزاد بشود. حضور و همبستگی تلاشگران برای احقاق حقوق سیاسی و مدنی، نه تنها خواست های تبهذستان و آسیب دیدگان جامعه را برجسته می کند، بلکه نوید دهنده کثرتگرایی و تعامل در ایران فردا است.

دیدگاه سوم بر حضور فعال رسانه ها، در ارائه نقطه نظرات تحلیلیگران، دگراندیشان، و پژوهشگران سیاسی-فلسفی، تأکید دارد. ما بر این باوریم که با احترام متقابل، و با مناعت و سعه صدر، می توان هر نظر و دیدگاهی را شنید، مورد بررسی قرار داد، و با توجه به اصول و باورهای خدشه ناپذیر فردی و گروهی، دیدگاه های غیرواقعی، انحرافی، و مسموم را به چالش کشاند. نقش آفرینی رکن چهارم در زدودن جو نومیدی، در معرفی فعالتهای نیروهای درگیر در تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان، در ایجاد کانال تماس بین شخصیتها و نهادهای سیاسی، و ارائه برنامه های پیشنهادی احزاب و تلاشگران سیاسی-مدنی غیر قابل کتمان است.

رسانه های وابسته به رژیم اسلامی، در یک طرح از پیش برنامه ریزی شده، سعی دارند بر این باور که هرگونه فعالیتی بی نتیجه و باطل است، دامن بزنند. دیدهگاه سوم از نقاط ضعف جنبش آگاه است و آن را نادیده نمی گیرد، اما تلاش رژیم برای ایجاد جو نومیدانه را دلیلی بر وجود نقاط مثبت و تعیین کننده جنبش سرنگونی طلبانه ارزیابی می کند.

همکاران دیدهگاه سوم، طبیعتاً در کلیه امور هم نظر نیستند، و در برخی از موارد تحلیل کاملاً متفاوت دارند، اما این اختلاف دیدگاهی را گرمی داشته و همکاری با یکدیگر را بخشی از اندیشه حاکم بر ماهنامه می دانند؛ اندیشه و دیدگاه همگرایی، همسویی، و اتحاد برای سرنگونی.

امید است انتشار ماهنامه دیدهگاه سوم برای حداقل یک زمانبندی شش ماهه، بتواند زمینه ساز تشکیل گروه تماس مابین نهادهای سیاسی و شخصیت های آزادیخواه، و ابزار برای تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان بشود. ما از کلیه شخصیتها، تلاشگران برای نهادینه شدن حقوق سیاسی-مدنی، و نهاد های سیاسی دعوت می کنیم تا ماهنامه دیدهگاه سوم را بعنوان ابزاری برای بیان خواسته های خود پذیرفته و با همکاری مثبت و مستقیم با ما، زمینه را برای برداشتن گامهای مثبت در آینده فراهم آورند.

**دیدگاه سوم را از طریق ایمیل
به داخل ایران ارسال کنید.**



تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان، برای سرنگونی